السلاطین ظل الله و امناؤه
زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین حیز زمان
فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل صادر از احوال مملکت جهانگیری المسمی
تاریخ جهانگشای نادری
۱۳۰۹
از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ
درگاه کریم رحیم قاضی عبد الکریم بن قاضی نور محمد صاحب مرحوم و قاضی رحمت الله بن قاضی فتح محمد مرحوم
مطبوعه مطبع فتح الکریم واقع بمبئی

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است از فیض بینهایت خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده

سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشائی برآزندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی
زور بازوی خصم افگنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری
که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم
رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دریده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض
بجوهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل و در قلب گاه
نبردش قلوب اعدا قالب بی روح در آورده گاه قهرش دارج شاة المذبوح
چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزهٔ خدمت و صد سالهٔ نعمت نوید
امیدواری و حق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران
بزم نوالش از مواید احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک
می چشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر
العصر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند
و توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان
نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر
آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار کنندهٔ خورشید
عنایت ازلی و مهر عالم افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای
مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ
فیض جزیل می ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش ملبس خلعت

تا هنگامیکه خاک ایران آمیخته خون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی
و صاحب لوای علم گشت چنانکه شاعر گفته ــ ز جور و ظلم کا اهل ایران بسکه در شهد
برای انتقام افغان مظلومان مجتمع شد + تخت سروری پامال دشمن و آتش
جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افگن گردیده و رسم
ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لگزیه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد و در بلوچستان
و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بنجه سوار و در جانکی عباس نام و در گیلان
اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته
گروه رومیه تبریز آذربایجان را از یک سمت از آرپه چایی تا سلطانیه و ابهر و
از یک طرف از کرمانشهان الی کراز متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا
مازندران جمیع دارالمرز را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه صاین
خانی استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار
بختیاری و فیلی و اکراد دالان و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان
میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان
نرسد حکمت بالغهٔ داور داد گر اقتضای ظهور طالع دولت آن خسرو فریدون فر
که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری واثر نقل سحر آفرین نقش
فریب کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعید مشرش را

کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گسترش راه روشنی بخش دیده پیر و
جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش
ذخیره گذاشته و یا صفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم
حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد
بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده تخت و
تاج با یراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده این شگرف نامه و طرازنده
این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از
چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت
خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب
تائید بوقوع پیوست شروع می نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه
ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانی را
درست کرده و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثه زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصه ظهور آورده بیت سرگذشت
عهد گل را از نظیری بشنوید ه عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را ه هذا
کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان
مغفور برهمزن هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار
بود که در سال هزار و صد ۱۱۲۰ و بیست هجری مطابق پیچقان ییل بوقوع پیوست
تبیین این مقال آنکه گرگین خان والی گرجستان در آن آوان بیگلربیگی
قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار می بودند ابواب بی اعتدالی

بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان
بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در آن دوی پادشاهی
کسی و در دولت سرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت برتافت و
بمکه معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور
کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفه کاکری و در منزل
ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان
نام افغان را که خنثی بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد ازین واقعه
کیخسرو خان برادرزاده او به سپهسالاری منسوب گشته بخونخواهی عم با
شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند
بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالآخر از دست سوء تدبیر
سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش بپیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو
قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن
به قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند
تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر
حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ
موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر
شورش افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه

بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آن که آن طایفه در عدت از غلجه بیش و
سابقاً شصت هزار خانه وار کما بیش میبودند عبدالله خان ولد حیات
سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله خان ولد
خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه تقدیرات آله
که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان
با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباس قلی خان
شاملو می بود چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر می شد
عباس قلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آن حال قزلباشیه
هرات بعباس قلی خان شوریده او را بیدخل کردند و بعد از آنکه این خبر
بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی بایالت
مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از
محبس فرار و بکوه دوشاخ رفته شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده
قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در یک فرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات
جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین
از امداد مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان ۲۹ سنه چند نفر از اهل فره
من اعمال هرات که در شهر محصور و در جرگهٔ با افاغنه همدستان بودند باهتمام
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است
افاغنه را بالا و افاغنه بر شهر مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان

بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه افاغنه
اسفرار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحد آ
مرغاب و بادغیس را تماماً تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل
بتصرف افاغنه غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و بانردبان بر برج
قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتح علی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری
مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب
بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بخار پندار در دماغها
متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کمابیش
در پشت صحرای مشهور به وزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاختند
ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن
گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان
از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم به دلارام با اسدالله جنگ
نموده اسدالله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان
قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب
خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس و را صدق فرض کرده او را الصوفی صافی ضمیر
ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل

اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران دریده بعد از آن
زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را
محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان گرفتاران قزلباشیه را در سر
خیابان باغ نو بارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد و اعیان دولت پادشاهی
چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص
گستر یافتند صفی قلی خان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان
و مدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیما بین او و
زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور زیر بیتر و این معنی بیشتر باعث
قوی دستی آن طایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه دران ولایت اقتدار
کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه باز فتح تیغ جهانگیر
ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید
دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در
نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفهٔ کار
خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشاء
تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت
بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و در دفع فتنهٔ ایشان ترایه میبافت
تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شبپره
طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لگزیهٔ داغستان و انقلاب
حدود شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لگزیه که اهل شیروان را

مصدر وقوف و الجار الجنب بودند ایلچاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی
دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود
در صدد تنبیه آن جماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده حاکم
شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش نجات جسته اموال ایشان بتصرف
آن طایفه درآمد بعد از آن حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق
و سرخای لکزی همداستان گشته اولاً احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه
تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و ثانی الحال
بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید
شیروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب
را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند
از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و ساره مصطفی پاشا بتمکین و
امداد او مامور گشته راه بدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت
از حاجی داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت
باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و ساره مصطفی پاشا
مامور بتخلیه گردید

دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است

توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد (۱۱۳۲) و سی و دو که خبر قتل صفی قلی خان سردار
بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بمرتبهٔ سپهسالاری فایز
و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر
استیلای بادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی باوامر و نواهی خواقین ارض اقدس نمیکرد

سپهسالار

سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه
بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه
شیعی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتح علی خان گسترده بود از فتح علی خان
رنجیده خاطر گشته خود را به قلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه
آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات مجموعی برآمده جنگ کرده فتح علی خان زخم گلوله
از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن
سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار و دادهٔ
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع
قضیهٔ فتح علی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو
که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می بود تفویض نمود اما روز بروز
اختلال کار سپهسالار از زیاده و مادهٔ انقلاب اشتدادی یافت چون سپهسالار
اطوار علی قلی خان را موافق شیوه نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست
که او را مسلوب الاختیار سازد و علی قلی خان از مضمون کریمه و لا یحیق
المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش را که با وی همداستان بودند
بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس
ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که
افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس
بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده
علی قلی خان نیز بساطی که فرچیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی

همان سال ابدالی بخانه علی قلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس برآورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و ابدالی خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند چون حرکات آن جماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده او را بتکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود به تعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه ابدالی را مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش بدوش‌اند مکافات و عمل + این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک از تنبیه آن سرکشان و یاربد اندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه خیرخواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از این طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روبه اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیری برای او فرستادند و حسین قلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان بجمع گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را

خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط
کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث
انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار
بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد
بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در
قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش درداده جمعی
از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته واز
یک سمت داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده
با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و
اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر
عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع
کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ
طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل
پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده
از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و در جبا خانه
را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند به سیف
و سنان و دیغ و خفتان مکمل و دربال و کوپال هر یک را ثانی رستم یل
ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم

جمادی الاولی ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق او دئیل در گلونا باد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر اقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده لبقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری ۱۱۳۴ مطابق بارس ائیل اتفاق افتاده ه

در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پچی اختلال ۱۱۳۴ توشقان ایل

چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا العزم تسخیر شهرستان حمل برایت اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار داستان شورافزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار الی گل ملک پای تخت گلشن گردید محمودیان باکمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم می پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیه حال او تفرس نمی شد بعد از چهار روز او را بمور قابی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند

ولایت مشهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی ازو
کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت
قزوین و آذربایجان جمعیت منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود
بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
سیبه بندی و راه آمد و شد به یکباره مسدود ساختند پس پاس تمام مجال خاص
و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و
نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق
و محلات اطفال خردسال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون
گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها
چون تنورهٔ آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای کلیچهٔ
خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه مهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب
خویش می مکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه
دامن از نخل زندگی بر میچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از یک میل
راه چون توتیای غوزه بچشم می کشیدند کسانی که از جامهٔ ابریشمی تن می پوشیدند
چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام می آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی می جستند هم قیمت لالی نخود سیاه
میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند در تقسیم آن منت بر خشخاش می نهادند
کسی روی پیاز را سبز ندید و دانهٔ ماش از شاخ عدسی عنبر تر گردید

سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند دیوانگان حسرت خوردن سنگ
طفلان را چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان
میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان می گشت اوجاق مطبخها کور
شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق سنجیده
تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم محرم ۱۱۳۵ مطابق با رس ایل خاقان
شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر نهادند
و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانهٔ صفهان
ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر
گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آنکه سنوح واقعهٔ صفهان در آخر ماه
محرم در دار السلطنه قزوین طهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده نکته
سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال
کار حضرت شاه طهماسب متوجه قزوین گشته بعد از ورود افاغنه بقزوین شاه طهماسب
با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و
دشمن را نزدیک دیدند بعد از معاهده و استمالت افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست
تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند این معنی را
حوصلهٔ قزوینیان بر نتافته شبی جمعیت آختند و هر کس مهمان خود را کشته
جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند و افاغنه که در باغات خارج شهر بودند
سراسیمه عازم گریز و بجانب صفهان بگاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر بفکر رفع

قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان می شدند
شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از
ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هرجا که کمال اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته
آشکار و پنهان بقتل رسانیده و جمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان بعد
نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب دو سال در ولایت مزبور
رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یک نفر بودند
معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون
قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم
جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او می زیست جمعی از افاغنه را با خود
همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه
ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر
حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را
تا پول کربی که سرحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورده

و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات

توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سرافسر سروری افراشته
اسمعیل بیگ نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت
روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی

سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر توقف انداخت و
زیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه باطلی را که در جنب شهر رشت
واقع است محل انداختن بار توقف گشتند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش
این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد به دولت روسیه تفویض نموده که صیانت
این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و با این ادعا راه دخل و تصرف در ولایت
دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال دیوان
و غیر آن نمی‌گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده خیال
جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه
صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی
بدفع روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست
یافته فرار و روسیه رشت و کهدام را متصرف و بدون منازع و سهیم دو
سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه
مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق
افتاد و روسیه بدون جنگ نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در تصرف
قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و
روسیه که اعدا عدو دولت بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت
نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر تخلیه این قلعه دربند کرده

سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته
بادکوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جوبات حسابی اکتفا
کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا
بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشا والی بغداد
بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حد و خود رایت
عزیمت افراختند و اندر پای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجه حیرت
دراندازختند ابراهیم پاشا تفلیس الجیطه ضبط در آورده و عارف احمد پاشا
با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده
در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون
صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی
و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته
اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت
بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از
چندی در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی

سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون مکری که دران آوان حاکم همدان بود
بهانهٔ جنگ بیرون رفته به احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر
کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از و سارو مصطفی پاشا بتسخیر
گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط
رومیه در آمد بعد از آن که رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردیده و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و
محال کزار را بحیطهٔ تصرف در آوردند و آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب
را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندمان که در
جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت می بود عساکر قزلباشیه بمقابله
پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست
یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندمان عازم مازندران و
استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر
قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین الابد در مقام اطاعت در آمدند
بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی
خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدد جمعیت
افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان
گشته باختلال ضداد و سستی اهل عنادکاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد

شد

شد طهرانیان نیز پابوس از امداد و با فغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت میسپرند راه متابعت کشوده شهر را سپردند

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف فیله افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدیزآباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام داد که افاغنه طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر ند چون پادشاهان وارث پادشاهان می باشند خاقان شهید را با و سپرده از راه رسم سلطنت عاصفی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان همیبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت این معنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد و تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت هزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود

وبتجدید سنور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کزاز و زنجان
وسلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز
با افاغنه مقرر و متعلق باشند و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع
و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف
راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای
تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ با ایلچی گری روم مامور همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

در بیان چند نفر که در ایام فترت ایران با دعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کرده اند

اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال و اینکه مومی الیه
شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری
منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام
من اولا ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشتند محمد حسین خان حاکم
بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را
گرامی و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند و مومی الیه زنی از شواهد اصفهان
شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از
خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده
ارقام باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم
شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه

در روسا ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای او تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت ارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صادر یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بساطی که در چیده اند برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که ده نشست مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود +

دیگر احمد سید نواده میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس است +

ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و خواهم کا الانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم نوانات و بیرو دشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان ازبر دست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شد سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره ضبط در آورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف

کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۳۹ مطابق توی ییل جلوس نموده هم پادشاهی
بر خود رانده و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالآخر گرفتار گشته او را باصفهان
آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و
عاقبت بزور باده سر از پا در آمد

دیگر محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است

کیفیت احوال و اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ییل در لباس درویشی
وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان می باشد جمعی الواط او را دیده
میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد
شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار
او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او
فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری
بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق
شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود
او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار داده اند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار حسد و بعضی
حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد
فرنگ است فرستادند و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره لیمن فرستاده کسان

اورا مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال [illegible] نگارش خواهد یافت

دیگر سید حسین نام قلندری بود

که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بی‌سامانی می‌بود
و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای
کرّانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم و ادّعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی
فراهم آورد و چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری
بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت
زود بپایان رسید

دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده

با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوا
شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او پیوستند
و از آنجا بمیان طایفهٔ بازری آمده آن طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده
با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن آوان او نیز در آن سمت رایت استقلال
بر افراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و
میناب بحیطهٔ تصرف در آورد بالآخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور
گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر

با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید

دیگر زنبیل نام قلندری است

که در لاهیجان بهم رسیده او ولد ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران
مراحل نورد و رفیق گشته در قریهٔ تنکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع
بعد در ویشی اگر هیچ نداری شاهی + از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و
سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا بخرگاه دارائی
سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد
جماعت صوفیان در شونده و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را
با ران کوه تصرف کرد دران آوان محمد رضا خان عبد اللو قورچی باشی که سالار
و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده
با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده
شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان
را با تیمجان ضمیمهٔ متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را
منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده
بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجددا سلک جمعیت او از شاهسون و سایر
رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال
گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با رومیه اردبیل در حوالی اردبیل جنگ کرده
شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود
متفق ساخته و جمعیت العقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسون که دم

از هواخواهی الفیاد و میمنه میسره جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بی حیایات قلندر به تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سر او را برای سرکردگان اروس بردند +

در بیان نسب مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین نژادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشند نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سُلّم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش به آب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تارک کمندش سلسله چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم

ز سهم خدنگش قضا تیزپر	ز تیغ کجش راست کار قدر +
اگر نادر افروزد از قهر چهر	چه خورشید آتش زند در سپهر

اگر مہر از عارضش دم زند	دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمن از نسیم	نہد سر بکوہ و بیابان نسیم

درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما
چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیہمال و ذکر انساب نیز از لوازم این
مقال است نگاشتہ بوجہ بیان میگردد کہ آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی
از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان می باشند و مسکن قدیم ایل مزبور
ترکستان بود در ایامیکہ مغولیہ بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کردہ در
آذربایجان توطن اختیار نمودہ بعد از ظہور خاقان گیتی ستان شاہ اسمٰعیل
صفوی بتقریبات کوچ کردہ در سر چشمۂ میاب کوبکاب من محال ابیورد خراسان
کہ در سمت شمالی مشہد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب
جوار مرو است توطن جستہ تابستان در انجا ئیلہ میشی و زمستان در دستجرد درہ
جز قشلامیشی میکردہ اند تولد آنحضرت در یوم شنبۂ بیست و ہشتم شہر محرم
سال ہزار و صد ہجری مطابق لوی ئیل در قلعۂ دستجرد درۂ جز در مکانیکہ
بالفعل عمارات عالیہ در آنجا احداث و بمولود خانہ شہرت یافتہ آفتاب اقبالش
باسم جد خود ندر قلی بیگ موسوم گردیدہ و در پانزدہ سالگی قدم بر معارج رشد
گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظہر کارہای سترگ
گشتہ در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیۂ احوال وظاہر و امور عظیمہ
از دست مویدش صادر می شد و در عالم خود نادر آفاق بود بہمین الہم
بنادر قلی بیگ مشہور شد

در آغاز کار جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود در ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام ریب و شوب نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ حضرت ظل اللهی دران آوان که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته چون باباعلی بیگ کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه دا و زیجیه معرکه آرای رزم و نبردهی بود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده اکثری از حسد پیشه گان افشار سالک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از ان مخدره سرادق عفافت در سال هزار و صد و سی و یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب مذکور گذشته شاهزادهٔ کامگار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر اورا در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهرات آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس

و قلعه جات آن حدود و ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریه اضداد و
ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهائی که با دور و نزدیک و
ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه
از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامه ظفر ختامه
باقتصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و
ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای می سازد بعد از ان
که بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه
از مخالفت و موالفت نواها و از هر سری چون کاسه طنبور صداها برخواسته ترک
و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس گشتند هر جا قوی دستی
بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت
از آن جمله ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شد به مشهد مقدس
مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن آوان در
حدود دابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال
خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بپنجه خویش و
طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر
باده مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه

برسر

بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه‌جوی و هر دست تطاول گشوده راه
آسایش بر روی دور و نزدیک بربسته این معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته
بالهام خداوند بی‌نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت
ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره‌جز و کلات بودند
بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد
و ابیورد که پیوسته جولانگاه شهب گیتی نورد و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص
پرور بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند
آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش پی درباختن شیران جهان کند کی حوصلهٔ
ورزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خوی دعوی شیرمردی کرده
افراز و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته‌اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق
سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف
انتساب بآن جناب داشتند دیگر اکراد که ساکن دره‌جز و ابیورد که از ایلات
معظم خراسان می‌باشند هرچند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره‌اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تأیید خدای متعال
بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افگن و ساعد بخت فیروز را
بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن‌شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه
و اکراد که صحرا گرد وادی ساده‌لوحی بودند بوسواس شیطانی مختلف الاراده
گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند متانت مکان و عدّه

خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته باواز در الفت و سازش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد جنوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان زنگهار یخته و شعبده ها برانگیخته و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که باطماسب قلی بیگ کبل و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خواب گاه راخانه زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت

در بیان توجه موکب والا بجانب ارض اقدس بنابر عزم دفع خصمان

این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب انجم تا ظهور کوکب آفتاب است و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خود سری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادره

روی بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینچنین گستاخی از افغانان طبع غیور خدیو
جهان را ملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف دوانده و
در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک سایل برانگیخته چون در مملکت
خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان می بود معتمدی را
نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات موکد بعهود و یمین فرستاد که ما را
از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در
عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر
خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شدند که در
روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه
شر وجودش را دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند همعهد
گردیده فرمودند که در روز جیدبازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور
اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده باتمام
کارش پردازند هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را
از ملک بستی در آرند روزیکه در میدان نگاه ملوک با ملک گرم جیدبازی بودند
بعزم عنانگیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض
قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیشش از پنجه آفتاب بپشت زمین
گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست
باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب
خیمه عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین فرصت میبودند تا اینکه بمصایح

مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت
و بعد از آنکه ملک را البته فتح مشهد مقدس تحریک شکار کرده ملک بخواهش
آن حضرت یک روز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را
بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ پاچنانه من اعمال مشهد مقدس
چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن پیمان
شمشیر وهم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد
گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند

در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف
آن آزاده سرو حدیقهٔ ریاست گیتی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار
گران زیاده سری اگر بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد رسید عنان جالش

نواسنج این مقال گردید که بیت	روز اول که دیدمش گفتم
آنکه بروز مهم سپه کند این است +	پس با اکراد جنگ نوشت که یا با

من متفق شده بدفع جناب نادری بپردازید یا کار جنگ را آماده سازید
اکراد باو جواب دادند که اجتناب کردن قرار نیست مؤید دلاوری است خصم الیه
و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور این معنی از حوصلهٔ
ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر

ایشان را منسوب بعذر دانسته از کل معنای جواب آن گروه استشمام
راحیه دورنگی نمود بعزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل بر
کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه‌جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون
بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در
منزل مزدوران محمد نام اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که
حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا در
گذرد حال آنکه ملک محمود را باده خودبینی دماغی شده بود فرستاده اکراد را قطع
بینی کرده باز گردانید این معنی سبب مزید باغی عموم اکراد گشته باستینافت
لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از ناساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعه‌جات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان
گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را
بوزغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد
اول تاخت قلعه زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سنفاق
آن جماعت بود پیش نهاد خاطر ساخته محاصره کرده و در خلال آنحال خدیو جهان
مانند بلای ناگهان تبشر و فتش رسید تبیین این مقال آنکه بعد از وصول
خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون
بحر جوشان ورعد خروشان با فوجی از نعم کوشان از راه تعصب ایلی
بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان لخوی
از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند و چخانه

اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند
محمود ازین واقعه بی خبر مکن قلعه گیری زتاب شمشیر عاصی کشی را آب داده
گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان صف
شکن و دلیران مرد افگن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ
زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه رسانیدند سران قلعه خود را
بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون چنین دید و شکست
بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور
شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات
و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت
نزول و در آن شب اکرادی که از خوف ملک بغولها مختفی گشته بودند از فرط ذوق ورود
موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته بار و ساز ملازمت ساخته
بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز
دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ
خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر
و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان شکسته سنان
روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت
آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گردانگیزی
کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار
و اکراد تا آن زمان منکر براق تفنگ و هنگامهٔ تیغ و سنان خصم افگن میدان

جنگ مینمودند آنحضرت دهات و محقرات ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته
ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را محصور ساخته خود بجانب ابیورد و همت
زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره مغتنم یافته و ارض قسمین مقام گردید

ذکر تسخیر نیسکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بیمن بازوی ظفر پیوند

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اقصادی بود مخمومی شده
در صدد مخالفت بودند انجماعت ابیوردی سکنه نیسکی قلعه که در دو فرسخی
ابیورد واقع است هرچند که موسم زمستان و لشکر را غارتگری تاب و توان
بود لیکن حضرت ظل اللهی ازانجاکه همیشه سرگرم نشاه تایید بود دست برد
زین عزم ظفر پیوند و افسرده و دل سرد نگشته با دلیران حوصله پیوند قلعه مزبور را
احاطه و اطراف آنرا از خار و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه
بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر
تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا خرمن هستی آن طایفه آتش افروز
بود اهل قلعه بحبل المتین امان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت
پویان گردن بر ربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را بکنده و اهل
قلعه را کوچانیده به ابیورد و سایر محال پراگنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که
مسکن کندوزلوی افشاریه بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ
از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار نیسکی قلعه ابیت توجه بآنصوب
انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را به تضییق محصوری انداخته نخست از دو طرف

حوالیها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه
از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشته نقب را آورده
خواستند که آب بران هم بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیزدستی
کرده نقب انبار باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان
نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم
شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز چوب و خاک
بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون
بنقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جمع
آورده چهار جانب قلعه را بالفاصله خندقی که کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن بنشد استخر
کونه سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر
حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد قلعه تیزدستی
آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده در برج و بیوت آثار خاویة
علی عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب
دیدند دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ
چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند لیکن
چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده
برات تمام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر

فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخته برات حیاتش را بآتش حواله کرده
ساکنین انجار القلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زانچمند کردند چون قراخان
نامی که بزرگ قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای
دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره
باغواده بودند طهماسب بیگ وکیل جلایر را با چراغ بیگ افشار و با جمعی از ترکمانیه
و دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند چون آب زانچمند از چهار سید کلات
منشعب میشد مامورین در سر همر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه
سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ
بیگ را دستگیر کرده مانا طالعش خانه روشن میکرد و در روزی که آنحضرت از
تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شده بودند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس
رسیده شهباز همت فی الالعزم شکار ذراع زانچمند چنگل جلادت تیز و سرپنجه
یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت داده بیراهه میان جبال تا
دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب
قلع قمع کرده در برابر زانچمند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از
پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر
ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو
بلند اقبال بچهار ده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه

مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کین بازداشت
و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان در پس قلعه خروج آن جمع را از قلعه
تصور فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح
بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از حصار زده دور رفته بانجخ
نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از
سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای
آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه‌خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده
بمدلول فَاِنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا از قلت خود و عدت آن گروه
اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت
حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طره خوبان تاتار تار و
مار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب الابا نصرت و فر و فتح و
ظفر بحصار ده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء رسم اعتذار بخدمت
خدیو کامگار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیگ نمودند
آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص همان شب
تاتاریه جانب خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم انجم
قلعه چهارم رایت اقلیم‌گیری برافراخت قراخان شب در مقابله از قرص بدر
النور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زانجخ اعلای لوای ظفر
پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز امید را سیاه دید دست بر
دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری

شده آنحضرت نیز سوابق اعمال را بالعفو مقرون ترکمانیه قلعهٔ آکوچ داده
بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهنسا که هر روز در آنجو
تمنای یکی می بود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و میرلی و تکه و یموت که در حدود
نسا و درون می بودند و در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلانتر
درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند
حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکتازان عرصهٔ نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیگ لدسام بیگ کیل چمشگزک نیز اظهار یکجهتگی و اخلاص باین
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و
هواخواهان از جنوبستان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال
واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد
باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از روسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کرد
پس ماه عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیگ رخصت انصراف
یافت در خلال آن احوال بابر فراخان زاغچندی را خذلان گریبان گیر جان
گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات
مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو
ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک بدواهی گشتند

در بیان نصب رضاقلی خان از دربار پادشاهی بامر ادبی خانمکاره

در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان
تعیین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت
نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم
خبوشان گشته سلسله جمعیت ایلا اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون
برای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است تنها
با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس
انداخته منزل موسوم بمیرکهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان
علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام
بمقابله شتافت وفیمابین نایره حرب اشتعال یافت بیل لاوران ظفر توام
تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان سرکردگان ملک را از دیار عدم ساخته
ملک از صدمه چنگل شهباز بلارک یلان مانند صیدی زخم خورده شکسته
بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر
اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی
تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقر
کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یک دفعه
ازدهام کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای
کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمودیان می گشادند
چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم او
بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته بپشت قلعه کروفری

میکرده بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان
چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلی خان وارد
جنوشان گشته شاهوردی بیگ شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلی خان
بودند شعبده انگیز نزد و برگشته برضاقلی خان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افراز د سرداری تو ضایع
و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلی خان بعد از استماع
این سخنان کاظم بیگ نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بخرم نیست عنان تهور را کشیده و از قدم پیش
نگذارد و بعد از وصول و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز
داشته بانتظار ورود سردار بهمان قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکب فیروزی ماب
ساختند سردار نیز در سر راه اکراد جنوشان راجح کردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از انکه شنید سر رشتهٔ کار و زمام اختیار
بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را منزد ده ظفر
چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و
توپچانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت
کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته
از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه در پیچ
یک فرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آن شب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد

هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با
اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند
نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میگردد که سردار
از راه دامنه دامن همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را
در قلعه حاجی تراب گذاشته در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار
همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار
دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط
لشکر خود ساخته و در قشون سردار المقدار تفنگچی مستعد نبود حملات آن فوج زخمه گر
بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب
شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت
آسایش افگندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای
سردار را خالی دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور به اردو معسکر
سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز اسمعیل خان حاکم اسفراین
و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل
کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن آوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته

او را در ارگ گذاشته بود مهدی آن شب مردم و کسان ملک را برداشته
به برج اطراف دروازهٔ ارگ متواری و مشغول دفاع و خودداری شده
و همان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با اوبچانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارگ که در تصرف
مهدی بود داخل شده و ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات
از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را
متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش
گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آینهٔ آغاز کار انجام را بالعین الیقین
دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه
غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن
چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوال
شان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد
کرده و سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز متهیهٔ سرداری را
از سپهر قزلباشیه اکراد را بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این
تمنای مهلک کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت
و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیهٔ
انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور او

سلطنت از ملک محمود و محاربانی که فیما بین او و حضرت ظل اللهی روی نموده

دران اوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان
آن دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان
را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد
خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیش
نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت
بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی
که امیدیاری و توقع مددکاری ازو توان داشت ندیدند در مقام
استعانت درآمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بعد توجه
موکب الاقدس رسان مدلول کریمه وکم من قریة اهلکناها
فجاءها بأسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سالک جمعیت از افشاریه
و اکراد کلات و دره جز و ابیورد و منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم
امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشارهٔ اقدس
بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور
و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ حیات درگذشته خودش در باغی متحصن شده
بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد

مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و از انام
ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سر
افرازی ساخته استکشاف رای و اراده او درین ضمن کرده باشند طایفه
وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی این معنی را راضی نگشته قصد
گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و اراده ایشان چون پروانه اذن
از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقده امتناع مانده
در هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد در کشاکش و نایره شرارت
انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای درون شان را در آتش داشت ملک محمود
از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه
پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله
بر افراشت چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش
توپخانه را امن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام
نمیکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی
کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن
سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیباکی آب بی لجام خورده و در میان خود سرکرده
کامل الرای نداشتند با او بجهاد و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت
ملکی و غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت
آن جماعت کاری میسر نشده ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته

اہل شہر چون خود را در معرض مخاطرہ و تنگنای محاصرہ یافتند از در عجز در
آمدہ قلعہ را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را الفتح علی خان بیات حاکم
سابق تفویض نمودہ آہنگ ارض اقدس کردہ بعد از ورود بارض فیض
بنیاد در خود کمان استعداد و آغاز فرماندہی و استبداد کردہ از سبک
سری جیقہ بر سر و سکہ سلطنت بر سیم و زر زدہ چون خود را منسوب بکیان
میدانست کلاہ کیانی برای خود ترتیب داد و لیکن ہاتف قضا از گفتہ لسان الغیب
بگوشش میخواند قطعہ

نہ ہر کہ آئینہ سازد سکندری داند	نہ ہر کہ چہرہ برافروخت دلبری داند
کلاہ داری و آئین سروری داند	نہ ہر کہ طرف کلہ کج نہاد و تند نشست

چون اہالی بوزنجی کہ قصبہ ایست مابین مشہد مقدس و ابیورد سر از اطاعت
برتافتہ بودند نخست آہنگ تسخیر آن گروہ کردہ ملک اسحق را باین امر مامور
ساختہ مردم بوزنجی نیز از حضرت ظل اللہی استمداد نمودہ تا وصول آنحضرت
بسر منزل مدد کار از کار گذشتہ و ملک اسحق بوزنجی را تصرف کردہ برگشتہ بود
آنحضرت بعزم جوشکای مشہد بسمت رادکان نہضت فرمودہ ملک نیز از مشہد
مقدس بیرون آمد کہ بمدافعہ آنحضرت پرداختہ از آنجا بر سر خبوشان آید در
اشترلی کہ از مواضع مشہد است تلاقی فریقین اتفاق افتادہ نہ بیر مخالف تقدیم
و دو بیست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشتہ بقیہ فرار بر
عزم خانہ و دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت
خبوشان گردیدہ و بعد از صدور این دو فتور اشتعار بیہ وارباب حسد و عناد

فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد رفته از ترکمانیه سمت درون استمداد و آن طایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بسیاط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای سرگشته افشاریه مزبوره را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخته و از آنجا بعزم تدمیر ملک مرکب تهور بسمت جنوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا بیباب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود و وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جبری با و ملک در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرده ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتح علی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و کردن او عرضه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود دنیشهرا استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جهانگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب خود با کوکبه و ازدحام مبلغ خارج مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز با لهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله تون از فتح علی خان روگردان شده بملک پیوسته در آن اوان

از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود دچار واقعه پیش آمده و مغلوب گشته
بقلعه هزیمت و موکب الاشرف بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک
مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و
علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت
نمود و از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو
روز و شب وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر اند
کواکب آبله ریز میباشند بیامن حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق
ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر
ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت
بعرصه کین بکار درانگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردون فر از یاری خدای بی نیاز
با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبه سلطان
روز سپاه قهر تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کشته
رابطه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه
ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته بجانب
قلعه شتافته و در دامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل
مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات
و جمعی که خواص کسان ملک بودند مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب
کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند

نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیما بین آن جماعت
سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت
آنحضرت تحریک نمایند. ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش
وساوس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع
این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی
فروز جلوه گر میدان روزگردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و
پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم
قتل و غارت بظهور رسانیدند و از آنجا در نسا را جمع و دلالت و قلوب
ایشان را استمالت کرده باز از راه میانه کوه کلاب بجانب ارض اقدس جلوه
فرمای اشهب عزم و رایت اقبال لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر پیچیده دو دستم کرده در دو گوشه کمان کمین انگیخته
کردند و خود با چهارصد پانصد نفر سبکسار چون تیر از نیمه سپهر وارد قلعه موسوم بهم
و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که بتلاقی فریقین نزدیک شد
آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته
را بسر تیر رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بهمت سبک و گرم عنان
و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه فاروقار سبکبار جولان ساختند ملک چون
سپه بجا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن
آوان شدت سرماخشکی را از حد برده بود دلهای یلان از شور دل بر فتاده مانند

آب در جویباران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را صورت گرمی شکسته شده ملک
بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از انجا بنا بر انقلاب
اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل مرو و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد هست احداث
نفاق و نزاع شده آنجماعت فیده خود از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هر یک
بفرقهٔ از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه
این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت در آمدند تا
اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور
آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل
موسوم بقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز
در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس و
غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال
جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو
واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از اویماقیه یاره چاق و ترکمانیه
استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و سبع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته به طبق
استدعای تاتاریه یک نفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم
مزبور باتفاق اشرار یاره چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه سال

آن ناحیه را تاخت و تاراج کردند چون اهل قلعه از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت
وزندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت
ومددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه
تعصب ملیت بعزم تنبیه آن جماعت از راه طرق رایت عزیمت بآنصوب افراختند

در بیان مقدمات سرخس

چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار طغیانات آب عبور از رودخانه میسر نگشته
درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن
ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسرکردگی
مودود قلی خان جغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ
تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران
تند بادی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل
گشت و سمند خنگ سپهر تیز گرد و در آن سرزمین از کثرت سیلاب پای لشکر لای
و گل گردید و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان امواج فوج فوج یکدیگر را بسان
موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب
بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زمین بسر برده هنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه
رسیدند مودود قلی خان چون نوازل سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید
جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل
بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص

سپرند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی ایلات امر والا عز صدور یافت محب علی سلطان جغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت در آمده بالآخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصّن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محب علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد انداختند

در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان تبلیه با تاریخ مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جملهٔ قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیگ پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیگ با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته وحق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیگ شادلو نیز که از رؤسای چمشکزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر التوا بجانب قوزغان شقه کشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیگ اظهار زبونی و عجز کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه‌اش رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور بیگ بتنهائی با جمعیت خود مراسم قلعه داری پرداخت از مویدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور در خارج قلعه مرلوبر اتفاق افتاد

اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر
غازی بتصوّر ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی
و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان
مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول
و دست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل
گذاشته و در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود
و بنابر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک را
تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرزی رسانند
اهل چیچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده اموال
ایشان را متصرف گشتند و چون درآن آوان آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت
که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش
دلهای دور و نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده
در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر
ایلچی بخدمت آنجناب فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنجناب
لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای
تجار شرایط التفات معمول داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین
و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآلتون جلو را
برسم خدمت و امداد در رواق موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ

قوزغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور وسای قاجار را چون پای تحمل قرار از جا رفته بود
روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ
مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که
در آن اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیگ معیر الممالک بسفارت و
استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع شده
روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کونشهود
می تافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم
والا انورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ
سعادت کرم گل فشانی ساخت آنجناب فرستادهٔ مزبور را گرامی داشته
بعد از چند روز اوامر خصوص کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص
فرمودند و چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت
سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آن طایفه را مجدداً وجهه همت
منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قوزغان مامور ساخته با بهمان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول به
قلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت
ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان لشامت
پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده
شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمد که اهل قلعه بهر دامن

استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته
رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبه والا بمنزل ویکی قورغان عاشور
بیگ قلعه‌داری را بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقه انقیاد گذاشت
پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند
بعطای اسب خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه
پیش نهاد ضمیر اقدس تسخیر میبود از راه جهجه و حوض خان و عباس آباد ساحت
مرو را مطرح فروغ ماهیچه لوای خورشید ضیا ساخته او لا کس بدلالت
فرستاده انجماعت سر از اطاعت برتافتند آنجناب متوجه ایشان گشته
فیمابین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ
بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مروشتافتند و قلعه
پامال و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی
مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم
تعاقب فرمودند انجماعت از باب استیمان در آمده آنجناب طایفه مذکوره را
کوچانیده در محل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجار صلح داده هر دو گروه را
مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته
اعراب را با کوچ به ابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بالای مشهد
مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

دربیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود

بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه

مهر درخشنده چو پنهان شود ... شب‌پره بازیگر میدان شود

فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه و قرین طراوت بی اندازه گشته و لایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنجناب می بود شاه طهماسب که دران اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار با سپاه یاری و مظاهرت اعانت و مددگاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیگ معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنجناب فرزانه و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنجناب بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال

بازداشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن حسنعلی بیگ
نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت الاهی پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف
و عنان بحران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه
همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین الجناب و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار
نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب الاهی بخبوشان
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی
منجر کنند از انجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب
بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود

صد هزاران طفل سر ببریده شد		تا کلیم الله صاحب دیده شد

شرح این احوال آنکه فتح علی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون
بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از انجمله از طایفهٔ اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت
اندیش کار خویش گشته وسیله جویی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه
بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجف قلی بیگ
شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهایی
بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون
عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیگ سر
اعتذار پیش آورده شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتح علی خان او را گردن زد

واین مقدمه باعث وحشت آن حبشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را
بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت
مجموعی بیام تپه یک فرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا
یکردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از ره گذر
بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن درین وقت
آن طایفه چون از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از روسای ایشان
بشکایت این حکایت عازم خدمت آنجناب گشته در منزل میاب در
حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و
یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیگ وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج
الالتیام در همان مجمع نامزد آن ترجمان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی
خوردند و بمفاد العبد یدبر و الله یقدر آئینه تدبیر فتحعلیخان صورت نمای
عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب در
صدد استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد
حسین بیگ ولد سام بیگ وکیل و شاهوردی بیگ شیخانلو فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد
شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و
ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازی
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب

وارد شده اکراد را می آورد روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش
برآراست آنجناب با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات
کرده عذرخواه گناه اکراه شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا
حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیگ مزبور تفویض
یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان گشا در بیست و دوم شهر
محرم الحرام ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس
نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر
پنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود ندای او
جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده
در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس
و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و
زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار
شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت
غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب شده
هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر
طلعت خدیو بیهمال که بهر ذره مانند خورشید انور از کنار برجی تابان
میشد بزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در شست حیرت سرآسیمه
گشت اما هر روزه صد لوا جمعیه با طایفهٔ افشاریه باقی منتسبان بپای حصار

شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده به پشت قلعه کروفری میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست

در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود و نیز بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه باسترآباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر وی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت بیساق نماند هرچند که فتح علی خان یک دو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت به منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیپایانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که باسترآباد رفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار بظاهر اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهده گرفتن او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت در میان آورده آنجناب فرمودند که کشتن او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافی است هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز

مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس در چهاردهم صفر آن سال
فتح علی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده
فتح علی خان را در خیمهٔ آنجناب محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنجناب به قتل فتح علی خان رضا نخواهد داد بظاهر اراده خود نکرده طرف
عصر که آنجناب بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول
رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینهٔ فتح علی خان در سینه مخمر داشتند در حین تمهید کرده مهدی نام قاجار
را که با فتح علی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند
گماشتگان آنجناب را خیال آنکه شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر
نگشته البته باشارهٔ آنجناب خواهد بود جرأت منع نکرده مامورین باتمام
کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور
سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا
به کلب علی بیک ولد بابا علی بیک تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت
سبزوار بشاهوردی بیگ شیخانلو تفویض یافت

دربیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتح علی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه برسر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را
افسرده نمی ساخت اما ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد

حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم
شدند که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آیند آنجناب از شنیدن این خبر
سبقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم
کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه
تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری
از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک
هلاک افتاده ملک بجانب قلعه بهزیمت و تحصن اختیار کرده و دیگر پا بآوردگاه
نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور و دلیران جلادت کیش ملک گرفتار ورطه
حیرت و تشویش می بودند تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جهه
روی بهبود کار و او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن محبتی از او درچیدند
از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود
چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونه موج سراب دیده درحیز و علی خان
نام ابن خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همایونش انوار تائید
تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنجناب
حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت میر علی اموی را کشته دروازه را میگشایم
جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلان من داخل شهر شوند پس در شب
شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پرده
غفلت بر دیده غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را
به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنجناب با دوازده هزار پیاده از زاویه خواجه ربیع

آمده

آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ محمود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بوفق تمهید آن شب پاسبانان برج را
کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افگنده و در دروازه را گشاده خدیو آزاده
بنیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل
شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ این حال سراسیمه
خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از
سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت
شورش یورش بشهر در افگنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و
سپرداران جوشن پوش را بپیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ
پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته جماعت را
بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر متصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن
اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملائک مطاف گشته باز باردوی خود انصراف کرده روز
دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از
بیم تسلط قهرمان قهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تیر را بسته و
دست چاره را شکسته دید از در پشیمان در آمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم
چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد
اما مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت

تون با ملک کلبعلی آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه
زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متحصنه و اعوان ملک
مورد عفو و امان گشتند ملک محمود ازراه تلبیس کسوت فقر ملبس جسته بمفاد
تَرکُ الدُّنیا لِلدِّینِ اَحسَنُ مِن کُلِّ شَیءٍ ترک ریاست را ترک تارک
تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و
از خرگاه دارائی بخیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه
مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد نیز از این خدمت حاکم جام و جرعه نوش
جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسر پنجه تصرف آن
زیبنده سریر سروری در آمد و چندی از این معنی بر آمد عزیمت توقف
در ارض قدس پیوره در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع
را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا
و حرم محترم بارض قدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَت
مُستَقَرًّا وَّ مُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون
در مبادی حال منظور [illegible] و ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود
صحن و مناره آستانه مقدسه رضویه مذهب بزر اندود شود لهذا اکثر الا

بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشت مناره گنبد مبارک چون بی قرینه بود
مناره دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود دو
دیده مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ
از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام نیز خواهشمند
آن معامله شده بود بدروانه خبوشان نمود چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجان
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنجناب تمکین نمی یافتند و اقتدار
آنجناب در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیة در صدد اخلال بر آمده
شاه طهماسب را راغب و ترغیب این مطلب کردند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ
رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه سست عهد برین سخن سخت شده فرستاده
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را
حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور
غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را به قبضه شمشیر که محاکمه مرد و
نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سمت فسیح خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه
در خبوشان شاه طهماسب و اکراد هم حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد
این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار از
سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که
پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بی محابا کشف نقاب از چهره شاهد
ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنجناب ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب

صورت این معنی را در پرده خفا داشته ظاهر نکرد هنگام شام که خسرو تیزرو
مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب
شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب بمقتضای ایام شباب بدون
اطلاع خدیو فلک جناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته
جریده و تنها در لباس تواری خود را الشهر رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا
انکشاف یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و اردوی اقدس
بود برای اینکه پایمال تغلب و دستفرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس
و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را به اردوی اقدس
برگردانیده از منزل مزبور حرکت و به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه‌گیان مسدود ساختند در
حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر خبود جلادت بنیان
گرفته بیارقه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند
شاه طهماسب بتحریک سعایه تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت
که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف
ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی
را بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای
سپاه نیز که در اردوی همایون میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبده
آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست ابراز فرمان شاهی نکرد
لیکن چون دانست که بالمال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید

هر چند که این معنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مواخذهٔ آن ناسپاسی حق
ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه
گیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه گیان نیز هیئات مجموعی با سواره و پیاده
از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار معرکهٔ کارزار بر آمده فریقین بهم در آویختند و غبار
عرصهٔ پیکار بچرخ دوار برانگیختند جعفر قلی بیگ شادلو که از معارف چمشکزک
بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک گشته کشته جمعی کثیر عرصهٔ شمشیر آبدار و بقیه
اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان کرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت
کرده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از
ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت
نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران
آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان
انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای فتوت
و رعایت ایلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر سپید و ارلیبر میبرد و آتش سوزان
اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد و جبوشان را
در کمال شدت محصور کرده قلعه بیان را تنگنای حیرت انداختند و آن جماعت بعد
از چندی و ... طالبانه گیخته آنجناب را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هم دفعه بنوبان

سیف قاطع جواب آن حرف سخیف میدادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب از خبوشان
بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه
شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مدد
رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنجناب بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور
کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از شدت
سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و
عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه می بود بملاحظهٔ هوای کار و کارها
حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده و بعضی از اسپان خاصهٔ شاه طهماسب
را نیز از ارض اقدس برای او فرستادند با حضرت شاهی و اعیان آن دولت
بنا را بمدافعه گذاشته از تامل می نمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن
کوکب بلوس گشتند تبیین این مدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق
ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار شاهی بدور و از بساط
قرب مهجور گشته در مازندران می بود و بعد از قضیهٔ فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بأردوی شاهی
نقل نماید مشار الیه بروفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت

ذی دم سردی فتح علی خان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را بکام ورودی ول از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم انجا علی الغفلة جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد شده به محمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را القتل رسانیدند روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از جبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند در همان اوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه در عالم رویا دیدند که مرغابی بزرگ که آنرا قو می‌نامند نمودار گشته آنجناب تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زنده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبابی که مخصوص آنحضرت بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی بره که چهار شاخ

قوی دانست آنجناب بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته متوجه بستند گرفت
آخرالامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح این خواب را
به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در
خواب بینی مرغ و ماهی میگیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب حقیقت فرجام
که آئینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقة این است که چنانچه
قوکه بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال بر اعظم سلطنتها باشد
و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار
پادشاه با آنجناب تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه
تصرف در آمد

در ذکر وقایع قوی ییل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹ھ

در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده
شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرده عروسان
دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوه
نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب
شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال
در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان وی کوکو زنان از سبزه نوخیز سازو
برگ تشنه و خنجر خونریز مود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را آنجناب نفیت

برانگیخته و آن طایفه در درهٔ خبیر بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش
کردند و تاتاریهٔ مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریهٔ
مرو را مقتول و قلعه را متحصن و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود نوازش درآوردند
پس آنجناب ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد درهٔ خبیر تعیین و آن طایفه سپر
بلیشری می برد و کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور
بشورانگیزی شکست شربت فنا بتلخی نوشیدند از یک طرف کلانتر درون باتر محابیه
بیرلی و علی ایلی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد
پرداخته ابراهیم خان را در درهٔ خبیر محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن
این واقعه دلکرا با شاه طهماسب آهنگ درهٔ خبیر کرده در راه خبر رسید که جمعی
از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنجناب شاه طهماسب را در میانه
مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسوم به سنجر و سر گذاشته خود بخبوشان ایلغا
بیشی و بآن طایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زنان آن
راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و
کام ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ درهٔ خبیر گشته آن طایفه
را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت
نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در رکوب
آنحضور بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تگاور انگیز و فوجی نیز بیا شارهٔ
والا برای احراق خرمن حیات و بدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت برا

برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تادیب و
تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق
نعمت هجواری آنجناب چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة
للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ جنوشان را محاصره کردند سرکردگان از
قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنجناب نیز برای اتمام حجت قبول
و رایت جهانگشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از آنجا
ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تاتاریه آنجا
که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت در آمدند اما اکراد جنوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنجناب بفحوای لاتثنی الا وقد ثلث سیم باره بارگی عزیمت را
بجانب جنوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب و مطلب و
مدعی این مدعا بود اما در ظاهر بازرفاقت کرده بعد از ورود بجنوشان جمعی از
مخاصمان خصوصاً بیرام علی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب
بود چون دیدند که این نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت
ظهور نمود ممهد گردیده خواستند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح میان سپاه آنجناب
داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که ایشان را در دوستی
خود صادق و با حضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده
که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت
کزمن گشته قضیه برعکس نتیجه بخشد بیرام علی خان و یاران او چون این نهج را

در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی
تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اختلال در تک و دو بود بخبوشان
قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر خواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه
اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
بطایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادر صف شکن ایشان بودند
اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آنجماعت بکومک محصورین توسن
تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند
حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش
در معرکه رزم اسب دوان است اولا با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر
وادی گریز ساخت و بعد از ان متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهنمائی پیک تند رفتار تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی
بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرارستان ساخت جمعی از آنجماعت را
که گرفتار قید اسار شدند آورده در دروازه خبوشان بسیاه چال انداخت
اکراد چون خود را در ورطه عجز و بیدلی دیدند در استیمان در آمده بخدمت اعلا
فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر خود
کردند لیکن آن جناب گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان
حاکم خبوشان را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته

ازراه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای
تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده
بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج
مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند
اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل
مقال جلوه آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال پنهان اند ذکر اینگونه امور
از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست اما چون مقدمهٔ مواصلت
باباعلی بیگ بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ
تیزش گزلک پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسرانگشت
قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که
بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنجناب
شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودآزمائی بر عجز خود اقرار
و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا قابلهٔ این ماده
چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند

ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

دربیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

درخلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ
عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود پیر روزه در جنبر و نوشتجات

ایشان نوشته آن طایفه را بتحریک بفساد مینماید چون در مقدمه جنوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت اجناب صمد در میان مخفی داشته خاطر انور از ین رهگذر غبار آلوده کلفت میبود در این وقت که بروز این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افنای او برابقا راجح آمده محمد خان چولهٔ با مر همایون او را بقصاص خون محمد بیک ابن هاشمی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرام علی خان بیات فرستاد او نیز موسی الیه را در عوض خون فتح علی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود * گرنسازی با قضا سر در بسر سوداگنی * و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند *

دربیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان وکیفیت جنگ سنگان

دراثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از بقایای سیستان و در حدود قاین میبود با عقیدهٔ انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی که از جانب انجناب در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه

او مامور ساخته کاری پیش نشد چون تنبیه افاغنه سنگان خواف نیز منظور
نظر والا بود در هجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق توی ئیل بمرافقت شاه والا جاه
با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بمعنای تایید یزدانی از ارض
اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه موکب همایون بآن سمت تزلزل در بنیان
حال شجاعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطف علی برادر زاده او
و نقبای سیستان که دران مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه
پیوسته کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از
ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدد عجز و شرمندگی
در آمده اعتذارش بمحل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه
سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز در قریه اسفندین مخیم سرادقات عز
و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول و تعیین انضباط لشکر قیامت نهیب
و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مامزن آباد و به
اینکه مابین آن مکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنجناب با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان بر گشته خود بر شتر مانند مهر بر
بختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت بر زده گاهی سواره و گاهی
پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت تعب که آب جز در دم سیف
یافت نمی شد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز دران بیابان زحمت
توپخانه را می کشیدند در دوم صفر نزول جلال بمهدادین واقع گشته چون
جمعی از افاغنه در قلعه مهدادین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی

مآثر

تا اثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال
با آن گروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آن طایفه پرداخته
آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده و
عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته
در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را تصرف جنود قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود بازگشته باز گشت
آنجناب نیز بهداد بن را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال
ایشان را معرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محل که با افاغنه
اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات
و توپکشان اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان
از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوهسیو
و غوریان فرستاده استمداد نمود لیکن قرقضا امضا نفاذ یافت که جمعی از
دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف
بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا
و طلیعه نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه
سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین باندختن توپ و
تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا گرم برگردن اندختن توپ بزرگ بجانب
قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده

متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول
پر کردن آن شد آنجناب را بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش
قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته
شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر مرو و چند نفر از توپچیان ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال
افزای خاطرها گردید اما ازانجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پا برجای جهان
توکل و ضمیر منیر شان لنگر البز بیکر دریای تحمل بود دل بصر صر انگیزی ریاح نوایب
و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب
طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چهرهٔ نجمی مهر از معرکهٔ سپهر رو
بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک
رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف
قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه سنگان نمونهٔ قلعهٔ ذات البروج
سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای
هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلوله توپهای صف شکن
برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه
بار آتش افروز خرمن هستی عدو زن می بودند تا اینکه از صدمات توپ حصار
قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته یک طرف برج فرو ریخت و لیران
میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را لصرف کردند فاغنه لعد از مشاهدهٔ

اینحال نیز در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده از قلعه
افق بیرون آمد کلانترسندگان شمشیر استیمان را هیکل گردن ساخته و دست در ذیل
ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشم
بفرمان آنجناب قلعه را درمیان گرفته مشغول سنگر شدند و در شب هفتم ماه
مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر گشته آن
سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان واموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان
گشت و بعد از آنکه کار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر
از مستحفظان قلعه باخبر رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات
بامداد سنگان وارد نیاد آباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیر آباد
خواف راکه دریک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار
داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه گروه منزل و مکانی
مقرر فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال
دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشته غافل از ین که شعر

گربه شیراست در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ

چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه
خراسان بود حضرت ظل اللهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت
لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند
که آهسته آهسته غازیان را باقولی خورطعمه خصم افگنی ساخته و بتدریج تقویت

دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمائی تیغ دلاوری شوند پس آنجناب بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوهٔ بادپای خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هر چند غازیان تمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویهٔ حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و توپ و تفنگ نه دو خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سر افکندهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال معرکهٔ جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از ینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احتشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنجناب تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب عنبر بن ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند

ذکر وقایع ییچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و یکصد و چهل هجری ۱۱۴۰

داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح
سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور تسخیرش
از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فساد
پیشه گان دی را از دار الملک چمن بر انداخته سپهدار بلند مقدار حیات تازگی بزور
قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین
بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شده مجلس
تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تایید تقدیم رسیده و چون
از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز
امور چند از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صائب و رای مستقیم آنرا بجز
اسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت
پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گرانجانی و سخت دلی را با سست رایی
جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت الا درست میکردند
و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظه
پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید آنجماعت در می آمد ایشان بمفاد
وَمَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِیْ اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ کمتر شنیدند
با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمی
گذاشت پیک جهانگرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جادیه

استظهار او در طلب جلب منافع شحنه شهر کوچه و برزن ساخته لینگ سوالی و شور
درای حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنجناب بنابر رضاجویی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده
و بگفتار نرم تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه
دست بدعملی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا آنجناب باتمام
کار افاغنه هرات و اصفهان پرداخته و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی
بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشته از آب و گل غرض و ترک
عادت موجب مرض بود در عین زبان کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند
و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه
شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان مکرر بآنجناب تاکید
و الحاح شدید نموده و آنجناب در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان
موانع و محاذیر مینموده که مشتمل بدالی هرات دشمن قوی را در این نزدیکی
گذاشتن و درایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم
مقتضای استقامت رای نیست و عزم درست اول بتنبیه دشمن همسایه باید
پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این
حرف را ناشنیدنی از بهانه و دفع الوقت میدانست اصرار از حد میبرد تا اینکه
فیما بین چنین ممهد شد که آنجناب از اردوی اقدس شاه والاجاه از نیشابور
بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد
ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشتند

حضرت ظل اللهی تهیهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در نشریف نهضت در
آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند
و از دایرهٔ موافقت خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود
مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد
علی خان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات
شوند و خود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند لیس خدیو بلند اقبال
از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهچه لوای فلک مسیر را چند منزل راه
رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باختلال
کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با اهالی بیگناه آنحدود
خصوصاً بکسان منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین
تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنجناب اندازند آنجناب چون نسخ
کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس
منعطف گشتند امنای آن دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعهٔ کهنه مشکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و به سکنای طایفه
از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون
طایفه از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند
و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال بنی نوع طوالیت همت

ناقص می گماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل وتد میرآن طایفه نصب العین
ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را
تصرف کرده بنهب و اسر قلعه گیان پرداختند در خلال آن حال بعرض والا رسید
که موسی دانگی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه
بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای
منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو
جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه لغایری
بود بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال
آن طایفه دو پای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند و در
کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه
بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میایید
که آب نیست و ما بسبزوار نمی آییم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت
از حکایت جنوشتان تجربه اندوز نه گشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و
مجددا بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که مملکت پناه را از جمیع
مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند اجتناب چون از گلهای خودروی
اینجا استشمام رایحه نفاق کردند و دیدند که

هردم ازین باغ بری میرسد | تازه تر از تازه تری میرسد

فی الفور محمد حسین خان حاکم جنوشتان را بجنوشتان فرستادند که مشغول
ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهو

بوردی

بردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم
سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه
با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق
صواب نیامد روانه کهنه مشکان گشته وقتی لبسرقت مدعا رسیدند که اتباع
پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیدادرا خونریز ساخته و لبحنیزهٔ قلعه کرم قهر
ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنجناب بسته
از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را
استفسار و برای گشودن در ب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار
نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار در وازه بسته بعد
از انکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفهٔ ناخردمند رسانید
ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده و پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن
زنبورک و تفنگ کردند اهل حضرت شاه بعد از کرو فر که وجه نجات را بن بست و
سرو گردن خود را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته
بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای
خاطر قدس عدول نورزد و ما در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات
میکرد خفیه در سر اسب مهر خود را از بغل درآورده محمد علیخان تسلیم و او را
باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و مهمان را باطاعت او توصیه
و تاکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات
فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والا جاه را با عزاز و اکرام در نزدیک خود

جاه و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته بهان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعضی فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آگهی او جهان چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی پنداشتند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و بروز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیگ افشار جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود به سراه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب الاثیر مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیخانی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنجناب که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست بهجوم آورشده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از انجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده بانو پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند ❊

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل سوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند نا از انجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند که ما بین درون و استرآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه بهمه وزه بسمت جهین و درون آمده دست درازی میکردند بهمای بهالیون

فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در جناح حرکت و در آماده
فرمان والا لعز نفاذ بپیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر خیراثر در معسکر
انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان
حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان
و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا
متوجه سمت معین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کراییلی
و قشون موفوره به تنبیه آن جماعت مامور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد
بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی
دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام کردان
خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ
در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته شکست فاحش
یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه معرض تلف در آمدند ابراهیم خان
با جمعی خود به انحصار مشهور به یورباشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از جهان خارج قلعه بهزیمت و بجا بهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان
بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور
بجانب قلعه را از شتافته و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خاندعی
که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر به سمع جهاندار جهان داور رسید
با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود

و برف راه‌ها را مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغرق را
از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس و خود با شارهٔ والا جاه از راه چلی کرباب بر سر
اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای
ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقاق و کرمه خان گشته ابراهیم خان
با بقیهٔ لشکر از قلعه از عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز
شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود
بنابر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر
گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سنقاقات خود
بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت سوای خسران چیزی نمی
اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و
متقبل اطاعت و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان
برسم کوچ روانهٔ ارض اقدس شوند آنجناب نیز بر وفق استدعا عمل و
بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از
حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب
برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات قدم و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده به ایالت استرآباد
فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی به آن سمت

و مقتول

و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمهٔ کهنه منشکان واقع شد شاه والا
جاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزهٔ گردن اختیار محمد علی خان
ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت
ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام
گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد
گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد باختلال اضداد و نزاع و فساد انجامیده
مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلی خان قاجار تفویض کرده خود
بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلی خان عازم
هزار جریب و دامغان گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت
و چون در میان شهر نیز بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی
رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال
و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان پای ثبات
بند نکرده عازم کرایلی و الله قلی خان داخل استرآباد گشته کس روانهٔ مازندران و
ذوالفقار خان را که یار و مددگار خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام
آمده دست تعدی به دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سرپنجهٔ هوس ایالت
گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلی خان را مخل مدعا میدانست

اورا گیرانیده شب گوسفند وار ذبح ساختند و در ولایت بجر کاشتند لوح
پرداخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادّهٔ
فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون
آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذو الفقار خان را گوشمال داد چنانچه
داب یال بندان میدان لاف خود فروشان بمایهٔ بازار گزاف است
توپخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر
قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یکه ان پهلوانی را بجانب مازندران
تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس
برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون
دران اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند
تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه
کفشگیری مرکب ایلغار را تیز تک در یک شب از بسطام وارد کنار رود اترک
و قوچی ازان گروه بدرگ را عرضهٔ بلا رک ساخته وارد استراباد شدند بعد از
پنج ستقلی و ز موکب شاهی بتعجیل وارد شده انجا بوجهان متوجه مازندران گشت
و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته و خود با جیوش بحر خروش عازم
بارفروش گشته محمد علی خان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت
آمل رفته بود بعفو خطا پوش مملکت پناه مستظهر گشته باز آمد ذو الفقار خان که از
تمامیت تهور چند منزل پیشتر از محمد علی خان بپنجاه نفر صبر و قرار بکوهستانات
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران

خیره سر گریز پا مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را بسته یافت روی عزیمت
برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بازفروش
شتافت هر چند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن
کم عقل باده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی
و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک و
تفنگ پرداخت و طنطنه شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون
این حرکت از روی بی ادبی بود و آثار فساد از ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از
ورود به پیشگاه حضور دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک
ساختند و بنابر اینکه خوار و طهران و ورامین در حیطه تصرف افغان بود جمعی را
بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه
بود مامور ساختند که باتفاق آقا عور قلیخان زیاد اغلی در منتهای ولایت مازندران
بمحافظت حدود گیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم
یافت بعد از آنکه خسته کران فتنه و جور از عرصه دولت زایل و از انتظام مهام
خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه
فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه
استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم
شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع
و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب در

در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و جبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشاپور بایلغار ارض اقدس امقر کوکبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مامور در ارض اقدس به آنجناب پیوستند

دربیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۱

در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم بسیر منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بجود و مغفر غنچه و ازهار درع و جوشن خضرت و خرمی سروبر آراست و سپاه شگوفه را مقدمة الجیش اردوی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان نیزه و سنان تیز نمودند و چپیره دستان چنار از اوراق مطری پنجه بر خصم فگنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افگند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگچیان بلنسکینه پوش بر آزاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتش باران برق توپهای رعد ندا بر عراده گردون کشیدند جنود فروردین بادپایان سبک خیز نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداختند

محلّ نغمه‌سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان
بهار و مقرّ قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش باسران لشکر و عظمای جیش
آراسته گشته بعد از ایام سور و سُرور در تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره‌سر
پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور
گنجایش بهره‌مند نوازش و بخشایش ساختند.

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵
که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات
بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را به مضیق محاصره انداخت
بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود
او بهرات افاغنه را او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شور آبک
آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق
ییلان ییل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان
خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته
احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان
را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان
برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت ۱۱۳۸ از ملتان آورده در
مسند حکومت تمکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت خواهی

ذو الفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذو الفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت مار و چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سر کرده بسر میبردند و بعد از انکه خبر توجه موکب منصور کوس نزد الیشان گشت ناچار با یکدیگر رقع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذو الفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق پیچی ییل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر تهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ یا قوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز در لنگر اقامت انداختند در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و بتحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کار تزتیب تیپ قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که

که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز
این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مأمور ساخته و خود
نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان
با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنجناب اوّلا برای استمزاج شرحی بر و سای
ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده
آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب
خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت
آن شب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند و افاغنه نیز آمده رباط و
دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسدّ راه پرداختند پس موکب مسعود
از دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه متحرک گشت افاغنه
لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون نهجی که سبق ذکر
یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروباه بازی شیر گیر شده بر اهل
ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنجناب میخواستند که نخست
مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از آنکه
خود از مایی قدمی بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان
پردهٔ پندار از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار
لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ کیر و دار را
در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای
معرکهٔ کین شدند اوّل افاغنه بجانب میمنه حمله در گشتند پیادگان طرح به کومک

میمنه درآمده جنگ در پیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان
پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ از کف گسسته
نزدیک بود که دهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر
تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یک نفر از پیش تازان آن فرقه را بخاک هلاک
انداختند و به آب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه
از روی تحمل و شکیب و نهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را
از پیش برداشتند اما پای راست آنجناب که سرکوب سرکشان جهان بود
زخم تیره برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبه ظفر قرین در همان
مکان و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب
دور بود آن شب جیوش بحر خروش از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی
بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه انجم از کافر قلعه ظلمت لیل کوس رحیل
کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک سمت
آب هری رود وارد و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یک طرف فرود
آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود
که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ آتش در دهان افق گلوله
آتشبار مهر از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت
معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده
مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از مرود خانه و جمعی از جانب

میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده و تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا بر داشتند دران اثنا بازیگهٔ تازمیدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غرّان با شمشیر برّان خود را بر قلب آن گروه زده از میان پیادگان دور و مفاد کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور آوردند و تا هنگام ظهیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش به احوال آن طایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته ورد یف خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نه کشیدند و عساکر فیروزی اثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چهره شناه طهماسب با آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات شدند الله یار خان و ذوالفقار مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از مجیٔ از راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیره گی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر

رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز
خانمان سوزی بود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک
هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند
هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما رعایت رویهٔ حزم مانع آمده احدی
رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ عز و جاه گشته هنگامهٔ
آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ
خاک بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند در روز سیوم که شدت غبار تسکین
پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان آدم
آمده طریق مصالحت جست آنجناب بزبان حال فرمودند که تکیه بر عهد تو
و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نشده تعهد
خدمتگزاری نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس
از جانب الله یار خان عبدالغنی علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت
بسته آنجناب نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب مویزک عطف عنان
شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان و عبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان
بود رسید مشعر براینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی
آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول
این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزمجوئی را بسمت فراه که ذوالفقار خان
بود روانه و شنکیان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان

رحل اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان
گذشته و در کمینگاه نشسته روز سیوم باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی
از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه
از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی
فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور ساخته و را به تیر دلدوز و سنان جانسوز
از سر نبرد دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر
گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعه
موسومه بیادگار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبه
زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنجناب کس فرستاده و شاه والاجاه را
نیز از مشاهده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته
دوباره بجانب هرات اعلام اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز ما بین شکیبان
و باد صبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته
و از این طرف شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه جبول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا با هیچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان از اردو
و از جانب الله یار خان طالب امان شدند آنجناب فرستادگان را برگردانیده
پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد
پس جمعی از رؤسای آن طایفه بادراک خدمت آنجناب کردن فراز و از روی
اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت

قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که
قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی لدی هواخواهی ایران با غلجه
در مقام جنگ و جدال میبود اگر مقتضای فتوت بیش از این سیفک مادر اضی و
در مقام مواخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفه
غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید
هر چند که این معنی مخالف رای شاه والاجاه داعیان دولت او بود اما آنحضرت
مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت
بجانب شکیبان انعطاف دادند و در روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره‌مند و
چند نفر از رؤسای معتبرهٔ ابدالی بچاکری رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز
بالله‌یارخان استقرار و رقم باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در
قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال
جام ولنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند متعاقب آن عریضه از جانب الله‌یار خان
رسید مشعر براینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته
بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار اند اسرای مزبوره با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبوره از
موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم ذی الحجه آنسال بفیروزی و اقبال و از انجا
ارض فیض تمثال گشته و مدت سفر مذکور تا ورود بمشهد مقدس شصت

روز

روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله‌یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند ❊

دربیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهماندوست وقایع سال فرخنده فال ئیت ایل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

بعد از انکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند امّا بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ شَیْئاً هَیَّئَ اَسْبَابَهٗ چون حکم قضا در سر انجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنجناب سبقت گزین بهر تمنای بمحض خطور از خاطر خطیر بشرف بحصول و تیسیر قرین است مضمون اینکه صید را چون اجل آید بی صیاد رود بسر پنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو جهان را مشغول کار ابدالی

دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲
مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شدند و بفاصله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز کام نهادران چون
اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید
بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را
از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت
شاه در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر زدند اشرف
نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعهٔ میر سید علی قاضی سمنان که در آن
نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان
پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر
گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار
استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت ثبات
قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار حمله پیما گشتند
اشرف نیز از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش
او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مهر دشت من اعمال
بسطام و از آن طرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود
سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور آگاهی یافت و
از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بسطام مقر کوکب انجام
احتشام گشت چون بسبب کثرت ازدحام توپخانه در خارج شهر وا گرفته بود

آن شب سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب
اشرف لوای هزیمت افراخت پس وزد دیگر رایات جهانگشا متوجه مومن آباد و
دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه مهمان دوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در مهماندوست به سیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو
سیل بلا در جوش و دو بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست
از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز
اثر را یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار برابر بودند فوج
فوج با توپخانهٔ صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه پنهان نهج کرده در جای معین در کمال آرام و
وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرای عرصش تدبیر قوانین
هزم لوای فرار افراز دیده نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر فرا نتواند گذاشت
و هنگامیکه سیاست شناملش بضبط رسوم حزم پرداز د بعهد مه چرخ ستیزه کار
کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند
برق قدرت چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح
را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب
جلو ریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تگاور انگیز و مشغول ستیز
و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز
و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر تیپ تیپ حمله در

گشتند همین که به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باد ستیاری
سوار فتیله امر والا را بسمع سرکشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار
آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکار و زمین آیت
يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده گلوله توپ
آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم
در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال
مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور
شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس
قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ بگیر علمدار ایشان
از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام
و اسباب خود را گذاشته رو مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آن روز از
سه ساعت بروز تا عصر تنگ تو ابر جنگ بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی
کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیز گام شوق
دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان می نمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه
و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده فرمودند
که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف بانگونسار شد موکب جهانگشا

وارد دامغان گشتند ازانجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده
و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سر پنجه
بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را
بطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای
گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفاهان شوند باین
عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه مشغول
مکالمه بودند گفتگوئی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک
شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از
روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد آنجناب گامی چند
رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز
وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد
علی خان و سید علی خان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند
بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر
طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار این معنی توقف
کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و باز گشته از گرد راه
بخیمه آنجناب شتافتند و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت والا
زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلی خان زنگنه سردار و اغورلو
خان چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر
کردند که از میانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه

جهجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عز و شرف کردند و سانحهٔ عجیبه که در آن آوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را میان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را جمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند در آن حال عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجا تحت گشتند در آخر روز نوبت کسب بچپاخانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل فروختن بچپاخانه در آمده ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بسیار و طا افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار به آتش بی پروائی سوختند.

در بیان جنگ سردره خار و شکست اشرف افغانی کرت ثانی

اما اشرف بعد از وقوع شکست مهمان دوست سه ارم و رامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب کرده با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سردرهٔ خار را که در میانه دو کوه واقع و سختی معبرش مورد را از مرور مانع است بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و نفرات گروه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران

جلادت آئین درکمین نشست غافل ازانکه مشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
وشعلهٔ تابناک نمیتوان بست وشمشیر بی مغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر
فر کرده آنجناب بعد از وقوف برین حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج
شش هزار کس از تفنگچیان خذیبه و نخعی و لالولی را که پلنگ قلهٔ جنگجوئی بودند
توج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعین و توپخانه ذرنبورک را از
وسط راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت برکمر استوار کرده بیورش پرداختند
و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ
بمدافع جان سوز و توپهای برق فروز ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان
پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه
هنگامه گیرودار گرم و بالش فشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را
نرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه
آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثهٔ خود
را گذاشته درکمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف
که در ورامین می بود فراری و جمعی کثیر به پیغولهٔ فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ این حال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته
بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین
دران آوان از جانب اشرف بسید الاختصاص دشت وکوچ و اتباع
با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین می بودند سید الخواست که خود در انقراوینیا

رسانید بنا بر اینکه حسینقلی خان و آختورلو خان پیشتر زوقت بامر الامرا
بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بوده‌اند سیدال را در ورود به قزوین
را بر خود مسدود یافته خایف و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه
رخت تحصن بدرون قلعهٔ قزوین کشیده با مأمورین بنا را بر استمالت و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر
بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال
را از تیغ گذرانیده از یکطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور توپخانه از راه
قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده در هر منزل
قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر فرندند و از آن جماعت به پیشگاه حضور
میرسید باز اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد
از گریبان جلادت بر آورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته
ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن کرده تاخته و مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی
دست آموز تربیت آنجناب شود با شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی
بقلادهٔ تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد

در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ

مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سوم

اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده
سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او
روان ساخته بود اینقدمه و میسره انیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد
تمام و احتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابلت سپرده در مورچه خورت سایه
نزول داشت چون رایت جهانگشائی را از بیطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افگند نخست قوچی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و
همراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان تلاقی و شاهد مشکین کلاله
تیغ و سنان ببر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم
مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از باده ناب آب شمشیر
تابناک گرم شده چهارصد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران
خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که
دریای عزم آنجناب بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش
سفینه امید را بناخدائی لطف خدائی یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را
نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم
چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی
آنسال بود نخست از طرف اردوی گیهان پوی همایون طبل رزم ساز
بلندآوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلیمانی ودبدبه

هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه
خاک تیره غبار خذلان و هوان گردید چون نشست مورچه خورت محل نزول
افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ
بسته بود آنجناب اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دامنهٔ کوه متوجه
جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از نشیب دره رو بمعرکهٔ رزم آورند
بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنجناب کار آزموده از طریقهٔ
جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده
بضابطه و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود در تنگ
جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا
بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیررس
که گلوله داخل فوج رزم آزمائی شود رعدآوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین
افغان بمقدم میدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنجناب از انجاکه
همیشه خداوند عالم را یار و مددگار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و
هموار میدانند مقید به سخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو
آوردند چون شهریار جوان بخت بارشاد پیر خرد و براهنمائی الهام خداوند صمد
در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت روّیه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت
طرح جداگانه در کار جنگ ریخته اول تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ
و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند بسلسلهٔ خودداری

از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام
ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور
صدای زنبورک و تفنگ آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی
نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی
بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیزدستی اقبال خدیو
جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که بر رسم
طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوزن انداخته مرکب
جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند

نظم

چو دریای خون شد همه دشت راغ	جهان چون شب و آسمان چون چراغ
ز آواز اسپان و گرد سپاه	نه خورشید پیدا نه تابنده ماه

و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف بارقه و سنان خیره کن چشم کارزار و
دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته
آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار
مددگاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان
را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساختند
اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را

سپاه و بنه جمع توپخانه و اثاثه و سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش و در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از آن طایفه و مرده بدست آمد و آنچه از زنده و مرده گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مخصوص مورد نوازش ساخته سالک طریق و تنقلبت الی اهلیه مسرورا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سپاه مغرور تنگ مایه که در بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ تبوب اطلس شیفته و از لوای تفنگ بلوله قماش فریفته گشته کسب و اختزر پرداخته مطایای آمال خود را کرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات یعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایه او فات و دشمن جانی هست گرفتار گردند تمامی نواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و ستقرلات و اسباب نفیسه اکه از آن فرقه خجسته بر جا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها را میران قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود بنماید جا در آتش زدند چنانکه شاعر گفته ؎

حاش دشمن از رهی خواهی که	باید اول شدنت دشمن مال که
زانکه منقول از اهل عقل بود	دشمن مال هست دشمن بال

در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا به آن شهر جنت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بد بختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار آن دیار تافت هر دو م اطرافی باز مانده کان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان می گریختند ایشان را به شمشیر و کارد و تیر روانه ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَّا أُولِي الْأَلْبَابِ جانی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را طری الیصال

این مژده دلپذیر آوردن حضرت شاه ترانه طهران ساختند

نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید	لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید

ازانجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته
دشمن آواره دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدیت
آن ولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور
بیازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب
شاهی و تکمیل و پرسر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای
طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی
که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلبا برفتن انجناب
راغب و رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن جناب صرف زمام
عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها مشکل و ول خواهد
شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده انجناب
بنابر تأمل گماشتند روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعاده
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که انجناب تأیید یافته رب العزت
اند تا پای همت ایشان قدم درمیان گذاشت دست سرکشان و گردن
فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت
و در حضور شاه بعرض این مطلب متوالیاً پرداخت که انجناب فریداً مدار الیه
کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده این خودبینانی سلیقه
پادشاهی است و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات

ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنجناب در پیش دوست
و دشمن نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را
معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر همین
دقصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنجناب نمایند و
مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب
از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن
ظاهر کرده و از روی طرح افسر از سر و خنجر از بغل بر آورده بر زمین زد آنجناب
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون التمام کامل
نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این
مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان
است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد
انشاء الله تعالی دشمن را نیز آواره دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت
می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان
بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا
رضا قلی خان شاملو را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بجزیره و کوه کیلویه و
بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون تنجویکه سابقاً نگارش
یافت حسین قلی خان زنگنه و اغورلو خان زیادا غلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ و قزوین بودند و لدسیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از
ایشان استمهال و مقارن این حال شبی مستحفظین اغافل نموده با کوچ

و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کردند پس حکومت
قزوین و ضبط اموال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته
حسین قلی خان را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز
و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند و مدت چهل روز در آن ملک دل فروز
مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک بهشت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو و کل و تأسی فرع به اصل در
اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع الا
رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم
ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول
استعداد و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است
حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم
جمادی الآخر کوس قیامت خروش رزمسازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان
فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانهٔ شیراز
شدند شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز و مانند نی بر خروش از دم
و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید در رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از

در ورود موکب نصرت طراز به زرقان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت
و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول
همایون گشته خیرگی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند
تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر
بطرف میمنه هجوم آور شدند و با انداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه
رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی بامداد میمنه
شتافتند و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس فلک بنیان
قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه
بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افکن تا دو فرسخ بتعاقب ایشان
پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری
مجرای رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران
برجبین سوده میا صدیق و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب
اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته
جبهه ندامت را بذکر فهل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی
راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی
که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست بسته در ممالک محروسه
سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلقین شوند و ایشان را

هنوز بدامان وعدهٔ عفو با سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار
بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بانان قضا
محمل کش این عماری زرنگار شد میاصدیق و ملازعفران محمل مخدرات علیا
و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و درنا سفته درج وجود بان
شاهی بود با خواجه سرایان بسرای دولت رسانیده و دوباره رفتند که اشرف
را مطمئن کرده بیارند اما سبب آنکه در روز پیش باردوی همایون آمده از
خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارگ قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم بیرون دو
نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام
و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره های او و محمود و میرویس بودند
فرصت بیرون بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای قتل
آن جمع پریوش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داده خواجه مزبور
همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی را خواهر محمود بود
بقتل رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده و نیم جان کرده بود که بعد از
دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میان صدیق و
ملازعفران به اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب تاب سکون
قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی و گرد لشکر افغان تفرس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآن دو نفر دوچار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده و آوردند

حضرت

حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود
باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز
نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از
ترخص ایشان با افواج نصرت نشان تعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل
فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسپ
غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود آنجناب
بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از
اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف
اول هله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان
را چون همراه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته
قرادولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه باخاطر جمع از پل بگذرند مع هذا
افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بباد داده و دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری
از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه یوم یفر المرء من اخیه و امه
و ابیه و صاحبته و بنیه بود انداخته سالک طریق این المفر
شدند و قرادولان سر زنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین
میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید

واز فرقهٔ گرفتاران میا صدیق وملا زعفران بودند که اجل بازبر قفای
ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مامورین
خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را
همانوقت ازان واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تاخیری
و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری ازان طایفه
از پل گذشته بودند آنجناب بالشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر
پل رسیده نخست چشمهای سرکرده اکراد را عبرة للناظرین به اشارهٔ
سر انگشت خنجر چون ریزه از حدقه بر آورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال
دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور
بتعاقب آن گروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل
گذشته بودند بازبشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف
ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
برایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیره های محمود واشرف را از راه
کرمان روانه ارض اقدس و میان صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان
را با منسوبان واسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند
روانهٔ اصفهان ساختند واز معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف
نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در
حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران
را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آیه

لا تدری

ارباب الدُّوَلِ ملهوفون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الاَصفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای
رفع ذل خاکساری خود را بیشتر از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را
تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند و از علامات
تائید و اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام
توقف در آن بلده مینومثال روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه
منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق
افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفاعل کردند این غزل آمد

غزل

سزد که از همه دلبران ستانی باج — چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان — بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده بخضر آب بقا — لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج

پس روان او را آتش داده و بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت
فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت
علیه گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت
ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب
آن دولت ابد پیوند امری که مخالفت و نفاق باشد بظهور نرسیده بود علی مردان
شاملو را بهمراهی تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان

و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از انجا که درین مدت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت و الاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فساد های متواتر کرده اند تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه و از عبور انجماعت مامور کردند و چندی شهر شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بود و بانتساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر می گشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن گشت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب طول ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی را حوصله برنمیتافت و از دولت رومیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمی شد در بیست و دویم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه و دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزاور منزل باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو ۱۱۴۲ و تسخیر نهاوند و همدان

در روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ
حوت بآرامستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری
عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای
ربیعی رومیان کم فرصت دی را که رایت تصرف در سرزمین چمن دوانیده
بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دست بیکچریان فتنه جوی حوادث
بهمن و عسکر فتنه پاینده و لشکریان که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند
از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم
گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزین و
ایلات کوهساری لاله و گل و احتشام صحرانشین ریحان و سنبل بفرمان قهرمان
بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت و اسباب
سور و سرور در بزم چمن مهیا شده و دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش
گلبن آرمیده و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید آیهٔ
وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی
مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخره دوش امتیاز
را آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را از زر نوروزی کرده و از جامهای
بوته دار گلبن قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات
فیروز گشته از آنجا عازم بهبهان و در رامهرمز والی حویزه با مشایخ اعراب و

و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل
رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیگ معیرالممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنجناب و سی صد
دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که
حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران
از شیراز به بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی
میرزا نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیرالممالک وارد شد محمد رضا و را
باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت از درج
یک نفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند شده پیغام
دادند که چون غازیان راحق سعی در این دولت هست هر گاه خراسان از
ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باین طرف محول و مرجوع گردد هر آینه سد
سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبه والا از راه مزیناب
دزفول پرتو حصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را به ابوالفتح
خان خویش محمد علی خان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته
بود همت والا که در متانت سد سد اسکندر نیست بمرمت آن بند
پرداخته معماران مهندس پیشه دکارآگهان درست اندیشه بر سر کار تعمیر
و اخراجات آنرا از خزانه عامره مقرر ساختند و چون از طایفه عرب ترکتازی

به سپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان اکرابنده و روانه خراسان و والی حویزه را
رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان
بلوچ که از طرف اشرف به ایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمه استیصال
دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را
که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای
اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از دربندگی در آمده بود بعنایت
خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه دزفول
طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری سباحان و
تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج
نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار
بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
به تنبیه و سیاست منسوب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر
و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسین قلی خان زنگنه
که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و
شش هزار کس منتخبه وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان
سرافراز گشته از راه فیلی مامور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آن سمت به استعداد
شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت
شاه جمجاه برگشته عهدنامه و الکای خراسان را رسانید مشعر بر اینکه
جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرکی که راس الحد عراق و خراسان است

بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت
سرشار آنجناب از جیقه و افسر سرکران و طمع بی‌بنیاد مثل از قبول اسم سلطنت و الکری
برکران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیر
شان بالعرض ناصر ابد دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد
میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا
علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا درواج یافت

در بیان محاربهٔ باروميه و فتح نهاوند به بختیاری بخت و اقبال فیروزمند

چون در بروجرد از جانب صفی قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان
دولت قیصریه بنا بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند
نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل
به ایزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان
جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم سیاقی ده فرسخ ایلغار کرده
در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید
به سپاه شامی شب تاختن آورد با پنجهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح
کلاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل
بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین دیدند عثمان پاشا ناهی که سردار رومیت

نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان
خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نائرهٔ کیر و دار شکست یافته و بجانب
همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از ان گروه با چند نفر از پاشایان و
رؤسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور می بودند عرضهٔ شمشیر و جمعی
کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفرشعار در آمد و
ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان

بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال
رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از
دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت
فراوان قریب سی هزار نفر از توپ سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند
حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی می شمارند فی الفور
بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پیوند گشته
در صحرای ملایر که مکان مسطح بهناوری بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو
بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته
قرار داده قول را بعزّ وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را سه
قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایرهٔ افروز
آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ

آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات
یلان جلادت نمود گشتند بهمین که بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم
گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسره
رومیه تاختند و تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی
جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از
شگفتن شکوفه‌های شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید
بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست
دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای
ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی ما یعرف و دواب و اسب و اسباب
خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و
پا گم کردگان است گریختند بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش شهب
برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز
را خارا و حریر چین و طراز پنداشته تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری
برانگیختند چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک
دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزهٔ اکتساب
درآمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویهٔ نصرت
اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر

ساختند

ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌کشا در شرف
نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را
مفت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی وجریده بدر رفته پس موکب فیروزی
نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه
رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که
رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت
بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس تعیین و همه اجمع و دامن عفو نشان
را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجدد صیانت کرده مرخص
کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت
و فرط مخافت از همدان تا سنقج که بیست فرسخ مسافت هست در یک شب
طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد دلان در حین عبور
او سر راه براو و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و
شان گردیده رومیه سنقج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سنقج نموده
ولایت را خالی و از ان بوم و بر رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ
عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلی خان زنگنه حاکم
کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعین شده بود بعرض والا رسید تبیین
این مقال آنکه حسین قلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف
جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود

با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته فوجی از دلیران عرصهٔ وفا برسم منقلای یک منزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسد آباد همدان صرف زمام عزیمت کرده و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور ولایت را انتظام ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دو بیست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن طایفه موکب الا را دور دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شده که هزار نفر از آنجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دو بیست خانوار چهار صد خانوار از رؤسای آن جماعت را انتقال بمحل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند

بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آن طایفه
بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان
هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت بسیاق
و تحمیل مشاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم
نافذ الارکان و باس شدید البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر
این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هر چند که
وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دائره
اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور
این حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد
ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی
خار بایشان دوچار گشته مدلول فاخذهم الطوفان وهم
ظالمون درباره آن گروه بوقوع پیوسته متعاقب آن باقرخان بغایری
را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استراباد و
توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم
رسانند پس یک ماه آن ولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط
و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل

اشرف علیه بعون عنایت رب عزیز

بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفاؤل فرمودند این غزل آمد

اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق ایت ئیل ابت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد موکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت کشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات فرو بره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه لکی میر اجال

گرمسیر گشته و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی از طلب و تعیین نموده ابراهیم متفحص پی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زردکوه که در سمت سفلای شوراک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف با زنگا و رگر به شمشیر زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقباً دمیرود تا اینکه با تفنگ مهیای ملاقی او گشته همینکه بوی قتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز بر دستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از تخم هستی خصم خالی می سازد و از آنجا مهد زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار رسانید بعد از ورود ملا زعفران جواب عرضیه حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه و در جزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال با ایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار معز و شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی دارو مزوج اصفهان خرج بازیافت و هرجا دست می یافته اند بنا خن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از دارو مزوج گذشته بحوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل تجاعت بود دچار خورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب و دست و دشمن لعوذ بازوی آشناو

بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نه گشته آن طایفه بخاطر جمع گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی بتنبیه سرکشان درجزین تعیین شده بودند درینوقت که این خبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مأمورین فتح قلع و قمع محصورین روانه ساختند ¤¤

در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتایید رب عزیز

درحینی که صفاخانه افشار مرکز دائره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم وان و علی رضا پاشای حاکم مکری باتفاق پاشایان آن سمت در قلعه میان دواب که مابین دمدم و مراغه واقع است جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار الیلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود بکنار رودخانه قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویه ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار شان ازجای بدر رفته بدون تلافی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر

از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خارقان
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته
عساکر منصوره سر و زندهٔ رومیهٔ اخترمه از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا
گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون می بود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به ده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای
جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد عظیمی که
آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع
یافت حضرت ظل الهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با
سپاه جرار و دلیران تیره گذار بعزم اینکه سر راه بران گروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد سپاهی دو فوج است که یکی از سمت
تبریز و یکی دو فرسخ بیشتر نمایان می باشد پس آنجناب فوجی از دلاوران
گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجه
فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم
تبریز و ینگچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت
گریز بربسته از راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که
بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز
سر خود برگرفته و میروند و الوای که دنبالهٔ کاروان پیشین بودند بسبک

عنانی بادپایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند جمعی از ایشان
را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند و شیر لالی که در ظل رایت اژدها پیکر
چنگ و چنگال طمع بخون فوج دو دم تیز کرده بودند بدستور بان گروه نزدیک شده
بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان
را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجهٔ مرجان که در دو
فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو
گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز و از باس جگرگداز لقالب قلب ایشان
لرزه افگن و تب پیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون
ساختند و سوای مقتولین که عدد ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین
بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب
نامحصور بتصرف در آمده معدودی از ان گروه گوی سر خویش را بچوگان دست
از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک مصاف کرد قریهٔ سهیلان
که دران نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین
گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا
فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با طالهٔ نظر دست
درازی بذیل عفافشان واقع شود و لیس و روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود
بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات اقبال ابد

رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شستر و در آن نواحی میبود با فوجی باعانت
مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر
بپیشتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده
با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان بازسالم از شهر فرار و
رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا با برکاب گریز شده بود
عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار وا و را با جمعیتی که داشت گرفت
بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه انچه پاشایان و معتبرین
بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیة
اسرا بعراده کشی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر
دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه متضمن
از مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس
سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید
توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سر
عسکر و عبد الرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو
ولایت از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال
پاشایان باستدعای طایفهٔ ینگیچری و صاحبان اوجاق انها را باذن و فرمان
قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند

وبعد از تسخیر اصفهان که رضا قلی خان شاملو از جانب آنجناب بطلب و لایات وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه ورد ولایات گشته طایفهٔ ینیکچری و رؤسای اوجاق که رشتهٔ تصرف در کل و زمین آنجا محکم کرده خبر بدبهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند که بچه ولایات را بمامی نوشتید و بچه عجم رد می نمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی کردیم چه جای اینکه بزر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات اید و به این قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته لقبیه التسیفی که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آن حدود و کیفیت حال را اندکور می ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری به آن مکان یادرنه نام دلالی که در زمرهٔ اوجاق ینیکچریان بود باکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلام اول حداثت فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر

نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده و به اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی به قتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و به بالای عراده انداخته بیرون فرستاد

چنین است آئین گردنده دهر	نه لطفش بود پایه دار و نه قهر
نه پرورد کس را که آخر نکشت	که در مهر نرم است و در کین درشت

با وصف این معنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم و غوغای عام نکرده و سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود پنجروز مقر الویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب رضا قلی میرزا که در آن آوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع

محاربات باالله‌یارخان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدّداً ایالت هرات
باالله‌یارخان مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات
منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت
چون چیره‌دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ فساد ایران
پدر و برادران او بوده‌اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ
ابدالی از در سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ
او مؤثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیر او برزد اما الله‌یار
خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت‌اندیشی دستی
بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمی‌ساخت بهمین جهة ابدالی ازو سرگران
گشته در هر جزو کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف
از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات و الله‌یارخان نیز از در ممانعت درآمده
دو فرقی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر منوال نایرهٔ آشوب در هرات
اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و الله‌یارخان باکوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید
پس افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده
ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس علای لوای
اقتدار کردند الله‌یارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
با مودود قلی خان حاکم سرخس بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند
سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله

ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و ازانجاکه ضمیر منیر
حضرت ظل الهی آیینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیاری
مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و یقین میدانست که آن فرقه
عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر
اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از
همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان لغابری را برای جمع آوری سه
چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان بپیوندد و با ابراهیم خان
نیز فرمان واجب الانقیاد اقتران یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس
سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا بر القلعه داری گذاشته از معارضه
اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه
ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان
را عرض نموده ده پانزده روز هر روز لشکر بدرد اریست قلعه داده کرد
فری میکرد تا این مقدمه در هنگامیکه سنجق مقر کوکب مسعود بود معروض
شده جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده
اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که
انشاء الله تعالی عنقریب بدو میمنت بنیاد از آن مملکت بدر کرده خود را بان گروه
کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چریک و
تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه

از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر قتال مکرر خطاب یَا اِبْرَاهِیمُ
اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که کلام آنجناب مظهر آیات
وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور
و نیز عنانی توسن طبیع عبور سپاه منصور را ببرداشتن آذوقه سه روزه
مامور ساخته در سمت کوه سنگین باکوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه
نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود
زخمدار گشته و فوجی از پیادگان او که نوپیانه راه و رسم جنگ بودند دل از
دست داده روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان
را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بودند
حرکت او را محمول بر فرار داسته سر رشته جنگ از دست میدهند و لشکریان
نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در
آن روز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را
بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد
مقدس تحصن جست و این واقعه در بیست و سیم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ در سمت صحرای علم دشت
و زرکران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون
ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن
اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامگار ساخت
چون شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری
می ساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای

این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور کشائی ایشان احتیاج
نیست و یک فقره در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل الهی
امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته تدبیر
تدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در
حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات
و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک
سوار چرخ گیتی نوردان ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسیر
وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس پیستون بیگ افشار را بایالت تبریز و خطاب
خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر و میسّرا
که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز می بود باو عنایت و امر والا صادر گردید
که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش
هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از
ولایات انتزاعی را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات متعلق
بجناب شاه طهماسب دانسته در خدمت گذاری آن آستان بجان و جنان
کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسباب
و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت
ایشان به پنجاه و شصت هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار
افشار و از جمله افشار تیره دو هزار خانوار قرقلو بودند که بشرف ایلی بآنجناب
داشتند و چون میاب و کوبکان تنچی که بسبق ذکر یافت بیورت قدیم آنجناب

و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آن طایفه با مرو الاکو چیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در میان جمعی افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هریک معین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و گشاد کار نزدیک و دور بیه و آخر وق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغا منتهی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در انجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر بروی این دولت کشیدیم و دست این را که بیرون می کند پس شهر انگیزی شرارت دود از نهاد قرار و مزارع و خرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور شر خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و بهمه جهت سعی و تک و تاز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مزارع و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنجناب از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر

وارد و آنچه قشون عراقی و فرق متخلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب
محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن دولت
والا بوده پرگار وار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا
محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم
سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب
اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع
شود امر والا بنفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان
نمایند و نیز سرکردگان افاغنه درجزین با روسای درجزین از در استیمان
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم
یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای
سدهٔ سعادت قرین گشته بود و سه روز در آن مکان نزهت آیین مقر کوکبهٔ ستوده تمکین
گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق
همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان نیز چونکه سبق تقصیر یافت رسم فرمان بری
متروک میداشتند از منزل مزبور بحدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان
از راه بسطام و موکب جهان کشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام
و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی
استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر گوکلان چپاول نمایند که تاخت
هر دو طایفه در یک وقت اتفاق افتاده جماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید

پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیاد و را محط
عقاب نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه را
بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال
آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار
نموده اندیشه معاودت باسترآباد کرده فرامین مطاعهٔ موکده بعموم سرحدات
خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله
و ذخیره ممنوع سازند و در غرّهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار
دشت مهدو دمانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی
جمعی از رؤسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون
نافذ شد که خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر
توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو
بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند و در آن مکان از جانب الله یار خان
افغان که در ارض اقدس بود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار
مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از کلک عزت اصدار یافت که عالیجاه
الله یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود
که چون مشارالیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکستی که قضای
آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است من بعد بزبان قلم او را نیازارد و
بشرمساری و خجلت زدگی خودش که ارباب همت را عذرا سبی تیز از آن نیست

واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در
در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از انکه
چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که پا
قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود
زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ کنایش ابواب فتح
و ظفر منوط بمقالید تاییدات ایزد داور است نه بزور و سر پنجه سعی بشر و با
وصف این معنی آنانیکه فی الجمله از غیرت بهره ور باشند نیزه و سنان اعدا سینه
سپر میسازند اما الطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران تن در نمیدهند
و به تیغ تیز دشمن سر کشش کردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای خامهٔ بیدی
و برادر راضی نمیکردند حرف تند راکشنده تر از سیف قاتل و روی ترش
را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه ؎ درد و زخم سنگین نام کنه مرا
کاتش بکرمی عرق انفعال نیست ؎ از صدور چنین امری مادام الحیوة در
شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات ترجیح می شمارند
چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از ننگ زردی بر رو می بندد بپایین فرو میرود و در هر
وقت که رایت جهان کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از
فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنا بر معانی
مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و بی لوان
نگفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته

ولیکن سخن در این است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روسیه ممنوع و از افواج سمار خاطر الهام آثر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این گونه جهل و فضول گشته بایست براه ممنونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا براه رضای خاطر ما ارشاد جوید در این صورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وهدیناه النجدین نگشته قطع تیغ را سزاوار و شایسته رنجش و آزارمی باشد حال چون آن عالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده حسب المسئول آن عالیجاه اینقدر زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان تو بیخات سابقه او را مسوّد انتباه حسب

در بیان ورود کوکبهٔ مسعود به مشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل الهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سر برآرای این بلند طارم از سفر جانب مغرب انصراف یافته از دروازهٔ خاور قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدد و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون در ان اوقات حادثه شکست بدلهای اهل ان دیار ردی داده ماتم زده گان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینه ریش مضراب ناخن چنگ

زن واز جور افغان بانفیر ناله و افغان در کوش روئین فلک خروش افکن
بودند و دلسوختگان طاق بنای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده
واز لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز
جگر آتش بازیها برمی انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب به آسمان میرفت
و گل غوان دل شرر بار شان در هر طرف از آتش غم خروش برمی کشید
صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت و دور دانسته
در ورود موکب اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را
بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج
راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه رسان افشاریه و ایلاتی که از
فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی
ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک
سواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاه گری بر ایشان
گماشته به آئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در ه بازی
و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتان دلبران بالکمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان
قلب شکنی و تیقلاج اندازی کند مشق و تعلیم پرداختند در اندک روزی هر یک
در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد
اجل شدند اگر از کار فرمائی دستی در میان باشد بناخن سنگ را
آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافته

الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان
احسان می بود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول
دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت بپردازد لهذا او را
بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص عز اختصاص
داده مرخص و روانه مارو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان
شد که ادن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند
که دولیست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و
چون در انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطا امر والا صادر شد که
قشون استرآباد به بهانه سفر هرات آمده در سنخواست اسفراین توقف
و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الآخری
با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و
مقارن ورود موکب دالاجنود شان ترکمانیه نیز با متثال فرمان وارد گشتند
حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آن جماعت خانواری
معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب دره صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم
خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه از دواج عناصر اجرام و بهین فرزند
نادر بیالی و ایام شاهزاده اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود در ینوقت که کوکب
کوکبه مقدس بسبب الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه قضا شد

که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای حشمت انجم احتشام در
بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند لیس کارگذاران بدایع طراز
و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوے
هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چار باغ را نمونه هشت بهشت
و با آذین بندی و طرح چراغان رشک مینوسرشت ساختند و در جمعه
دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود
و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس آفتاب خدا وند بیت
بود و قمر کدخدای خانه و زهره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجالس
طوی با هزاران فروزیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها
در آن روز لسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران
جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند کوه
آراسته خلاع خارائی سنگین و لباس شاخ گل حله پوش ثواب بودند و از رنگین
گردید ساکنان عرصه خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان
افلاک پای کوب سرور بر رقص برخواستند تا یک هفته بدین نهج مجالس
جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون
لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشت این هفته را هر هفت شاهد
ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود
مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و

بعد از انجام کار طوی بر رسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی
آنجناب بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که
حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات
آمده در طرفین که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و به نواحی
نسا و درون و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله
ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و
به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنجناب
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیر الدوله را به ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان
جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرفین
بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل
بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس
گشته آن طایفه سرکش به ایلی و استیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل
بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقا صورت نگارش یافت
که حسین خلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را
که با این دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریض بمخالفت کرده سلسله
جنبان فساد می بود در نیوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات
رعب افکن اهالی دور و نزدیک گردید ذو الفقار خان کس نزد حسین فرستاده

بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از وی استمداد و مشار الیه نیز با
گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراین شده که شاید بیاری باد بگراز
دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه
بأس شدید از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب
اعادی است رخت بوادی نجات کشیده چو خاشاک راه سیلاب و شاخص
گذر آفتاب نشدند بعد از ورود باسفراین بمیثاق اتفاق از طرفین صحبت
استحکام پذیرفته حسین استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ
استکانت آمیز مشعر باستدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته
بکلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق نیز که از جملهٔ آزاد کردهای عفو خدیوانه بود ارسال
خدمت الامور مسئول و درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً
چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و ایشان را بنیل مرام وصول
کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در
شبستان اسارت بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق
روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ
ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوت
که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر
کرده دو سه هزار نفر از غلجه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات
فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده آن و

اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز به اصفهان روانه کرده و به حرم سرای شاهی رسانیدند

رایت افزای قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات

روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم
تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که
از رنج ییلاق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند
ایلجار معین در رسید و فراشان باد فروشان نامیه اطراف چمن و فضای
هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام گلگون برآراستند
دلاوران صنوبر دار و بیاقیه شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو
بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن
گرفته گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت
و سپر که سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه
کلاه خود بر سر کرد نوروز خبیر و شبیخون بدارالملک دی آورده جنود بهشت
راه فتنه بر یغماگران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ
سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران

آراسته خلاع زرتاری گوناگون جیب و دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر فیروزی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب گردید دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم نیز هستند و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را ابروی هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینهٔ دهان زرم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچکان من محال جام بنه و آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویهٔ رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و ترتیب هراول و تسویهٔ منقلای و لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و باز فوجی ... روزه از راه رباط توبان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش و گروهی از لشکر جوش و طیش از رباط هزور چپاول بمحال ششتمد و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال معرض نهب و یغما در آمده و قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و در روز چهارم شوال بمکان موسوم به شقره سه فرسخی هرات مقرر رویین تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردیده و دیدهٔ خصم دوختند و در چهار آیینه بکیپتازان ستیزه جو و ارشش جهة روی مرگ را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان

نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته
ذوالفقار نیز بری اظهار جوهر جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت
نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آن طایفه باغی هنگامه
ساز عرصه جنگ گشته حوالی شام که طرفین دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب
کشیده برگشتند سیّد آل غلجه با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون نهر شکسته
را که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون
سایه دنباله روان لشکر ظفر اثر گردید چون شب بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل
و تناجم گرد لشکر و خیل دیده شناسائی بسته گشته و حینی که یساقچیان مهیب
تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز داشته
اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند
که آن گروه دفعةً در کنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند
از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنجناب بعد از وصول
بهاردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج
از اردو به آن برج بلند اساس بر آمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونه برج
اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده
آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب می شد
با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند
بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی منقلب

ساخته

ساختند دلیران خصم افگن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده
دست بشمشیر با آن تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن
فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین
مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سنقر
قد برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره
و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز
کوه تخت سنقر قرار گرفتند انجناب با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سرکوه
گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت
و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا
صاف و آئینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب
طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افگنده ابر پلنگی
بغرّیدن آمد رعد کوس حسب نیرو کوفت و برق به آتش افروزی نایره شرارت
از جا جست و آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود و سهام
مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه کام مقر و مقام خویش باز
گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خودسری در زیر پا
و توسن جلادت را با دو پا داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک
شدند که جامهٔ جان بر تن درند عهد و پیمان را موکد بایمان ساخته متعهد گردند که
تا رمق در بدن دارند با کشش و کوشش پردازند روز دیگر که شاه حبشی
درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت و تیغ خورشید

رانجا کشته صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و
یک جهت بهیات مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک معسکر
ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه
آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور ستان با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب برابر یکدیگر زانو
بر زمین و پهلو بر جلادت نیز غرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق
اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف گلوله
تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفت
پس نشست و مفاد کریمه سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَیُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور
پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلو ریز بر قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته
جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه رو بوزد طریق فرار و خذلان
گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمده و دور و بر آن مکان نصرت
اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران نوید وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً
تَأْخُذُونَهَا و به محوای لَهُمْ مَا یَشَاؤُنَ فِیهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ
بادپیمای عزیمت را بجیاول و اطراف تیز تک ساخته و بیست سیصد هزار
گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آن جماعت هر روزه
از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین
تفنگ جانسوز دلنوازی و نیوک سنان سرفرازی می یافتند روزی
نمی گذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری از پشتگاه

فلک جاه میکذرانید وشبهی نمی شد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول
با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی مقرنمی رسانید از جمله وقایع ایام
توقف اینکه الله یارخان که سابقا از ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده
بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم آورده
باردوی همایون پیوست همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه
هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بانجا با مصطفی
نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول
و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش کده را بحوزهٔ تصرف
در آورده چون همت گیتی گشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور
جنود منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسرکردگی کارآگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگ
نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زنده جان و
کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند
و هنگام ظهر که محل موسوم به نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد
افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دریا لیست قریهٔ شمس آباد
که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل الهی باستماع چنین ورزی
بودند فی الفور سرایر بدیع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو

بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرت
با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب یکه آویز جوزا را دو
پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر می ساختند
پشت سر آنگروه در آمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه
گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده
زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِیْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از
یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا
بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ نواسازی پرداخت آن طایفه چون بقهر
خدای یگانه از دو طرف خود را دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدهٔ عنادید نهنگ
فرار گرد شمشیر شکاران که آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن
داشتند باشارهٔ فالاسراز سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف چنگ
و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از روسا در
خاک و آب سرپا درفنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد پس
خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب
سلاح مقتولین بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک شیران عطا فرمود
و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نصرت
بضابطهٔ منفرد و در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان کرد

که

که بر فلک پیر گرد مهر سپید استنباط فرار آن طایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت
کار آن فرقهٔ تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن
سر راه ایشان از بهری رود گذشتند و به آهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای
حصار هرات بمدلول أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چارتار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ اختری
آهنگ سر پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در جا پشتکاه
بقریهٔ ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم
برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر به سپهر برین سوده هر یک از
سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی
در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاوران
تابینی که بحکومت ادبه و ستاقلان دغور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار
نفر از تابینی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده‌پرور
بهره‌ور گشت و از غرایب اموراتیکه در همان ایام روزی خدیو کامگار طرف عصر
از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود کنده بعزم
تفرج جانب شهر کوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمد همان دم
توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را منظور آورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف
چادر را شگافته در جائی که مسند والا انداخته می‌شد در کنار فرش بزمین آمده
یک ذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر از وقایع عجیبه بود

جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی دارد
و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از
منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سر پل مالان
باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در
چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تندارکات شایان مأمور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی
شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزی
که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال و عساکر
سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی نتوانند
پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و منفذ و برج
و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه غلجه
و ابدالی از در جلادت درآمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست
دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده
آنطایفه را شکست فاحشی داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند
و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت
والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص
عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور
و خروج کرد اردوی همایون را از آنجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان

یک فرسخی شهر گشتند اقاغنه بی باک بازمانند خاشاک که بسر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کیر دیهات مجموعی از باب ممانعت درآمده یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب درکمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه ارده خان را مقر و انجناب عطف عنان بمستقر ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سنه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و جیجکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم دران آوان محمد مومن بیگ مروی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت و خبر گشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت انی عبد الله اتانی الکتب لب آداب کشوده آنرا تاج تارک مباهات ساخته بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب بگلوله تفنگ عبدالله خان ضرره

از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار شان این قضیه آمد رو از معرکه حرب برتافته امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب نبی عم خود برفاقت مومن بیگ فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال خلاع و اثواب نفیسه و نقدات بیشمار امیدوار ساختند +

دربیان مقدمات فراه وکیفیت محصوری آن

بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیگ ساریه لیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود همه تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیگ جمعی از قشون او بموجب اشاره اقدس بتاخت گرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین قلعه بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی باره خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخاسته بعید شیر شکاران گشتند و مامورین

با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیگ ملحق و در کاخ سنکر کرده بتاخت
نواحی قراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و طیس خبر تقاعد
ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان برفق فرمان آمدن
خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت توضیح
این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون
بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین آوان ملازمان
مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجد و داسفراین بجهة
انتشار خبر موحش آن طایفه ایقاد نائره شرارت و دواب اسباب رعایای
آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت
مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علی
قلی بیگ سارلو بیلو باعانت امام ویردی بیگ مامور گشته فرمان والا
بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیگ تا ورود سرکردگان سبک عنانی
نکرده جلوجلادت از جانب قلعه کشیده دارد و امام ویردی بیگ برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت
برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده و دو فرسنگ
که تا قلعه قراه یک فرسخ و نیم فرا مسافت دارد سنگر کرده نزول کرد در روز
ورود ایشان بسکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در قراه
می بود با افاغنه قراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه برایشان گرفته
محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته

روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای گیر و دار
سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بشرف جنگ
رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیهٔ آن طایفه
بجانب فراه فرار کردند و امام ویردی بیگ بسبب این خودسری که سنگر را تغییر
داده بود خود او و دو سرکرده به قتل رسیدند و از نیابت کرمان و سرکردگی
لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که روستای
اویماقیه سعادت یاب تقبیل دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی
اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور
بمحاصرهٔ اسفزار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو
بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ
خیران و در کمین کمین نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی
جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنهٔ قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت
سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان بهرام کین
از مکمن کمین در آمده تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب
و اغنام بیشمار بدست آوردند و روز یکشنبه هفدهم محرم سنهٔ ۱۱۴۲ ابدالی افاغنه
با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقی است
در کشتن و کشته شدن کوشند پس در پای قلعه اماند چشم بصیرت خود بسته
با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی

از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت
هر روز مشغول نظاره بودند که بدیدهٔ باقی بیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده
قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خود بخواجه حازم
کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی
آن طایفه اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از
فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتردستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او
با زین و یراق بدست آمد چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات
نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل
نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهر
آبگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا
بدین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه می بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سید آل که از جانب حسین غلجه
با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ
تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرهٔ صفر
چو پای مفر از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای تخت
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی
را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم‌ستانی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد ادای خانواری جمعی از رؤسای ابدالی

گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنجناب خبر در قلعهٔ قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن میگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری وا با در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان مے آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضاے وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروحه جنبان نائرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ بشمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشیدند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زر دکوش بعد از تیغ کشیدن بردامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات به الله یار خان شدند دوباره این تمنا برای انجام گشته الله یار خان با یالت سرفراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز الله یار خان با سی صد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر

طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشد و الله یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بابی خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه و ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولا بتنبیه غلجه بپردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ بادی ازلاف و حیله وری میداد پیغام دادند که ه

آن دولتی که میطلبیدیم سالها		پرسید راه خانه و خود بر در آمده

غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران بازمستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازگار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار خان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب زمستان اعتباری نبوده عبد الغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و الله یار خان رخصت معاودت یافت روز دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان موردین اسفزار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود باسفزار باستبدال که از وقت فرار تا آنزمان در اینجا توقف داشت افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانه فراه ساخته چون ابعضی از دلایل

واضح نفاق بود یوسف سرکرده باریکزائی را با یک نفر از چاکران در بار روانهٔ قلعه ساخته به الله یار خان و بقیهٔ سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی می باشند بس عبد الغنی را با جمعی از رؤسا که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مأمور ساخته باقی سرکردگان را که آلوده جهل مرکب بودند مانند مداد به سیاه چال افگنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِاطْرَحُوهُ اَرْضاً مصون مانده رخصت معاودت یافت

دربیان جنگ با الله یار خان

چون الله یار لبسپر داری حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروی یکرو کرد دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت بمرمت برج و استحکام دربند ها پرداخته رنگ ستیزه رائی بخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زر و کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آن طایفه از تیغ سیر بلان روی خویش را سرخ یافتند مجدداً جمعی از اطراف بانجمیس وان کرده ایشان نیز بیار نشم لبسپر الله نام همچنین مسی و انکی بانجمیتی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل بتاخت بادغیس رفته فی الفور بامر والا فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی

عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبریل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه
نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و
سواران از پشت دیوار لیست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار
را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و شهب نیازک شعلهٔ تفنگ و زنبورک
سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آن شب تا اخدیو فیروز روز در
همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله‌یار برآمده
در دربند کاوشیر از خیره سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده
از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرده در انجا العرض رسیده
که دلاورانی که مامور تعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف
لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه‌نشین دیار
عدم و با شاهد فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان مستقر دولت فرمودند
نیز یک دفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را لاله‌افشانی تیغ و زمین تن چون خون
سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند یکبارهم
الله‌یار از سمت کبزان در جنب هر یه دباخور دو بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ
کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی
تیر دستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دمیده بریده بریده در لب آب روان
اژدهان زنبورک زبانهٔ آتش بر پا نمایند سید تفنگچیان قادرانداز دهانها بتیغ
شرای جان در سیخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بکیه گیری شمرده
دلیران یکتا از حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان سترده

هنگام شام که صولت قلعه‌دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا
و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل
آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر می گشتند و با وصف اینکه
هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکرد به تیغ مغفرشکاف دلیران در سر ریش
ایشان سرموئی خودداری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد
باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای دانه بخوشهٔ پروین در می
آویختند و برای مشت کاه کاه بخرمن کهکشان می بستند بیاد ماست
مهتاب می لیسیدند و بشوق شیرهٔ تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله
که از دهان توپ بیرون می جست بجان و دل تفنگ میکردند و در حوض ماکول
نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان
و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور
نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضهٔ خدمت نمی گشت و چون
کوچ و متعلقان اله‌یار خان در ماروچاق می بودند جمعی را با حکام بادغیسات
بمحاصرهٔ ارک مامور ساختند و ارک را از تصرف کسان او بدست آوردند ❊

در بیان محاربه سمت کبزران و وقوع فتح نمایان بتاییدات ایزد منان ❊

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی
بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آن شب

جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه مطموره عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کرزان بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطه آن مکان پرداختند هنگام طلیعه فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب شهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشاره والا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس انجناب سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه بازداشتند افاغنه بعد از ملاحظه در رنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش نیز بمجرای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرا گرفته بمجرای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند و در تیر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی

فلک تمثال میمون دند محفل قدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته
بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا
و نوال و مرؤسای افغان سر بزیر افگنده بخجلت و انفعال شدند

دربیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه
قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفرائن مامور بتحفظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر پیش دست که در آنوقت بحکومت غوریان
سرافرازی داشت و رفقای ایشان به قتل رسانیده اند تفصیل
این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در خبر دو با افاغنه دمساز و در
شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقای تحقیق احوال ایشان و تنبیه
آن خیانت کیشان مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی
شیرمم و اشرف سلطان و ایازنام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه
کمین کرده صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده
شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقایش
را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره و آذوقه بسیار بود قلعه را بسے
گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعه مزبور تعیین و فیمابین
مقابله واقع گشته شیرمم و ایاز با جمعے بقتل رسیده و نیز درخلال این احوال
خبر گرفتاری درویش علی خان هزاره بعرض رسید تا توضیح این مقال آنکه

بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علی خان بنابر
مجاورت با افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زده
دلاوران قاینی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته
و مأمورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن و بوده تصرف و او را
دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در دربِ
دولت سرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار
خجالت گردن کشی برداخته شد

در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا

در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام فاغنه را با سعادت نامی که
معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افغان
کرد قلعه او به محصور سپاه منصور نبد با کوچ او که در اردوی معلی بباشد
مرخص کردند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد
شد از جانب آنجناب نیز این مسئول بدیرای قبول و سابط مامور
بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق
خصوصیت او بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه
مردی را کنار گذاشته تن خود را هلاک ساخت و باز سر بیشرمی را
بسر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که
آنجناب با فوجی بسمت کارزرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل

دغو و در آواز نفیر بل تحجّوا فی عنقها و نفوسها بگوش دلیران غیور رسانیده
ما بین تخت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ شتافته جامه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه سلطان فوفلزائی
در حینی که ایالت هرات به الله یار تفویض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته
باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و در وازین آستان تافته منشا تمرّد
و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو
کامگار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله یار بطایفه فوفلزائی
مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل و اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی نگاشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان
این ادّعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جمله اعاظم افغان و
چندی قبل از آن از الله یار روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان
گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه شد
الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال بر آمده امان در
اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ
قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و
جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بنا زکی قلیچه بلند اساس بنیاد نهاده
در هر سنگری فوجی از بهادران را به قلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله
توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر مقری و سوی مقام

اطاعت

اطاعت منفری شدیدند از باب استیمان در آمده مستدعی رخصت استدبار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی ما فات شدند پس در غرهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست و از نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواست گرد فتنه فرونشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته بیساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند و اله یار خان و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دوابی الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد و الی منتهای راس الحد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان معین ایشان افوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً رقم زدهٔ خامهٔ اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و در هفتم رمضان باحکام و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد

در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت الٰه

بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس

به تنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود دلبخواست آن طایفه باز از کرده
پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده
بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان
پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحد آن
خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی
فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه
تحریک لوای نصرت التوا کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال
آنطایفه راه یافته و سرکرده آنطایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم
خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریه موسومه بقیر را برای
نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شده افاغنه از مشاهده این حال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده
از هر طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال
خدیو کامگار صف آرای عرصه کارزار گشتند از گرد انگیزی یلان که مظهر
آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنه دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب
بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
بود قیام قیامت هویدا گشت در یک ساعت هزار و چهارصد نیزه سر
در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و
جان سپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در ان
اوان مذکور بشنید که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی

باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیهٔ کرمسیرات که در حوزهٔ اختیار حسین
بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیگ جلایر چرچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر
شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازند والا از راه چاه نجم الدین و بایات تاخت
قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازند و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ
چون محمد داکسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات
لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتنانًا علیه ضمیر معامله شناس
اقدس اقتضای تاخت کرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت
مأمور ساختند امّا فراهیان بعد از آنکه هراتیان را در ماندهٔ روزگار و
گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته
چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز
دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال
داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه
شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر
محال دانسته افاغنه علیجه هنگام شام از آن طرف داخل قلعه و
فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و میان گریز
بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر با نهاد اولان بعرض
ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه [illegible]

ازراه غلبهٔ طمع و آز که در جبین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه
شناسائی بیباشند بکسب غنایم پرداخته بودند لقیة السیف خود را بسر
منزل نجات رسانیدند و قلعه فراه تا دنچک وی لارام و توابع بحیطهٔ تصرف
درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود به دلیران ظفر نشان عنایت
و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد
پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص
و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ که خاک و سنگ آن وادی
را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از
کمون و بروز آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آیَةَ اللَّیْلِ وَجَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ
مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ
بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر راست ره بدر از میان شهر گذشته
تا پای میلهای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت
مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال آن احوال بعرض عاکفان
سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از
رومیه است که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی
بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای
توجه بجانب ارض اقدس برافراختند باین جهت رومیه را دست از کار رفته گیرائی و
دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
و چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که انتخاب امر مملکت جداگانه است

واسترداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه
رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید
امنای آن دولت را مظنون آنکه بهوای و هوی دست افشانی ایشان
مرغ شکسته بال جمعیت ومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پیوسته
بدام و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض قدس
مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بتجدید
کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنجناب اعلام دولت شاهی را مرد میدان
مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده
ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند لیکن حرف آنجناب در حریم کاخ
صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب اعلا مشغول
تسخیر هرات بود بتقلید آنجناب کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ایل از صفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام ما لا کلام بعزم
تسخیر بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود
بهمدان ولی قلی بیگ کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود
خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یک عدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و آنجا ایالت تبریز را ازبستون خان افشار که جمعیت کامل
منعقد و ایل و احتشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
به محمد قلی خان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان
و حکام این طرف ارس که عدت ایشان بعده هزار نفر میرسید بجانب

ایروان نگاه دارند اگرچه گشتند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی
کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و باتیمور پاشای علی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند
علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان سیصد و چهل
و مطرلیس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست و کوکبه شاهی بادریای
لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و
اردوی خود را برجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشتند قزلباشیه بضبط
توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در
جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکیاکر خیام نزول افراختند و
بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عربشان
در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیجا با
و درنگ مرکب بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز
با توپ و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه ا
عنان پایداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب
اردوی خود شتافتند و هیجده روز در آن مکان مقر کوکبه شاهی گشته چون
راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه قوزی یلم از آب
ارس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شدند در آنجا خبر رسید که

علی

علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد از سمت بغداد
بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمور بودند موکب شاهی
از تبریز و سلطانیه گذشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علی خان قلیچ لو آقاسی
بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوسته و این معنی مایهٔ
اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان
و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته
در قریهٔ موسومه به کردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند
احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست
نموده حرکت و به دو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و
التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان
عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن
گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر
طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در
کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار
خارخار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و درین
اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه
عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نرسیده
بود که از این طرف سفیر خویش بتقریب توپ که کوب گرم اضطراب گشته
به آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بروم میان رسانید در آن روز حضرت

شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را با باقی امرا سپرده خود در جانب یسار
مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشارالیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب با اندک طعن و ضرب عنان تاب
جانب هزیمت گشته و توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده
نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک انداخت
و بعد از آن رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت فرار ایشان را نیز منکوس
ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار
و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف
لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم
اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان
بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس
آمده قلعهٔ دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه
در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افگند بعد از یک ماه رفته
مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی خان و غیره بازگشته
بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب
برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر بقتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت و مورد قابلی
و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمرا

در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای فتنه افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و کوشش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا بازمدتی صحرا نورد وادی حیرت می بود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب و درجزو با او راه آمیزش کشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته و در روز یکه مهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والا گهر را به تیغ جفا کردن زد و خون او را بگردن گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی نادر

چون بنهجی که سبق نگارش یافت رضا قلی خان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی قلی خان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانهٔ آن مرز و بوم شده بودند بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلی خان را بقلعهٔ ماربین و ولی قلی خان را بجزیرهٔ لیمین فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ به احمد پاشا تفویض می نمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط انکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه دالاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را به اردوی شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبد اللو که دران اوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس با ایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب حسن علی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را

اعلام نمودند مشار الیهما را داخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک
باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً
بعد از واقعه شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را
بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد
سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده
بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب
آن در عقده تعویق مانده و در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب
فرموده باستعجال روانه اسلامبول به پادشاه والاجاه روم اعلام کردند
که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را
بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشند
و معتمدی از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساخته باعیان آن دولت توجیهات
شنیعه فیلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح شرف
اصدار یافت که کافه اشراف اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق
و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور
تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب
سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش
غیبی رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز اند و در گشایش قلاع و بلاد دستی
دیگر است درین آوان میمنت نشان بعد از طی فتح قادر منان افاغنه ابدالی
هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر ورکا تیغه خوردنی

مُّسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُم
مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم در قلعه هرات متحصن متواری بودند بمقاد
وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونه احوال تبدل و بفحوای زُلْزِلُوا
زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان
و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه وَإِنْ
أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و بمدلول أَحْسَنِ الْعَفْوِ
عِندَ الْقُدْرَةِ آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان
دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان انچه تا حال در عرصه هلاکت و ورطه
هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ متفرق ساخته
بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الْحَمْدُ لِلَّهِ بمقالید تأییدات
ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آن
طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و
قلاده خدمت و فرمانبری بگردن گرفتند و در خلال این حال که از انجام
مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبداللو رسید مشعر براینکه
فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آن سمت
رود ارس برومی و این طرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق این
مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایران بود که مطلق بر آن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج

ومذکور نساخته اند و وجود امثال ما بندگان که تایید کردگار رتبهٔ برتری
و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از
مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل
زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته و
امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان
قوی و غلبه از دین مرتضوی است در خصوص ان طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا
جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ
بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت
دور و منافی طبع غیور است چون مستور مذکور مغایر رضای جناب
سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العز امضا
مقرون نفرموده از انجا که سر پنجه شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف
حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب
گریبان گیر دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین از درگاه احدیت سایل
میباشد انشاالله تعالی بعد از عید سعید فطر بمعنانی جنود غیبی همرکابی
تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت دار الرضا علی ابن
موسی الرضا علیه التحیه و الثنا مرخص گشته با جیوش بی حد شهنشهی قوی جنگ
و عساکر ظفر برخوری فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه

که بمقصود خواهیم رسید تا یار که را خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی
در راه خاندان بصدق * بدرقه رهت شود همت شحنه نجف *
و هر کس که در این امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره
از سعادت دین داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام
خارج و در زمره خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال همیت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک
اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی
غنچه و قلعه دربسته ازهار گشته دو شرخ لاله قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان
بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و شاخ شاخسار آهنگ شور آب
شورانگیزی نموده لشکر لیغا کردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن فرخت بهامن
کشیده و قوه نامیه که پیش خانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین
است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت
و صحن گلگشت زده و هوا افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان
بود با هر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که زاده قوه
مولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته و دار الصدر

چمن از رسرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا امر همایون تهیهٔ و لیساق سفر عراق پرداخته و در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در چولکای کیرزان قباب خرگاه آسمان جاه بدروه مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سراپرده‌ات رنگین رشک وادی گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همگی بپیرایهٔ پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین به اسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را به اسمعیل خان لکزی و لایهٔ بچین سلطان که در زمین داور سکنی داشت مخصوص و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت محال رازوجیغان و جاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در جنب پیر که در جانب دشت قپچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از مروت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل قرمور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر در اسپه باستقبال موکب همایون می آمدند

در لنگرجام از جانب لطفعلی بیگ کوسه احمدلو و عاشور بیگ پاپالو که از موقف
فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرن بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه
بسمت ایکدهلیک و چشمه نخجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان
با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه
جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طایفه
استرداد کرده اند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم
دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش بهمدیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و
شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر الهی را مثقب
زبان سفتند چون حسنعلی بیگ و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از
خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و
عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان
را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده
روانه اصفهان ساختند که چگونگی را ایشان از وقت بحضرت شاهی عرض
حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران
و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه
روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بسرانجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعه
وهن همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بنحو دیگری اتفاق
کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان

یکوه

بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سبلاخور و جابلق و قزوین و سایر
ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را به
لطفعلی بیگ کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه
صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات
پسندیده از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایسته ترقی و تربیت بود لهذا
اورا بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب‌رتبه قدر عالی ساخته با همگی روسای
افغان بپیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در
روز حرکت رایات مهراشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در
موکب انجم لیساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام
حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنجناب است از راه کلات عازم ابیورد و گشته
دو روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از انکه غریبهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت
نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند
و در آن خطهٔ دلگشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از جلو
نسا وارد حضور عالی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن سد سلطانی
مرو با و مفوض و بعد از یک هفته از راه دره خرو و میاب و کوبکان و خرم دره
که مرتع ایلخیان خاصه بود او هم زر زین ستام را صرصر خرام ساخته از تنها جهای
گلگون نژاد نیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بلند زمان رکاب عنایت
و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از
حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از متحدثات معمار همت بلند

و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً در آن عرصهٔ دل‌پذیر عمارات عالیه که در
نزهت و صفا بی‌شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح
افگنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت
قرین غیرت افزای بهارستان ارم و بهشت ذو وردین و در پنجم ذی‌الحجه
ارض اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند و مقارن آن آوان بیگیان
ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز جیدهای سرکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده
بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت
شمالی رودخانه بجانب جنوب آورده ازمابه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از
جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از
جانب سرداران روسیه که در رشت می‌بودند با پیشکش و تحف لایقه وارد
گشته عرایض صفا اشتمال آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات
حواله برأی رزین اقدس موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسط این مقال
آنکه سابق تحریر یافت که حضرت ظل‌اللهی در حینی که مازندران را مستقر کوکبهٔ فیروزی
نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز بپادشاه خورشید کلاه روس
فرستاده بود بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده
بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر با سرداران خود که در گیلان
می‌بودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که
هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را
معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی

شده

شده فیما بین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان این طرف کر متعلق به ایران باشد
و بادکوبه و دربند و سایر محال آن طرف کر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از رومیه
انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والاجاه
وزیری هم به شت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانهٔ ذات
نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان
دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور
چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان صفحه شماری
دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب
والا به سمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس بر آن
خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنجناب ساختند
پس از جانب آنجناب نیز دو نفر از یساولان محصلی مامور گشتند که رفته روسیه
را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان
بادبان کشتی عزیمت را بجانب وسن نیفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف
اندازند چگونگی را سریعا و صریحا بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والاجانب عراق تباییه
مالک الملک به استحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه
بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۳ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای
خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارات چهارباغ عزم
طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
دار انتصا نموده عمارات قدیم را با شعشعه ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم
و در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم
حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه
را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ
عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان
حاضر نکرده بودند بعد از ورود بخبوشان آخروق را با افواج قاهره از راه
بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در
ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته
باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی
را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیه
مأموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار
کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار بادپایان
آراسپان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی الیغار

گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر
که در جند به مشغول ساختن قلعه بود از راه ورشت بجنورد ظفر نمود ملحق گردد
مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه
یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه
اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و نواحی کوه بلخان و دهستان سرایت
متعاقب آن طایفه ایلغار منتهی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن
طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان
جلایر را بتفویض قصبه سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه جند را
که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته
باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت
و اقتدار و رعب افکن سرکشان آن دیار باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساختند
موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رودخانه گرگان وارد گشته
اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان
رسید مشعر براینکه روسیه بمجرد انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را تخلیه
نموده سپردند پس حکم بسمت لشتان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته
حرکت و از راه علی باغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب

بتقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن جماعت
ایشان را مرخص و شروع بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان
برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند
و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت
کوه کیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایت
از محاسبات او ابواب شکایت گشوده بودند لهذا معرض مصادره درآمده و محمد علیخان
بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قدم
موکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند
چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از این معنی بفکر
نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و بار دیگر بنای سازش
گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا می بود
مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال و عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب غلت از معبر قهرود متعذر
بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه
اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده
باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ بر فر و زیب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب نیسان و مهر جهانتاب که با افواج کواکب شبهاطی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل می‌فرمودند در شب سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خیر حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلوع طلیعه فجر با میمنت رایات ظفر آیات نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدرهان کوه‌توان که در برج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکبیر غراوهای سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده‌باز در عرصه نشاط از دهان آتش‌افشانی آغاز کردند و از غریده توپهای آتشین هم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی پانج هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سر منزل قدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آن‌روز و آن شب با خاصان عشرت بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و از گذشتها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز

حضرت شاه بروفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از این رخنهٔ گران
ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنجناب از در الحاح درآمد
شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنجناب این
وحشت و نفرت را در طبع او ملکهٔ راسخه دیدند روز دیگر باحضار سران سپاه و
رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را
بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن تعویق شود مفاسد عظیمه متصور و اگر
اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای مخالف و مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود داعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ
نظم این دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود دیگر در بازوی سعی
حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قابلیتش عاری
از طراز سروریست ممالک و نقل از توجه سلطنت حق تست آنجناب از
قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای
ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنابر نظام کل و مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت
را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را السکنای جناب شاه طهماسب
مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی پادشاه
بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را
باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شاهان از راه یزد روانه خراسان
ساختند و روز دوشنبه هفدهم آن ماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده

پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بامیران عظام
و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علی مردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد
علی خان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس از برای یادآوری آن مطلب و احمد خان
تفنگچی آقاسی پسر زال خان بسفارت روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته و شهر
قزوین را بتوقف اعلی حضرت شاه عباس و پرده‌گیان حرم سلطنت مقرر کردند
در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم
ایشان معروض سدهٔ سپهر نموده محرک کوکب منصور بآن حدود گردید تفصیل
این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان و لند قاسم خان
بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری
منصوب گشته و معهٔ الیه بعد از ورود به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم
یکنفر بختیاری بر آمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر
احمد خان ریخته و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار
کردند فرمان دار العز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت
خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان
به آن سمت رود خانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند
و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمرکابی تائید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم
تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در سرادیه معقد

امام‌زاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای
آسمان‌سا محمدخان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه‌کیلویه
سرافراز و مأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس تنبیه
شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد پس از راه
سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ
برین میزد گشتند الحق کلاک برهنه پا اگر خواهد که بدیده کرشمه از صعوبت و سختی
آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و لیست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بآن حدود مرتکبین خلاف رخت بقله
قاف نافرمانی یعنی قلعه منوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز
که سرشان بسنگ و دلشان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع
انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را
کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان عنایت و رایت
جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الاخری
اردوی همایون نیز از زاویه امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشهان
بخدمت اقدس پیوست و نیز با پانصد ششصد خانوار طایفه زند که از ایام
استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سرحد و سیلاخور شرانگیز زندگی
و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا معرض قتل و اسیر درآمدند
و افواج قاهره که به لرستان و همدان مأمور شده بودند در آن مکان بعسکر
نصرت‌اثر مانند موج بدریا پیوستند

در بیان

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین
آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود ببرج حوت
محل نزول کوکبهٔ نیّر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان
از دهشت انّی نسیت الحوت خواند و شیر فلک از صولت هژبران
قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشا
والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب
و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که
کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون کمک و درنگ با فوجی از
نهنگان بحر جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل
کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنجناب بعد از ملاحظه
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کالرون
اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربّانی و راهنمائی تائیدات
سبحانی عنان عزیمت را بآن طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه
که صحراگرد و کوه نورد آن وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدست

الحاح و نیاز زبعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه در آورده عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنجناب قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوهای کوه و بیغولهای آن موضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده می شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلندش لنگ بود آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان آن امر محال است و چرخ منقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر اندیشش بر پای آن بسنگ می آید باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بقصد نزول همایون سر بسپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتب کرده بانجواد نیز تهیهٔ امر جلیه پرداختند و بعرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنجناب بجستجوی راه بر پرداختند بقدر پانصد شش صد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والاجمع و در آن شب تار پروانه آسا در حوالی شمع وجود بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بختشان مغلوب راه زبان خواب و حیران ندیده فیض رکاب ظفر انتساب شدند بمقارنت طلیعهٔ صبح که آنجناب بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان کشا گشت از آنجا که همت

آنجناب جنود غیبی را یار و سپاه تائید آلهی را مددگار خود دانسته در قید قلیل
و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی باشند بعد از ادای نماز با
حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده
رومیه از صهیل مراکب اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده
جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران معارف
رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام چون زهره دم و باد پایان
خاک نورد آتشین سم با اختر سمه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت
اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوهستان سی و پنج فرسخ می باشد با وصف اینکه آن کوه را
برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید آلهی در یک شبانه روز طی شد بنه و آغروق
نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای مستحکم ترتیب
داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط
غله و ذخیره و تاخت قری حوالی شهرزور تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان
کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای
اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعهٔ چولان
روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعهٔ غرهٔ
شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد
معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری
و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بک عازم کرکوک شدند

که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ پیش آید مفید نیفتاد
از راه پلادست بلد با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از
آب دیاله بباد فنا رفت آنجناب که در بسیط خاک تیزدستی ادراک آتش را سالم از
آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام
ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرپا تو قباب خیام عز و تمکین بر ذروه چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران منتخب لشکر بسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین
و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول به
قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک
سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون
ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از
لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری
نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطف علی بیگ نایب تبریز
با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از اکراد اردلان نصرت نشان گشته
چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطف علی بیگ با فوجی برسم منقلای از داش
کبری عبور و محاذات شهروان را جلوگاه خیول سپاه منصور ساز و کوکبه والا نیز
روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر
سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان

بر اثر ایشان شتافته معلوم کردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیار بکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند و روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در ینگیجه مامور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از حیز کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بغداد گشتند که جسر بغداد را از تصرف مستحفظان بر آرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول مطلب گردید از انجا به سمت بغداد جیبادل انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه معرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا در کاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از انجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحهٔ قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر موکب مسعود از راه رسیده بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنجناب از سمت

دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شهسب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنجناب زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف داده اند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه گشت برآن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت نیکجه دیده سراسیمه بسمت بغداد بدر می گشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولاخدبوکامگار با سه هزار نفر بهادران نامدار که بپیش تاز و صیدگاه دشمن شکار برا شهباز تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دلیری برانان پا در آورده تتمهٔ آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان عرصهٔ تیغ کین و بستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا بالفتح و فیروزی وارد منزل نیکجه گشته یک روز برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف و روز بعد از انجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان سناهدوران شوکت و نشان را در آن مکان همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند سید علی تاهی افشار عثمان لوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک جلادت ساخته بسیر گرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده

شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید
را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن چند
نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریزش نبود تن بدستی کرده
سر راه در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت
جناب نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را به قلعه نزد پاشا برده
باین نهج از جانب آنجناب ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه
جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا
در جواب گفته بود که آنجناب بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت
صاحب اختیار حل و عقد امور ید لیکن ما از جانب حضرت قیصری بسپردن
قلعه مأذون نیم و نه بجنگ مأمور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را بخارج شهر
میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکردهٔ
دیار بکر به العذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نمود
و صورت واقعه بنحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر معهود
کهکشان نشان برای شط بهر بیه صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان
بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله معین گشتند کاحدی از عوام معسکر
خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیشتر از وقت بقلعه
کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرما تو و زهاب و مندلیج
آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تمام رومیه در آنطرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها

یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآن طرف آب فرستادند که شاید
سنگری در آن طرف ساخته تواند شد فوجی از قلعه گیان بمدافعه ایشان
پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه به کشتیها نشسته خود را بساحل نجات
کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه
بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب احداث مطرس
و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند آب ریسمان بندی
شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر
باسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص هزیو
باسم سفارت از جانب پادشاه نمه وارد دربار شوکت مدار گشته به تعلیم
او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بر آن چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای
سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بجمل شتران
کوه کوهان در محل موسوم بد حاله که در سه فرسخی بغداد واقع است حاضر
کرده بودند و ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر
سیاه خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش
زین گرفته صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای
محکم و طنابهای قوی بایکدیگر پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته
مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقایمه عمود بزرگ محکم کردند

بعد

بعد ازانکه جمعیه بود دریادل با دوهزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که
غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنجناب را از سپاه وَ اَنزَلَ جُنُودًا
لَم تَرَوهَا از عالم غیب بشیر و حامی باشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته
با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر بیشتر شود
از پل کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر
روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در
زیر پای آن گروه نفر از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب
اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید
عقله بیوقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و خطیره ما بین
ها بین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند بسبب سستی
یلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی تکیهٔ شش فرسخی
بغداد رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه
از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را به
آب بر رومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه
بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن صورت ایلغار بیفایده بود آنروز
در آن مکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه
شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند آن مکان
مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود ولیکن در مقامیکه تائید الهی یار و یا زوی

اقبال پایدار و مددگار باشد هر پستی و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز
لوای فیروز بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا
ملاحظه کرده و سپاهی لشکر جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر
کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر منتجا ور از سواره و پیادهٔ
رومیه و ینکچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای والی شهر زور و قرا
مصطفی پاشای بمقابله فرستاد آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ
مصاف بصولت زهره شگاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مأمور
گشتند که دست به شمشیر بر قلب آن گروه تاز ند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت
چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام
ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر پاشنهٔ تفنگ سوار کرده در کمینگاه
انتظار بودند دفعة شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر آتش
رم کرد تدبیر ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال
روی بر تافتند و همچنین دو سه دسته با مر والامرکب جلادت بمیدان تاخته تاب
التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای
خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور می گشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان
تفنگ جواب شان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدت شان از
حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه اینطرف همه سواره و

چند

و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر
و تحمل امر فرمودند هرچند معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن روی برتابند مانند
دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد
دامن این حرف شکوف بر آتش افسردهٔ غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که
باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز
و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آن حال گرد و سیاهی فوج
ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ
چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید بدیدن خدیو جهان افسر یکران جهان پیما را
بدیشان تاخته فی الفور ایشان را در گرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یک سمت
و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید
الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه
منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان
به آتش و ستی سیف و سنان ایکون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سرحد بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر
و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام
کیوان مقام فرمودند و در آن روز طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان
و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزهٔ احسان

و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی
از شیمهٔ نافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را الطعن سنان
زبان زخمهای کاری بردل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حلّه و
کربلای معلّی و نجف اشرف و حلّه در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال
را بحیطهٔ تصرف درآوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرّف احمد پاشا باقی
ماند که آن را هم توپ و خمپاره‌های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افگندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل چوبی را از شهروان از روی آب بآن مکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ
کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بآن طرف آب آمده و شدند تا انتهای دلیرانه سران تپه کوچ کرده در نزدیکی
مزار امام اعظم رحمة الله قبه شادروان اعزّ و تمکین سایه گستر فرق سپهر برین
ساختند و از جانب حلّه در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی
ترتیب داده و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد
در طرف سفلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن
استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی
مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را
بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز برآنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهم جهت
راه مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد

ودر همان آوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان بیک افشار نائب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی درآمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیگ به تنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند

دربیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۴۵

بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن آرای بار و برگ و ترکان فیروزه جنگ چمن را نیز کنازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال ۱۱۴۶ بعزم تجدید اوضاع جهان بمنزل حمل تحویل کوکبهٔ عزت نشان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه

برخواستند و لیساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار و صحرا
برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و
رومیان تیر مغفر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز
برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردوی بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند
جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای
کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق
آسمان بر اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب
خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش
غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته
وارد معسکر فیروزی اثر می گشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان
قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند
در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد
از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد دربار سپهر مثال و درباب
سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه کلید آمد و
رفت صفر الباب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند
مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که
بسرعسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب
موصل وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده

احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود
سر عسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت برج و قلعه جاتی که در
اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بحدی ضابطه را مضبوط کردند
که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید
تابان گم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از
حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی بکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر مابقیهٔ افواج بحر
امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشون نهای
پلنگ ملحق گردید و در آن طرف نیز کوکبهٔ سر عسکر در کنار آب دجله نمودار
گشته چون رومیه از کوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند
همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در
همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن نهر دجلهٔ ذخار
نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ
آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده
قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار
توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته جیرخچیان
لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشتر کوکبهٔ خورشید انور ند بسبب لقب
که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را نهزمیت دهد بیک حمله ایشان را از

پیش بردشته لشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان
گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب
بجانب کرکوک شتافتند و دلیران ظفر طرح باشارهٔ والا مانند فوج نجوم بامداد
چو نخچیان انجم کوکبهٔ قلب و میمنه اسب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری
از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن
نایرهٔ توپ و تفنگ و بپشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند
زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آن طایفه
میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاخته بیباک بر سر آن تحصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته
داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه
مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روزگار ایشان را بفیصل رسانیده
و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته بلند
پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم فکنی
بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر بپیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر
آمیخت و هر کس بمنای خود بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه نیران
حرب و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی معسکر و میمنه در جانب دشت اتفاق افتاده و
آب دجله در تصرف اردوی میمنه و موسم شدت تموز بود از یک طرف لشکر تشنه

وصولت

وصولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایرهٔ کین را
اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان وعین الثور بر تشنه کامی شیران
بیشه وغا گریان می شد نظم

زخورشید گردان مشوش همه	که بود آب آن چشمهٔ آتش همه
چنان آفتاب آتش افروختی	که نامش زبان در دهان سوختی
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر	زتاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف و تاب بود	سر کوه را چشمهٔ آب بود
سمندر که در آتش افروختی	اگر سوی آب آمدی سوختی

القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیر و دار
بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنجناب
در آمده چرخ سفله چو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون
در زیر پای آنجناب دارا درایت سکندری یافت لیس چالاکی کرده بدستگیری
تایید و عنانداری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ
طلعت شهریار مهر گستر که در میان آن جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در
برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بیحیه
مانند سمندر از آتش و شرر رو بر نیتافته گرم ستیز گشته از اطراف آنجناب تفنگ
پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی
بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ سمند مثش بباد
بادبانی قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای تیر شناور بود چند نفر از سواران

رومیه از خانهٔ زین بنوک سنان بخاک هلاک افگنده یک نفر را نیزه زد که
مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنجناب بسر غلطیده ابرش پر یوش نیز کشتی
کرده بر مرکب دیوپیکر آن شخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت
خاص پیش آورده آنجناب باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند
و چون نوایر عطش التهاب افگن شیخ و شاب قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود
غلطیدن اسب گردون خرام آنجناب نیز علاوهٔ علت گشته دلیرانرا گمان
آن شد که مکر سرور کشور تاجداری را از خم کاری و گل قبالش را در گلشن دو رنگ
جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند نسقچیان زحل پیکر و
یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند
خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ این حال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ
کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه
جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را آن دریای آتش زده جرعه
نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفسیده بلب
دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه به همه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ
همایون نیز متصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بیمایع
آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند و چون بیشتر از وقت یک نفر از
رومیه که بجنبه اینخبر را ببغداد برده بود و جمعی از قلعه گیان بر آمده جسر دجله را

قطع

قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت و از راه حکه و حلّه باعانت طایفهٔ بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از بنوا قعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بهبند لیح ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته

بمن گر کند بخت و دولت قران ✽ بگیرم جهان را کران تا کران ✽
گرم سلک دولت نیفتد بدست ✽ من و سرنوشت ازل هرچه هست ✽

همگی بالقامی هاتف غیب باعقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند

تو آن سایهٔ بر زمین از خدا ✽ که دارد در آن سایه منزل هما ✽
اشارت ز تو کین گذاری ز ما ✽ بشارت ز تو جان سپاری ز ما ✽
نداریم اندیشه از روزگار ✽ تن ما و تقدیر پروردگار ✽

پس آنجناب با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فراین مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکار لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص بنیه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آنزمان به نیابت اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق

امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس وانه گشته تا بیست و ماه تجدید یراق و صناع
سپاه خود کرده بموکب الاملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد
که طهماسپ قلیخان جلایر سردار تند تا با حکام فراه و قاین و تون و غیرها
و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر
در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون
مقرری خود بصیانت حدود قندهار پرداز د همچنین جمعی از جوانان غیرت‌مند
خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بوده بدیه استعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از منزل لیح عازم همدان و در بیست و دوم
ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل
افشار اروّمی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصّلان موجود بود بعد
وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان را سبب
اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات و
احشام مقتضای مقام و مناسب هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان
و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند معادل بیست و دو
هزار تومان برای تجدید یراق و صناع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه
بخیود مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود
عنایت مالامال و هر یک که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر
و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که

که بر وفق فرمان و بهر سمتی قدری از ممالک محروسه روز بروز وارد میشدند فیمابین
آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافت
لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر
بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر ذخار میپیوندد وارد اردوی نصرت پرور
و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام توقف موکب
والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سر عسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته
از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور
بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطف علی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود
مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیگ
آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت
در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع قلیل در حیز
امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق
خان مقدم که در آن وقت از جانب آنجناب حاکم آن مملکت بود در بروی
لطف علی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار لطف علی بیگ عازم صفاهان و
حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس بموقف فرمان بعضی از عساکر
منصوره بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیکتاش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد

می بود بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از
سپاه خراسان بسمت رشت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان
را که بر هم زن هنگامه دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیگ فراری و در زوایای
جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای
این بیعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف
ولایات در دست شحنه تادیب کشته گشتند و نیز طایفه بختیاری که در
کوهستانات خود زاویه نشین بغوله تواری بودند از استماع حادثه بغداد
سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کرده و چون
پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت
شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد إنّ أرضي واسعة
شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا
سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل
ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت
شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنجناب را
از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد و حادثه و
تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون
حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی
امور می نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان در
موکب شاه طهماسب را بمازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز

با شاه عباس که در آن آوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت بنیان را مقر کوکبهٔ عز و شأن ساختند و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور و روانه ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی گردن افراخته با جمعیت خود به تنبیه او پرداخته و جمعی هم بجهت سلطانیه معین و مقرر فرمودند که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی و ملک ستانی شدند و در روز ورود به کریمان شاهان آن بنهای

منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اورفه و جمش پاشا
و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله بهشت
فرسخی زهاب در مکانی که بچم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده
منتظر اند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان
رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان
گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز
سمهای خیول باد رفتار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون
بر آن طایفه تیره سازد اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از
جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشته ماهچهٔ لوای سپهدار گیتی فروز پیش
از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر
کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی
رای آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ
تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار آب دیاله باوج سپهر
نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب خیام رفیع قباب را حباب وار
نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که
بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست
از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند

دلیران خون آشام به اشارهٔ والا جلوریز بآن طایفه اسب انداخته تیغ و سنج
ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد
دلیرانی که دو شبانه روز با اسب و فیجی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای
وادی تعب بودند سالک قطار و قهار شده آسایش گزین خیام راحت
و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان
خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض
والا رسید تبسیط این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات
افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه
نوبت سلطنت مستعار به اشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور
گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را
از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از انجا با نامه و
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری باید رگاه
والا شتافت خدیو پیروزمند که در عرصهٔ تسخیر دولت نادره اش مهر آسا
نور پاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در عاطفه نوازی برآمده
بایالت کوه گیلویه بعز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار
تیغ سینه تاب میکرد و تجمهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و
همدان منشاء شکست و لیاقتیه مصدر بیحسابات شده در حین ورود

مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش
چندروزی افول یافت لیکن در روز حرکت جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب
لطف خسروانه که ذره پروری لسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال
نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش گشته اورا حاکم
کوه کیلویه و شوشتر نمود در قول که بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب
فارس و محمدخان با قشون کوه کیلویه مامور بر کات گشتند برای آنکه آن ولایت
از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهلوی مروی را بفارس
و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه
ساخته درحینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد
جایدر قبلی شدند سرپنجه برگشته بختی گریبان گیر حال محمدخان و خار خار زیر
دم عزمش گشته با قشون چویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ
مقصود روگردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک
با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار معلی گشتند
اگرچه درچنین وقتیکه هنگامهٔ یاری زمان خدمتگذاری بود صدور آن حرکت
فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان
در هوا اقتضای محمدخان بالبیت که در عزم قوی اساس شورش و وهن و قصوری
موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا
حوصلهٔ آنجناب حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و لطمات گیاه در
جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در رای استوار نداده

مثنو

متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق
بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی
وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ
منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان
لشکر در حوالی موضع موسوم بعلیداران که در محاذات قلعهٔ کرکوک واقع است
تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ جنود شوکت اثر کرده عساکر فیروزی مآل را
بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم بیسال داده طنطنهٔ دلاوران
و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس و نای و غریونای زرین بدرود چرخ
برین رسید کوکبهٔ آئینی از آن سلک و نظم و فرشکوهی از آن رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم نظارهٔ آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت
بلند آفرین خوان گشت

نظم

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت	چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب آئین ندید	فریدون در ایام خود این ندید

عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با انواع مباهات و افتخار
در قلعهٔ کرکوک خارج قلعه یکسر حصول لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و
رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده سر به بستر ناتوانی
نهاد و جمعی از سران لشکر روم بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده د

دلاوری باز ایستادند از یکطرف شیر دلیران روئین جنگ بصولت شیر و جرأت
پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و بیارقهٔ تیغ و سنان و
انداختن توپ و تفنگ آتش فروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی ازان طایفه را
سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود بر
گرفته از همان راه بسمت ازدن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن
جستند رایت منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت
افراشته به پنجهٔ گوهرنگار آن گروه را بمیدان کین اشارت میکرد چون اثری
از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و
برنده تر از شمشیر بمسکت و گلوگیر بجانب سر عسکر بسلک تحریر در آورده
مصحوب یک تن از گرفتاران فرستادند متشعر برینکه بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه قدم رنجه
ساختن نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار
جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل عدا تنگ بوده عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده و روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته
چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار
او نگشته تسخیر قلعهٔ سور داش را که محل وقوع در دو منزلی کرکوک بر
فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بیه بلباس و مشحون بذخیره و غله
بی قیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه
آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسلهٔ جرأت سر عسکر شده

از

از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می‌افکند
قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرّف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده به استظهار
متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه
استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار
گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضای جهان
برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد
بود و از این مطالعه بعز نفاد پیوست که امیرخان بیگ با قشون خراسان و
افشار و کریان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده
در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود در حال اقامت انداخته
برجی مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با
جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد
ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور
را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در برج انبار نمایند و بعد از سه روز
اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند
که اگرچه اهل خراسان را [illegible]یی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش
خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسپر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ سیلان
تا دل دریا نکرده با بحر زخار در نیامیزد گوهر شاهوار نشود و درین حالت که
اهل قلعه از معاونت عسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند

هرگاه این سیل خونخوار تخریب قلعه بغداد و آن مکان محاط محیط الشکر بی امان نشود قلعه محکم خانه حباب و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بیت

بازی ما گرچه اول خار می آید بچشم	در عقب دارد تماشاهای رنگین بزم ما

پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است یا از طریق سرباز بخواهیم گذشت و در جان سپاری و فرمانبری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل ردود و آب زائده خود را روانه شهر زور و غله یک ماهه را محل کنار دریا انما بیند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

در آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیما بین و قتل رسیدن سرعسکر

پس موکب الاوار و محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دریا احج و آن نواحی کشتن کرده میبرند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال این طرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را از این خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و به ضعف حال این طرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که بهیجاد و منزل متعاقب

اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود و نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش راکه مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود دامن ساخته خیام اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهادقراولان بعرض خدیوکشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین ازراه پچپین یاسر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار سپهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افگنده بیت

خدیو عدو بند کشور گشای	زدربند افراخت زرین لوای

نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداختند از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افگنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحصول قتل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر قفائیش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که باد فنا با دلیچ و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار

و سپاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مرّبی هنگام و بی خبر معرکه شور و شر بالیست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول اینکه

رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ	گرد گله توتیای چشم گرگ

الجناب این معنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبهٔ ران ظفر گشته بعد فتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بودکه حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب و در سلسلهٔ قرار شان انقلاب راه یافته سر بیال و سبب گریز گذاشتند سرعسکر باکمال شوکت و شان در تحت روان مے آمد ناچار بجنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان درهم ریختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود به دربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه برانطایفه بندند ماموربن نیز از دو جانب بخصم افگنی پرداختند و سر سینهٔ انطایفه را حوالهٔ تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گردهٔ عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افگنده سرش را بر سر دار سنان

مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی همش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر یکبیر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون انعام رسلان برکردن سرداران لازم بود سرعسکر بی‌ابانعش را ملحوق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز لقراپچه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاپشلو بیکلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمنزای ایصال و ممالک ستنه از وجمله وحله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطه ضبط درآورده راه ذخیره را از آن طرف آب بر قلعه‌گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده به دیار وان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن اوان در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراپچه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان و اروخ ماتو گشتند و دران مکان خبر اقتدار محمدخان بلوچ بنواب معروض سدهٔ والا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جاید برگشته

بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اوّل وهلهٔ انشای خبر اراجیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهایی
مکر آمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند
قاسم بیگ روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته و او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی
خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم
شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آتش
طرفه بپخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر
موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را بسید عبدالرضا
برادر سید علی خان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرده و در یک فرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی
و غیره که عددش به سه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه
تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان
بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در مجلس
ناکامی پهلو نشین قاسم بیگ ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً
با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبارهٔ که از رؤسای آن قوم

بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند در رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع
یافته عدو لشکر پاشش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون
محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیّت زیاد نبود لهذا محمّد حسین خان بیگلربیگی
استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علی خان
والی حویزه مأمور و بافتسون استراباد و نخجیر ازداده حسنان و باورایی روانه و
اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز و بهر یک از ولایات
فارس حاکم جداگانه از روسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی
اثر را همراه حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که
طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود با تمت اصفهان و
اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در
دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان کشا از منزل خرپا تو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت
آن مکان فیض بنیان شدند و از آنجا عرلنغیه بابا خان نظر حجاب بارگاه
سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یک شب در حوالی کهنه بغداد با نتظار
اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه گیان
را از محاربهٔ سابق که دران مکان واقع شده بود سکنهٔ خردپرواز خوف
چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم
دیر ازباب کینه جویی حلقه بر در میزد نفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا
روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زر نگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجا

مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و
موکب جهان گشای از سرمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنکر
قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان
موکب اقبال از ثری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار
و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از
راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه
در باب استقرار حد و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند در وزرای این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض
خدمت خدیو عاجز نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای
او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط
شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت
روانه کرد اگرچه در باب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود
معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران این طرف
را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف
رومیه در آمده بود بمصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت
بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق طبقات
رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار دلیران ظفر پیوند
شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود

بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نه گشته بود در نیوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمای آن شد نیل رو سیاهی بر جبین خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز باد همداستان و نفاق تدلیس این آستان گشتند و طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افتتاح شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار که تا آن روز گوشه کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بسبب اعراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود متحصن بود

و در مقام مخالفت تمکن نشست مأمور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم
مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بششدر
حیرت افتاده جز اطاعت چارهٔ ندیده اند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعهٔ
سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای
افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بصندلی فیروزه فام فلک قرار
گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از
غارت شوشتر و قتل آن بداختر حاکمی از رؤسای خراسان بآن ولایت
تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر
خودسری برداشته بودند باباخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان
و کرمانشهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آن طایفه
مأمور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه کیلویه است متوجه شیراز
گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل
متعاقب موکب منصور روانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب
قلی خان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت
حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد نیز با جمعیت
خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد
خیرآباد و امر والا باحضار خوانین خزیمه و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین
نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا

معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش
خویش ساخته بپیش فرستاده قراولان این طرف بایشان دچار و بازبان
نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده
جمعی از فراریان بی‌عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد
رسانیدند محمد چون از توجه موکب قدس خبر برداشت و سوای دلیران نصرت
کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش در نشست آن فوج یلدا را
طلیعهٔ سپاه سردار تصوّر کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته
اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه
عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف
و صبحگاهان بعزم رفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ
صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت
افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از
جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر
والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند
آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام
تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری
تصوّر کرده تیره دستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند
که سر بر سپهر مینا دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین
نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ دست نصرت شعار

ببالای کوه برآمده همین که جقیقهٔ زمردنگار همایون مشهود نظر افعی خصال
گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن
بخششِ پی و مرحلهٔ عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز
انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه
فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب
دلاوری را عنان در زدن و بستن و کشتن و افگندن سپاه آن روسیاه
دست از قبضهٔ تیغ و سنان باز نه کشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود
هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که
فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریزه میکردند تمامی دستگیر
دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب مالیعرف
آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب در آمدند و از همان مکان طهماسب
قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری
با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه
باشط همسنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را برداشته از راه
جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سبک اثقال و
اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان
و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین زبان استیمان در آمده قلعه را
تسلیم و قاسم بیگ و احمد سلطان را که بآن امر مقید متعهد داشتند مرخص
ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار بیست و نه با نتظار جمعیت سپاه مکث

دیار

وباز بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن
محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا
فرستاده کوتوال قلعه یحیی را بار فتار او گرفته محبوس و محمد را به پیام
تیر و تفنگ از اعانت قلعه گیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته
مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران
را روانه دار البوار ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل
بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز
که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار
محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته
خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه وارد
و باوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل
رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان
اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب
سردار حویزه رسید مشعر براینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه
کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد
که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد
ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن
آوان شاهزاده رضا قلی میرزا که بموجب فرمان از خراسان مامور بحضور

شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشت

در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل سنه ۱۱۴۶

در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود
خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر به ایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم
بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر
نوشین نوشید و بر بد صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت
فساد پیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق تکران
سبک خیز صبا و شمال را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شاخسار را که آرامگاه
جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن از عرصهٔ
ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هریک از سران سپاه و
امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان
با زربفت پوش آفتاب هم دوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای
والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی
استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامده و بوضوح پیوست که
اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و
استقرار آن بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان

وبنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی خان سردار موکول و تمام مهم محمد و شیخ
احمد را با و محوّل و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان باستیفای فارس
سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده وخاطر از انتظام
امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف
رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت و در منزل آسیاس من محال ایزدخواست چاپار از خراسان وارد
و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای
خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا را رسانید که بیوم الاحد پانزدهم شوال
مطابق ئودئیل بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن عطر مخدره
سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حسین قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شگوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته
گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس
مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه اقبال را از قرآن مجید
تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه
مأمور شده و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم
ذی القعده اصفهان را مقر کوکبه جهان گشا ساختند و اهالی اصفهان

بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آن خطهٔ ارم نشان
را از دروازهٔ خواجوالی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گل دوزی
کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هرجا مشغول رامشگری
و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبد الکریم
افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش
پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی
با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر
برین بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و
به صلح و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز ازین طرف نزد
پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید
هرچند که بر ضمیر الهام پذیر لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر
و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته
ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع
نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق
افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما از ولایات
آن طرف ارس است اگر متصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند
که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و

چون

و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره از این
طرف خالی کرده سپرده در باب تخلیهٔ بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ
ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه
والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند؛

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه؛

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بعد از
رخصت از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بتصرف درآمده
بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ بلغ مشغول شده چون قلعهٔ کشنک
متعلق بشیخ احمد مدنی و موهی الیه راس الرئیس مخالفان ذی بود و جمعیت
کامل از اعراب سیمعانی و افغان و درگزینی دشت محمد بلوچ که دران آوان
در قلعهٔ ششنی بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد
عازم کشنک شده در یک فرسخی آن با جمعیت خود که عددش به پانصد می رسید
رایت فرار افراخت سردار ازین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ
و گوشمال آن طایفهٔ باغی لعین نموده خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی

از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد
و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر
و مفاسد کلیه از و صادر می شد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک
روزی سپه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعگیان دستگیر و
جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر می بود تصرف جنود مسعود در
آمده سردار بفرمان والا قلعجات را که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه
را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از
رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود باردوی
مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از
فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را مسدود دریافت بجانب سواحل شتافته
و در آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ
علاق ولد راشد هوله که کوچ او در بندر چیلان گرفتار غازیان شده بود
محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران خود
ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند
گشت و سردار محمد را برفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون
مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده و منظور نظر
عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله که عزیمت
بغداد داو را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه می ساختند درالافالو گناهان
او را یک یک شمرده فرموده که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی

شوی

تشوی چشمهای تونمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول
بر دیده نهاده مرخص شد و درین وقت که این فساد فاحش از و بظهور
پیوست بعد از ورود او باصفهان به اشارهٔ همایون در همانجا که این
وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرةً للناظرین از حدقه
او برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل
را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز بکوری قدم براه عدم
گذاشت و در بیست و دوم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر
شده بود که عاشور خان پاپالو که دران آوان حاکم اردوی بود سه هزار
خانوار افشار اروهی را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است
حاضر نماید مشار الیه بروفق فرمان عمل کرده رایات جهان گشا از راه
سنندج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان
ساختند و از انجا عازم مراغه و میاندوآب گشته چون معتمدان احمد پاشای
والی بغداد که با قرابین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم
مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب
والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف
و رخصت انصراف یافتند و بیک تاشخان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی
از جوانبین و حکام مامور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکریان نیز مامور بدان مقام
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر
صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود

استنار ادر جاهای سخت وبیشه‌های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت
در اوامر خاقان فیروزه تخت گونه مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا احکام
استنار او اردبیل وگیلانات باجمعیت آن نواحی وفوجی از جزایرچیان
جلوی ظفرپیشیر وبه تنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغولهای
جنگل وکریوهای کوه تحصن واختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند
ودر نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقر کوکبه جلیل گردید *

در بیان کیفیت تسخیر شیروان وغارت قموق وتنبیه لکزیه داغستان وفرار سرخای

بعد از ورود موکب جهان گشا به اردبیل تاتار وچاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد وعریضه رسانید مشعر براینکه تا دو سال مطالبه
ولایات راموقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرار اقدام نکرده
بی نزاع وجنگ وصلح منت کرده ولایات را به سپارند واز خارج بوضوح
پیوست که فرستاده این طرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده وسایر
پاشایان هم بنحو یکه سبق ذکر یافت بغرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان
احمد پاشا را راه گفتگو نداده وبدستیاری چابک دستان سعی کمند بر حکم
این گفتگو بادر کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر وپاشایان دیگر جای گیر نیست و
قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر ودر حیز تسخیر

چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان
موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لگزی بود که
در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ
اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را
کشته جواب لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته
در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بالضرب شمشیر شیران لگزیه تسخیر کرده ایم
احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم زده در وادی
اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست گوشمال آن زیاده سر مغرور را
پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته
در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته
سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده
و در بیست و نهم ماه مزبور رایات لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ
شماخی انداخته محمد قلی خان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لگزیه و اشرار در محل موسوم ببیلغی که
که در سه منزلی شماخی واقع و صعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را
انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان
تعیین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیا

عفو خطا پوش شهریاری با طلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستور ی خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که
طهماسب قلی خان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار
سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند
و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله
جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده
مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی
واقع و منتهای داغستان است در آن آوان مسکن و مقام سرخای و
گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه ورا بچار موجهٔ اضطراب اندازند
تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبای آهنگ
قموق کرده طهماسب قلیخان مامور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز
با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام
آن امر مقید معاودت موکب الاواذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان
روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیت
مخصوص خویش داند در یک منزلی قبرکمن اعمال داغستان خبر رسید که
سرخای در موضع دیوه باش که مابین قلعه و شماخی واقع است با سردار جنگ
کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای

بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا
نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد
نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده
اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار
و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة
بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را
در مکان موسوم بدیلوه یاتن که از یک سمت بکوه و از یک سمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار
داده از این طرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون
میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند تصور اینکه قراءت غلام سرخای است
که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و
منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند
لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با این جرارت بسر وقت ایشان
رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آن گروه
قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرار شان از هم گسیخت
و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای
با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان
اتخاذ و کسب دلیران ظفر نصیب گشته از آنجا غازیان قلعه خاچمز را که احداث

سرخای و مکان بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده تودهٔ خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول اینخبر جمعی را بسراه فراریان فرستاده سرخای
چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا
ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب از راه میان
کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لگزیه و
تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و
فراز آن راه دور و دراز به ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور
گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقهٔ کمند خصم افگن در آمد هنگامی که
سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان
گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران تیره گذار و جنابرچیان خونخوار
بتعاقب سرخای همت کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری
از آن جماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار
ساختند و تمامی ایلجی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادگان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک
یک منزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز
خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر
و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در

دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا
صادر شد که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که جبین سای پیشگاه
حضور شوی و الا اراده این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و به افسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست
اما سرخای با تمامی لگزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه
یک فرسخی قموق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آیینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش
کار غواص اندیشه در شناهی بعد از زمانی که شعله‌ها از شلیک زنبورک و
تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفه مامور بعبور
گشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون نور
بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لگزیه را از ملاحظه این حال
زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان
آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند
که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند
لیکن سرخای که خسته بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بشتابی و
جریده از قموق بر داشته به دیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای
لشکر پرشور و شتر در خانه و سرا دستاخت و فضای قموق موج زن و قصور
و بیوت عالیه الاساس فلک گشته بچه کاوی خنجر سعی دلیران زیر و زبر [illegible]

هر راز نهفته و سرّ سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرده و خزینه و دفینه و
گنجینه سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق
عرض گذاشت و خاص فولادخان ولد عادل گرای خان شمخال که
بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت
قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن ورود پا
برکاب وصول و در تنگناهای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار
سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل و سازند بعد از یک هفته که
مال آن وادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً به شمخال بخشیده رقم عفو بر جریدهٔ
آثام اهل قموق کشیده صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی
پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانهٔ
سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را سقناق کرده اند موکب
والا آن روز در آن سمت فرود آمده تجمیع کردن چوب و اسباب پل فرمان
داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن بسته افواج منصوره را
فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت
رایات جهان‌گشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور در دامنهٔ کوه نزول نموده روز
دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان‌آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آن کوه و صعود درجات آن کوه فلک شکوه برفراز کوه زرین قرار

گرفته

گرفته جمعی را هم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصّن داشتند
روانه ساختند آن جماعت را پای تحمّل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنجناب
با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست
و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله
را از فرط دهشت در میان درّها و آبها انداخته بیم جانی برای خود مغتنم شمرده
خویش را بقلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو تکبیر سوار خورشید از زین قله
بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه سیر
بزیر آمده منزل گزیده و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذّر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکلیج
و شاه داغی البرز روانهٔ قبله شود و روز دیگر آنجناب از راه چاخم متوجه قبله
گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ خشت
و صاروج بر آورده احداث راهی کرده که پیاده یک یک در کمال دهشت و
خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است
آنجناب با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره
از رشتهٔ سر در گم آن راه پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل
موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند
و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروز که از شاه داغی می آمدند اردوی بزرگ و بنه
و آغروق که در شماخی می بود ملحق و برونق فرمان موکب فیروزی نشان

بپیوستند و چون طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد
از شکست سرخای بتجویز مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم
ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب
قلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان
والی سابق و علی میرزای برادرزادهٔ او بقوائم سریر گردون مسیر رسید مشعر
براینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت
کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای
می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت
بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آن جماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار نماید
والی زادگان در ازای این خدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و
اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای
عنبرشمیم افراختند ❊

در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ گنجه ❊

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد
در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم
کشورگشائی گشوده بامردالا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته
کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفرقرین عبور در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری

از

از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد
علی پاشا که دران اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای
سلطان تاتار جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی
نموده بنا را بر تحصن قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
توان معجزه لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه
را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا
پای حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته
جزایرچیان خون آشام را دسته دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر
مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سرگروه بمکانی اختصاص
یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه
بود در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آشیانهٔ
کمانداری نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ
آتشبار و به آتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه اران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی
آنها را نگون ساخته برات حیات بالانشینان آن برم خارهای را حواله قابض
ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخوارگی سر بفلک کشیده
بود از جوش صاعقه باری تسکین داده بعد از آن حوالیهای بلند سپهر پیوند
که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده

ستیبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه‌گیان می‌ساختند اما همینکه آن
قلعه‌های چوبین قامت استعلام عالم گردانند از بروج قلعه پاس سربلندی
آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای در آورده چنان هیات عظیم را نمونه
خطم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات فامطرنا علیهم حجارة بر قلعه‌گیان قرائت میشد و فرمان پذیران
کوه‌کن پیشه بیرون جدو سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی
میدادند و سه دفعه از جانب سیبه‌داران نقب بپای حصار رسیده آتش
زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و یکدفعه هفت
نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بتحتانیهٔ یکی پی برده
باطل نمودند اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته
بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ
بلند بافروختن مشعل نور ضیای صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا یک نقب آتش
داده از اطراف قلعه لوای یورش و بر کاخ فیروزه‌گون فلک زلزله و شورش
در افگنده قلعه‌گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارتش
تسکین پذیرفت از خوف یورش ببرج و حصار از دحام و هجوم عام
کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شرارهٔ
ازان آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده
اختر حیات هفتصد تن از حارسان بروج باکوکب عمر ولد علی پاشای
والی گنجه احتراق یافت از آن طرف تیر رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه

آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل اشتغال
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار
گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در جهان تنگنای نقب با کارد
وخنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه
مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره های دستی
و تیغهای آخته غفلة از قلعه بیرون دویده وخمپار بار آتش داده بجانب
سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را
تا منتهای میدان دوانیدند ازین طرف سپرداران اکراد و دلیران جلادت
بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه
پای توجه رنجه کرده بکار هریک از کارگذاران و فرمان پذیران می پرداختند
اهل قلعه این معنی را یافته در آنوقت بجدی تایره توپ و تفنگ را مشتعل میساختند
که اگر حرم خدیو اولوالعزم هستی از دور بر شعله آن اخگر پرشور و شر نمیدید آتش
خرمن عمر بسیاری از راه روان طریق جان سپاری آن آتش جانسوز در
میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاده که در وقتی که سرور گردون فراز
به پشت سیبه وی توجه آورده نهمدستی اقبال پایدار سر رشته کار بدست
کاربینان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آن شخص
بر سر و صورت و لباس آنجناب پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه
نیز در مسجد بیرون قلعه که آنجناب از سر سیبه هر روز با آنجا می آمده آسایش

میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه میان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را از پای
درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری
در زد و خورد ملحوظ نمی شد و اکثری از روم و میها اهل قلعه را بگلوله توپ و تفنگ و
خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن جمله قوجعلی پاشا حاکم برکشاط بود
که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا بود که بتیش
نقب سوخته پدر را کباب کرد از این طرف نیز علی خان بیگ قورچی باشی که در سر
سیبه میبود بگلولهٔ خمپاره قلعه گیان راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان
اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای
ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی
رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده
توده خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر برآب ریختند
برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه که آب میگرفت سد سدیدی
ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر حاجی با حصار و برج آن سمت انهدام
یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونهٔ خانهٔ
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اغلی که در آن
اوان بسر عسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز می آمد پشت به دیوار
امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و درین چند
ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید
کشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر

ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر یافت چون یورش بیجگاه راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران نخون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساختند جمعی را نیز بسیرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تا وادان و اناوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجه اقبال بزوال خسرو داوگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن داستان انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سَاَتْلُوا عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیر رس توپ واقع شده بود سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر هاد توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم سفری در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده بمیکاه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمده و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت ؛؛

در بیان تنبیه سرکشان لکزیه چاروتله و باقی صادرات ایام توقف گنجه

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لکزیه چاروتله وارد دربار شوکت مدار گشته بیبعت و تعهد کردند که جمعی ملازم بر رسم

یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده
بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود داغستان
مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی
اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا ولد
امام قلی خان از آن سمت رودخانه کر باین امر مامور گشتند و مامورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود
رخت تحصن بقلل کوهی که همین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود
کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری گشودند و علی الغفله
با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را
آماج گاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و یسقناق خود شتافتند پس سرکردگان
یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و
کوب و برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را
آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و خسار و ذکور و اناث آنطایفه
را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان
رسیده و خیل سرما کره زمهریر اکسیر نشمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول
کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای
قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از یخ بند آئینه صیقلی گشته بود
اما یورش بصورت امکان نمی نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته جمعی هم از رکوب

آن

آن گروه که در اردوی نصرت پژوه بودند به سلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام
کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار
سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه
آن طایفهٔ خیره سر مأمور گشته در محل موسوم بزرد در قلهٔ کوهی که ستغناق آن جماعت
بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه
مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم بیارقهٔ
شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده با شتر
و الاغ باهتمام سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در
حدود جام پهلونشین اهلیت فقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان
را بافوجی بتنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند بانهای عوایض حکام مزبور
معروض عتبهٔ علیا شد که سپاهی مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان
آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلای تیغ کج براه راست عدم
روان ساختند و قلعهٔ دیزک را مسخر نمودند

دربیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ه و انعقاد مصالحه بار وسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتایید خداوند بیمثل و مانند

چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در
تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه گشایی نسیم بهاری
گشوده گشته از دریابار قوه نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی
الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی بپیماید
سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطه حمل
گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایشش در عهده نقل و تحویل او بود
با هتزاز جنبش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان گشاد و طنطنه کوس نوروزی
و غلغله فتح و فیروزی مژده بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد
و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن نگین و باغ ارم
اکتساب نزهت ازان حدیقه خلد آیین میکرده و داغستان لاله و شقایق
داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرخابی گل سرخ از خجلت صفای آن
قفا با ناخن خار میخارید و بنفشه از حیرت کبود گشته در نوبت جشن میگذشت
مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته نهارستانی دیگر در نظر آمده و بعد از
انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار بر رنگ و بوی دولت ابد پیوند
رسیده در آن روز فیروز نخست افتتاح قلعه گیری باسترداد ولایت دربند و
بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقا سمت ذکر یافت که گناس ایلچی
گرای از جانب پادشاه روس بشارت در صفهان بهره یاب تقبیل عتبه
علیا شده و از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی

خیال

خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر سلسله اسمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل او را سود بی وعاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کتابی ایلادن ولایات ماذون ساخت لهذا دران وقت میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست از ین طرف قرین الشرف حکام ولایات دربند وبادکوبه وسالیان تعین درروانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشند جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند ومامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند وبعد از طی مرحلهٔ این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت الا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که باین رو دیگر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن

و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار داده‌اند و نیز از اخبار بهجت پرور
اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل میوت را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت
حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجولگای بانه و
فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که
آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه
با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ شمشیر ساخته در
ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند

در بیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبد الله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان

چون مدتی بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم
از وان بقارص آمده هر چند آوازهٔ آمد آمدش بسبیل کوهساری مسارعت
وام میداد اما کوه پا برجای از نهضت موکبش کرانجانی بعاریت میکرد بعد از
نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول
برنیاورده فوجی را والا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله
جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود و سرعسکر بتجاهل
پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم
یافت جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت البرزگی

جیند

چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساخت
و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لگزیهٔ جار و تله
یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت
و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور
و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از
حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش
آمده در منزل الاکورمین محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
ملی حاکم وان با ششهزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم اینکه شاید که سر راهی بر آن خیره سر گرفته پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی
همایون را مقرر داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده
منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا بسرحد تفلیس
معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره می برده است کار را انجام
داده و مراجعت کرده آنجناب فرمودند که از میان کوه مشهور بقیا یغولی
از بیراهه بغفلة بر سر قلعهٔ قازانچای که در نواحی قارص واقع و محل توقف
جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در ان زمان
یکتاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و دره ها بحدی
مالامال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمی یافت آنجناب

پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانه
روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه‌خواه رومی را که در آن
وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشته
عبور بدست جنود منصور افتد متیسر نشد و چند مرکب هامون نورد را ز دورق
آسا بادپای قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند چنان غرق
شدند که تخته پارهٔ از استخوان شدی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان
کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا عزیمت ضمیر
مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه
موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و
یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۱ یکغیزیجی
قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ کوکب
زر زرین کوس کوس رحلت کشت آوای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ
برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبهٔ افلاک
افراخت بضابطه و آیینی که می بایست فیروز شکوهی که میشابست در برابر
قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از
وقت با علام خدیو مهرافسر از نهضت کوکبهٔ ظفر واقف گشته حصار قلعه ارس
را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار یک صد و بیست هزار سپاه
با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم لشیت بدیوار رزم

نمایند تا عصر یکشنبه رزم سازان وشور انگیزی جان بازان سعی و تلاش نمودند
که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و بهم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد
چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمی تافت
جمعی از ایشان در فراز تلی مرتفع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و
اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهٔ جلوه را بامر
همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از
آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای
افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار
بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی
دیگر از همان خارج قارص بجانب وان وارزن الروم شتافته تتمه خود
را بقلعه کشیده بازتحصن گشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام
ظلمت را از برای آسایش طناب درکشید خدیو فیروز رزم وز عطوفت عنان
بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ
گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام
ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامد
معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس بمحصور سپاه
منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود حضرت زمام توجه بجانب
ایروان کردند که شاید سر عسکر هم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر

میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنبا[ن]ده کلیسا را با فراختن قبهٔ بارگاه
پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان
نزول کوکبهٔ جلال سمر بودند حسین پاشای والی ایروان بقلعه‌داری
پرداخته و فوجی از دلیران رزم‌ساز بموجب حکم سرور کردن قلعهٔ بایزید را
معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و
با سر و زنده بسیار بپایهٔ تخت کردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای
سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه‌اندوز نه گشته بمفاد اِذَا جَاءَ الْقَدَرُ
عَمِيَ الْبَصَرُ العراف موکب نصرت اثر را بضعف حال دلیران و سنوح
حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر و میه و تقریر
محمد آقای ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار
پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه‌چای این
نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته
برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ کوچه
و تکلیس ساخته موکب والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرد
سرعسکر با هزاران کوکبه دو فرسخی آمده وارد محل موسوم بباغاور و من اعمال
ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن شب با
آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه را که در دو فرسخی
آن کوه در جنب قریهٔ آخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان

مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که طایر زنگش در هوای خیال
معارضه از آشیانه عارض می پرید بجناحین بادبروت در قلعهٔ قاف
بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید فتراک
دلیری را گرفتار کمند نوید بیباکی تصوّر میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای
جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف
تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند
آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بکاو میش و اشتر پلنگ شباهت
دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنجناب در منازل زده میشد رو به
آنجناب کرده خود بو شیر صولت نیز با وحمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پای بهای
جانور قایم بود آنجناب با ودر آویخته لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنجناب بقوت بازوی
شیر افگن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار
کرده اوّلا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از باده لب تلخ این بیان ساختند
که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و
دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در عزم و
قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود
و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را مژده خصم افگنی و دلداری

و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رمیله از قلعه برآمده از پشت سر
اردوی همایون کنار رنگی چای را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه
بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش
رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو بلند اقبال
که با افواج خونخوار مکمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب
کرده رو به لشکر رومیه آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده
یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع
بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ
یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از
جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آن را پناه خود ساخت
بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول
همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان
بستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم
گشته توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر
نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته و بوادی انهزام آوردند یکه تازان
جلادت آیین نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشباره
سنور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز پیش
روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده

بسیر افشانی دست یازیدند کار بجائی رسید که یک نفر حریف ده تن ینیکچری
بیلتن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آب پیچانی از عقب
ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر
خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر از رستم نام قراچورلوی مغاوریری
عنان گیر گشته زنده می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت او باش
سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب
در غلطیده سر کشتیش بسنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را
نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون مطالعش در محافظت
آن بزرگ ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و ساری
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمودخان پادشاه ذیجاه
روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته
چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعشش را بارد وی ظفر
قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر میران بهمین نهج
سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و
خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکر پاشش فزون از حیطهٔ حساب
بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸
اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان
سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه نب گدنی اوشترک
عازم فرار شدند از میمنه و ملاست در دره حوالی اشترک امیر راه بر ایشان گرفته

ارامنه از پیش سو بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را
رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بان دره بی پایان انداخته مرد
و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن
مکان را مرادتپه موسوم و نعش سر عسکر را الیسار و ملحق ساخته مصحوب محمد آقای
ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند
و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان
فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب
گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بمعنانی فتح و ظفر و همرکابی تائید ایزد
داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپهٔ قمقاق خان
را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا بار دوی
معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور
و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض
اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و محال و قلایع آن اولکا

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین
چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بیرون

سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و رخنهای گشوده از شش جهت
بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می‌یابد مصداق این مقال
مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پابرجای طایفهٔ رومیه
در آن زمینها ریشهٔ تصرف دوانیده بجدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود
که بکشاکش از ره آمد و رفت ایلچیان و دهرهٔ حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا
درنمی‌آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپای مردی
جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه‌داری برنداشتند و در وقت
که خبر قضیهٔ عسکر گنجه رسید اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشای را با چند نفر
از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این
مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان
با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در
هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی
تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تقبیل عتبهٔ علیا
دریابد و بعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا
و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و فوجی از غازیان
نیز رومیه قلعه را سالماً از آنجائی که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت
نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف
پابوس و تقبیل پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص سر اختصاص یافت
علی پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان با تاتاریه [illegible]

دار الملک قرم بود و از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای
والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم
ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه
بتصرف سرداران این طرف داده خود بار و بنه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این
تعهد از پاشا محمول بعذر بیشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ماه
ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند
و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی
کیهان پوی گشته تیمور پاشای علی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم
قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی
ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم معرض غارت شده چون بعد از مقدمهٔ
قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت
تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب
و بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت
عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم
عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند
مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد چون همت انصاف گزین آنجناب که از علو همت فلک شبیها خدیو خاقان

چنین بگیر و سخن با حضرت قیصری وزیر دستان بروم یه داشت نه بار عایای عاجزه
وزیرستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم
نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص با تفاق علما و معتبرین آنجا
کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگر چه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سود مند
ندید آن منشور عاطفت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه
کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و اسرا بگماشتگان
این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید
و حکم والا لازم النفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور
بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع
آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان
ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاص
فولاد خان شمخال از آن طرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته
سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده لقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و هم دران اوقات که شمخال آمده در دربند میبود او سمی وار با فوجی از
لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده او سمی مغلوب
با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه به دیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال
اینکه چند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در باب طغیان سیل آشوب تا سیه

و شورش مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود و از آن چند دفعه بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار بنا مد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس ایلچی روس نهجی که بسبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از سیلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلعتاً بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا همراه او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهموث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهموث میرزا تفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادر پیش

محمد منیر اور جنگ عثمان پاشای سر عسکر بقتل رسیده بود والی گری کارتیل
را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی
روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تا وادان از ملتزمان رکاب
بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برده در دو منزلی تفلیس از
مکان برانیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت
به تفلیس بیاورد و طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در
مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود این معنی از قوه
بفعل نیامده مایوس بود باره وسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس
شود بخانه خود شتافته و جمعی از تا وادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای
خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است
بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غانلوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعین و
در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس
افگند و از جماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان
بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
ساختند و بیست روز تفلیس معسکر نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه
والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند **تبیین این مدعا** آنکه
در حینی که عبدالله پاشا کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه بسر عسکری منصوب و عازم
حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم

سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایران
شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علی قلی خان ساروبیلو بیگلربیگی شیروان
را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور
ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در ان نواحی مشغول خودداری
بوده معارضه و جنگ و برورا موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال
بیزوال و مطلوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض سده
والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران
و روس است وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع
میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفته این
دفعه نوبت جوانشی روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس
مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت
که باطلاع سرعسکر جدود ستور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی
هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ
خان مزبور که در دربار قیصری میبوده بجاپاری فرستاده اعلام داشتند که
چون حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب
ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات
و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی
روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب
صلح معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس

شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شده
و چون حسد ورایین جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس
گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه به آب شمشیر
تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شور انگیز را از شکر آبی که در میانه
ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان
قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور
را روانه گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان جدید باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت فرموده از راه چاروتله
عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه چاروتله انیز گوشمال درکار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان
پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالم است سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان جزایرچیان
از اطراف کوه بیورش پرداخته بان کوه فلک شکوه صعود و به آتش افروزی
نایره جزایر و تفنگ قله زمهریری جبل را کره نار نموده یک سمت سقناق
را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را باخود دست و گریبان
و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند لشوا مخ و ذروهای
جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان

قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی و ارس و قوزد و وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که سلامگرای سلطان که در کنجه توقف داشت از بیجان او معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت الابسیار دو چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان السرخای و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک مطلع باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پستی و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می شمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و شدت شتا نگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کشدی فرمان همایون بشرف نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران ملحق و مشغول جمع غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته شش هزار نفر از

افواج منصوره را نیز بسمت دوقوزپاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین
و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان ببندند و بعد از آنکه
لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده
در منزل کلبا رفته باردوی ظفرقرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی
قلعه دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار
شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل نمازانش سلسله جمعیت منتظم ساخته
اراده دارند که بر سر خاص فولادخان شمخال بروند لهذا رایات جهانگشا از
دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خان محمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان
قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر و اغنام بتصرف
لشکر فیروزی مظاهر در آمد و روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل
و نهب و اسیر و احراق قری و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولاد
خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور
آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولادخان با اتباع
خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بتشرف جبهه سائی آستان عز و شان
سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق
اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز
جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش
دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بسته خدیو جهان

تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را
از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر
از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان
کزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری ساخته سر و زنده
بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان
از آن تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را الصیانت قلل جبال مامور و
همان مکان را محل نزول کوکب منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لکزیه
داغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای
می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سر کوه را لکزیه سرخای
تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را
با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کروفری راه
یاران خویش پیش گرفته و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده
سبکبار به دیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز
نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق دارد اردوی همایون
و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین
بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس
گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهانیم
و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوسته و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان

بجانب قلعهٔ قریش معسکر زدند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب
غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده
بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت در آمده جمعی را خفیةً باعانت
سرخای فرستاده بودند این معنی مروحه جنبان نائرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال در آمده شکست فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت
زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را
آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود بآن طایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات
جلال گشته اوسمی جیدور دختر خود را به شبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار
معلی فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا
تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا براینکه لکزیه سمت و قوزیار و غیره هزار اسب
بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر بسیم گرو داده و همچنین کدخدایان طبرسران
هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته
بودند و امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاص فولاد خان
شمخال و باقی سران داغستان را که بموکب والا همراه بودند بنوازشات
شایسته بهره‌مند ساخته رخصت انصراف داده و خانوارهای داغستان
و طبرسران را مامور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ٭

در بیان ورود موکب مسعود بمغان وطرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث
رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت
و بهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان گرفته باغبان
بی اندیشهٔ بوستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بهوای زغن و زاغ
و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز که سر تاج سلطنت
صوری فرودهی آورد پیشنهاد نهاد و الا آن بود که بعد از استرداد ولایات
مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را باقلاع
مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن
مالوف آنجناب است برا اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این
اوان که بقوت سرپنجهٔ تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم
آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده و برات اقبال
همایون فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ در آورده دست سرکشی
و لوثیج اغیار را بشمشیر ران عزم بلند از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید
برای گنکاش آن امر خطیر چون حوصله و سعت کدهٔ هیچیک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را بر نمیتافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در
وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلاق مشتی

مقرر

مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا
و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جمادی در صحرای
مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ
مقرون شد که نزدیک بمجمع جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده
هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای
لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا و
میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا
و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنجناب
با چوب و ستون باین قبه بی ستون برافرازند در حینی که از تنبیه سرکشان
و انتظام امور داغستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از
ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعه آقشو شده
از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا
ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج باوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان
بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه منتظم الانعقاد پذیرفت پس آن طایفه

تمناً ما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده و ایشان در مهد و سریر موجود اند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم ✽ حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم ✽ که کشتم رخت بمیخانه و خوش بنشینم ✽ بعد از ابلاغ این پیام همگی آن جماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که ✽ تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ✽ سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود ✽ امروز پادشاهی حق آنجناب است که به آب شمشیر آتش بار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم ✽ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم ✽ دولت درین سرا و گشایش درین در است ✽ آنجناب فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و ظاهر است تا یک ماه گرسیان این مطلب در کشاکش سرپنجهٔ گفتگو می بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایل اند و در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول

بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح
دولت خود این مذهب امتروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته
بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه
عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقاق دو بر بهمزنی بر انگیخت
و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار
داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک
و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر
صادق رض ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشنا است اورا سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد
آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته
کل جعفری این مذهب حنیفت را آرایش دستار روزگار ساخته و وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره
سپردند آنجناب نیز مسئول ایشان را بدیرای قبول گلشن آرزوی ایشان را
بارور نمود و حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین
شریفین است این عهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی
فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف
صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم

و ایران مسلوک باشند اول چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق
اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق رض که از ائمه حق است اختیار و قبول
کردند ایده قضاة و علما و افندیان روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس
مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان
شریک بوده بآئین جعفری رض نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف
ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام
حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز
بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای
دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شری
بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت
یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت تفصیل میداده باشند اهالی ایران نیز
در ازای این مواهب خاص سر رمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان
ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای بیغایت دولت بیزوال پرداختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن آوان بنجور فتیله عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت	کار چراغ خلوتیان باز درگرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود	عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

رصدبندان دقیقه‌یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه
بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز
فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی
در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار
تاج و طومار بسر گذاشتند و در لباس مشجر و ته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار
زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن
مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا
ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و
جارچیان بلند آوازهٔ رعد و صنوبر توپوز و ششپر انبار خویش بر دوش گرفتند
و ریکایان بید مجنون بکلاه ورقی شلالدار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو
برآراستند سقایان ابر آذاری نم دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و
فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس دی بپرداختند
پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن
بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارنمائی از آستین آورده
اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب

و خدمت پیشیگان دربار رخصت بار یافته مانند انجم هاله پذیر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع
به شش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقد سا را با افسر گوهر نگار آراسته
با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند

نوبت بمن افتاد بگو پیر کهن را	آرایش از نو بکند مسند جم را

نعرهٔ تهنیت از نقاره خانه و ولولهٔ مبارکباد از کوس و کورکه شادیانه برخاست
و فتنه هائی که در ایران برخاسته بود فرونشست بهمدستی تائید الهی
دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب زمانه را از پشت بست

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن	مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن
خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی	تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن

رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر
یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معمورهٔ جهان
تافت میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکهٔ دار الضرب
کرده بروی دیگر آن السلطان نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیگ داد خواه
اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال به ارض
اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود بعلی مردان افشار
حاکم اندخود حکم و الا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل و را روانه ارض

اقدس ساز د علیمردان خان از قبول این حرکت سر باز زده این معنی بر طبع
همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت بود و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت و الا
از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان
را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزادهٔ رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را
بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت
و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در اوایل قدس تهیه استعداد و
تدارک احتشاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه
اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و
حکام آذربایجان از حد قیلان کوه الی آریه چای و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان به بابا خان چا
وشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فائز و بخطاب خانی و امیر الامرائی
سرفرازی یافتند لیس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان
زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی
صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه
دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا با علیحضرت

پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بجا پاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص در روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فائض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار از هار و ریاحین و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۸

دگرباره جهان از بخت فیروز	طراوت یافت چون ایام نوروز
بهار دلگشا از کامرانی	نشاط افروز چون روز جوانی

خسرو گردون سریر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامید براورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ جهان افروزی آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر پشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق

مانند گلهای بهاری سروبر را با ثواب زنگارنگ و خلاع زرتاری آراستند چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و افتتاح سخن بند بیر فتح و تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بالدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و اذوقه و معابر راه استفسار و روسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود دمه وش خیمه زنگارگون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اخترشناس را از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند چند روز بهر روز بزم سپهر بسطت تجرع اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند

در سرای مغان فتح است و آب زده	نشسته پیر و صلای شیخ و شاب زده
صبوکشان همه در بند گیش بسته کمر	ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده	عذار مغبچگان راه آفتاب زده

صحرای مغان چمن سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز در دوم ماه ذی حجه السال فرخنده فال درایات

نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در
اهتزاز آمده از راه کرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرمرود است با سپاه آذربایجان
بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طائفهٔ قزوین از قبایل
بلباس که متعلق بسنجاق روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس
شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله
میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری بعزم سیاست و تاخت
آن جماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ
راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طائفه
را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سرکوه را سنقناق کرده و دست
بر ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده سنقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی
در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر منتجاوز از ایشان با دو نفر
سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را در القلل جبال کشیده فرار کردند و
موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان
روانهٔ تبریز و شاهزاده با فشون رکابی در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین

باردوی ظفرقرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سده
سپهر مثال شد فتح بحرین بود و تبیین این مقال آنکه در حینی که محمد تقی خان
بیگلربیگی فارس که در جولنگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف
حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود
که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی
خان بعد از ورود دلشیر از فوجی از قشون فارس بالعزم تسخیر بحرین بقلعه مبارکه
نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه
شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را
تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت درازی همینی بخلاع خاص عز اختصاص
یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آن حال عم الغیه از جانب
ولاو تاثیمنی مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مسیر رسید
توضیح این مقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام با ایل تاثیمنی در محال چاپچراق من اعمال
زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر سیاده سری سر باطاعت ایشان
فرو نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب فلک الابهرات بنحویکه مذکور شد موصی الیه
در منزل نالهان با ایل خود بعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او چه شاقلان سرافراز گشت بعد از تسخیر هرات
که رؤسای اکثر او یماقیه بنابر ضابطه ملکی باموتلسکنای هرات شدند در باره او نیز همین فرمان
جریان یافت او بنابر البته بنیروئی گذشت طهماسب قلیجان سردار سپهسالار محمد خان جیکلربیکی بدقی
با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری خارد و تا بیشتر

اقبال پایدار او را گوشمال نه‌دهند یا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان
او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در راه به وشاقلان می بودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینی که موکب
والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور بر حسب الحکم والا بدرگاه معلی ایل و را که هزار
خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب
همایون بر ملاحظه حق سبقتی که در آمدن سفر هرات بر رکاب مستطاب داشت او را مورد
بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو
عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد
از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در
هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم
و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی
بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت ننمایند او را روانه هرات ساخته بسردار بیگلربیگی مقرر
فرمودند که آنچه از مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را
با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان می باشند مرخص سازند که روانه
غرجستان شده مشار الیها بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز مصالحه
با ایل و اعوان کوچیده روانه غرجستان شد در آنجا دست از آستین
جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی بر سر او به آمده
نائب او را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفلة بقتل رسانیدند

دران اوان سردار با مور فارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان
بتعاقب او پرداخته دلاور باز غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت
حاکم هرات حاصل ضیاع و عقار آن طائفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت
نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده متقارن آن سردار نیز از اتمام امور
فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانهٔ
ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بسر
ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بیباکانه
از قلعه برآمده همین که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمینگاه
بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از آنجا
بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند
نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی
بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار
خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات ساخت بعد از آن که دلاور
بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بنقره جنگل که در دشت فرنجی زمین داور واقعست سکنا دادند چون
با حسین غلجه در موافقت میر حسین تزویج دختر او را بپیشنهاد خود ساخته دلاور
نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از این جواب سر آشفته جمعی را بتاخت
او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد

در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار
آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او
حواله بوقت دیگر گشته جوابی از مواقف اعلی اصدار نیافت

در بیان توجه فرازندهٔ لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری

سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری نگاشتهٔ کلک وقایع نگار شد که بعد از
تنبیهات مکرر رحال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید مجدداً جمعی
از جسته گریختهای آن طایفه که در دره‌های جبال بکامن خمول متواری
بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان
پیوسته علی مرادی نام همیوند قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق
گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته
در محال زراران جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از
خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده
علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از انکه باباخان حسب الامر
مطاع بامور دربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب
داده و در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد بر گشاده بعد از ان سلطان
ولی بیگ ابیوردی و نجفقلی بیگ شترباشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر

ونایب کوه کیلویه بامر والاحازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور
بسالم نزول وچون بسرحد وضوح میرسد که علی قلیه کوه را که سر به سپهر برین
میبرد سقناق خویش ساخته ودر آنجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر وکوه کیلویه
در پای کوه توقف و سلطان ولی بیگ و تخفقلی بیگ بیاتی بیابای آهنگ
فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند
آن طایفه جمعی از جانب قله و فوجی از کمر کوه ایشانرا گرفته بانداختن تفنگ
وغلطانیدن سنگ مشغول گشته وهر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول
ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون دران اوان موکب جهانگشا مشغول بتسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشانرا
بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد
محال جاپلق وبروجرد گردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی
گذاشته با جمعیت خود که تخمینا چهار پنجهزار غول دیو افگن میشدند
در محل موسوم بابیروک که اصعب امکنه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزیدند پس
همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان کابل
را با قشون فیلی واردلان وهمدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان
فیلی است وجمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر وکرمانشاهان از
از طرف دشت کردکان وبنات تازه وفرقه عظیم از افواج قاهره را از صدد
اروت وگروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه وجمعی کثیر از راه
اصفهان بجانب هزار جریب بختیاری مامور ومقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود روانه

جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته گریخته اشرار را اگر
شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصر الله میرزا در منزل چرپاس برود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم
ربیع الثانی سنه ١١٤٩ از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز
بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند
وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه
بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب
در آن موضع لبنگه لیروک که قلعه و سقناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا
جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدرغول جریان دارد
عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند
که از راه هزارچشم از آن طرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند
مامورین اگرچه در وقتیکه خبر آن طایفه از آب گذشته بود
بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته ششصد
نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر موکب مسعود وارد سر
پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه
غارپناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب
ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین
فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک
هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آن مکان بتحصل

موسوم بدارور امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از انجا بگذرگاه
تلات وی توجه آوردند و از ان مکان فوجی را با قشون الوار جبال
سمت شند و ممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته باز عطف عنان بجانب کوه
سالم فرموده لب منزل وارد محل کردبشیه شدند و بانتظام ضابطه مامورین
آن حدود پرداخته نوار را مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از انجا
به منزل وارد للگم گشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت
کورشش که بالکای فیلی پیوسته است در مغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای
او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای آن کوه گذار
و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بحضرت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن
چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بی دست و پا دست و پایی زد
تا جان ناپاکش بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطا کار
سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون متقلد
قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف
خود مامور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت بنگاه کوهستانات آسمان پیوند بختیار
مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از انجا وارد سر چشمه
زنده رود و بارد وی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان
نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمه
دیده مهر و ماه کردند و چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور می بود

پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اصلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را
بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در
هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای
گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان
استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال اینکه
در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان
استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه
نقاری که فیمابین او و مهدی خان بوده امر بهانه را دست آویز فساد ساخته
مردم آنولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد
بودند در خفیه تحریک بشورش کرده مهدی خان را بقتل رسانیده اند چون در این
اثنا اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک
قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر بشیر و را با ایالت شیروان تعیین با فوجی از جزایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و
مقرر فرمودند که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال
کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای
دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر
مهدی خان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس

آرای این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته و دانسته بودند که
عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنهٔ بازخواست خدیو
جهان دست مراد ایشانرا بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی
قیتاق توسل جستند بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل
دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشانرا از ارک
بنا برین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور
یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیگ روانه نماید
اوسمی بروفق فرمان عمل کرده و سردار بیگ ایشانرا با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشانرا
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
در قلعهٔ جدیدهٔ شیروان فرستاد و طایفهٔ صور صور را از شیروان بجای آن طایفه
آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطانرا در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان
را نقیب بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود به تیغ تیز سر بر
آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان ببستان حرم
محترم و بنه و آغروق اردوی همایون بسرکردگی امام وردی بیک
قرقلو که دران اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از
تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در نهم ماه شوال الفیروز
واقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون بفال گشته از راه دلجک

و دلارام روانه و در پنجم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب خیام
سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان
فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای
والا باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختهٔ زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن استیمان آویخته
قلعه را سپردند و از آنجا کلب علیخان افشار و لدبا علی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرفراز و با فوجی به تسخیر قلعهٔ زمینداور مامور و جمعی
از لشکریان را به تسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و
در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب
موسم زمستان صحراها خالی از علف و همچنین غلات را حسین پیش از وقت
بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه
مقصود گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر
فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین نیز جلوگر میدان جلادت گردد
دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گشته از آنجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آن شب
حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را العزم شبیخون زین کرده از گذرگاه
آب نیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروز
اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از
عین بیداری در اطراف اردو و نیزه و دستان برکف خود بر صف پیوسته

ولبسان دیده انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر بسته بودند با ایشان
در آویخته جمعی را بخاک هلاک افگندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی گیهان پوی هایهوی
بلند اما صبحگاهان که شیحه خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد
که حسین بوده و بقصد شبخون آمده لیس ایات نصرت آیات ازان مکان
در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر
بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجه سعی شناور ساخته براهنمائی حدس
و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی قندهار گذری پیدا کرده آن لشکر
انجم حساب بانه و اسباب سالما از آب گذشته از جنب کوه لکی که یک
جانب قلعه بر فراز آن واقع ست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه نهیب
لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپهارا صدای
ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
دران بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته
در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان سائید

در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۴۹ سنه الهجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت
دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بتخت زر شاه

فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ
گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسبت رسیده افواج
سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قبیتول شگوفه گشته عرصهٔ جهانرا
از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساختند بحکم خدیو زمین و زمان مجلس خلد آئین
برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم بهشت تمثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان
لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته بپایه شدند و در روز
دیگر فتحعلیخان افشار را که بچرخچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت
با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته شب سوم اسیری
از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان
روان کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا
ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور
و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی پاسبان و قراول و
نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد
چون غازیان را از اندیشهٔ خرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده
بود القصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازد
در کمین کین بجود سازی پرداخت مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک

بوزرد آتشین سم را بادرفتار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده
تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر افشت آ
کرده ابیس مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را بنقود
نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور تسخیر بکیت لوای
منصور کرده در مکان موسوم بسنج شلیر که بالفعل نادرآباد اشتهار دارد شادروان
عز و شان را باوج آسمان افراختند و دران مکان نزهت نشان بمعماری
رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعهٔ وسیعهٔ مشتمل بر عمارات رفیعه و
بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح
افگنده آب تورنوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند
و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده
بودند دست و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ
مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع
دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غرهٔ بیضای
شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق
گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب سیزدهم ماه مزبور اشرف سلطان
غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت
از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب
آن معروض سدهٔ والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد بکنار ارغنداب

برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری
از ایشان را بزلال سیف آبدار آب مالیدند چون چند روزه میدانی
بایشان داده شده بود که شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از
وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در ننا ورده بسپرداری متانت
حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته
در اطراف آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دائرهٔ محیط
آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعهٔ فوجی مامور و در سر صد قدم
برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی سجراست نامزد گشت و ثانی
الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها
میگذشتند مابین سر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان
مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند
مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند و
در سیزدهم ماه محرم سنه عریضه از جانب سرکردگان که مامور به تسخیر قلعهٔ
بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان
در آمده قلعه را سپرده اند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز
نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر
اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیلاب از جنب شهر صفا عبور کوکبه
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار ان نپرداخته بعد از مراجعت فوجی
با توپخانه و استعداد به تسخیر شهر صفا متعین گشته در چهارم ماه مذکور معروض

و افغان

وافغان عتبهٔ علیا شد که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان وخمپارهای
آتش افشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت
قلعه مذکوره و بقیهٔ لشکر بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم
و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در
سیستان و از آنجا آمده در هراة توقف میداشتند بحکم والا وارد اردوی
معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر
شعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای
افغان در قلات می بودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیگ
قرقلو ناظر بیوتات بتسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امام وردی بیگ بعد از
چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه
در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان
در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی بیگ باشارهٔ اقدس جمعی از
تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای
افغان که در قلعه می بودند باردوی معلی فرستاد و چون سیدال نهجی که در تلو
صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مردود و فساد پیشه هنگامه طلب
بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال
ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و الماس خان را بسرداری بلوچستان
بتعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان را مامور ساخته بعد
از آنکه ساحت قندهار مستقر اردوی ظفر و اقتدار گردید محمد علی بیک سارلو ایلو
نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان
بلوچ و بلوچیه شوراپک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین
بده و فرسخی شوراپک رسیده طایفه بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت
کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و مقصد نفر ایشان عرضه
شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد و بعد از
استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین جاکی و اشکی سکنی
دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان
سرکرده آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک
با مامورین رفته در جالق و خاران بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار
عازم شوراپک و به تسخیر قلعجات آن نواحی بپردازند در سیوم ماه محرم الحرام
امیر محبت خان و امیر اتباز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص زیبای
او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال شده وارد دربار سپهر
مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان

برتبه

برتبهٔ ایالت بلوچستان سرفرازی یافت و حکومت شوراپک بمحراب سلطان بیانی که بخدمت و خدمت التصاق داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان مامور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط علاقات قوشنج بپردازد و دو و سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ چاپق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود و مرد کم عقل و بادهٔ سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمر بود بمحض لجاج از اصلمس خان جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتح علیخان چرچی باشی و محمد علی بیگ قرقلو ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بجا پاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشون شکست خورده بدربار معلی آوردند

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عم بدخواهان از غرهٔ بلخ

سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامگار رضا قلی میرزا از مشهد مقدس
اعلی مامور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیگ

داد خواه و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود گردید بعد از آنکه
ساحت قندهار مستقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک
توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود
گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکناسی ایل افشار
اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه
آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب
شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شبرغان نیز چون طائفه
جلائر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجای
آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردانرا
با چند نفر از رؤسای آن طائفه روانه دربار فلک مدار ساخته و خود
متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره
ربیع الاول بنه و آغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ
گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری
علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه
بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر
در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دسته
دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز
و آویز مشغول ساخت مخالفین وی بر یافته ببالای بروج و حصار

برآمده

بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران سپهر جلادت برو کشیده بتعاقب ایشان
قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری
از اوزبکیه را از شهر بند هستی دور و دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و
روسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند ازین طرف نیز فرمان
پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته شبانه روز
رخنه افگن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند
تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته و باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای
دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران سرکردگان
اوزبکیه و طوائف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول
نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت
سقنتا قنها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار شادمان و
قلعه مارو سور را بحیطه تسخیر در آوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج
فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه
ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید
و در روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته آل چاپار از جانب شاهزاده کامکار
وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگرچه شاهزاده
خزانه و خلاع و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه
داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح

متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوای ارسال داشتند
که فراخور خدمت بهریک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب
عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع
بلخ را انتظام و آذوقه را فراسرانجام کرده و تدارکات بلیغ بعمل آورده
چگونگی را عرض نماید شاهزاده با انتظار جواب پرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی
داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف
نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد
و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد
داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت
اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بمفحوای اَلشِّبْلُ یَحْکِیْ عَنِ الْاَسَدِ
شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در
جنب شهباز تیزچنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه
بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شده و لشکر
خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده
بعزم تسخیر شلاق که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود
رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه
مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آتش زده بحیطه تسخیر درآورد
لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله

وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست طمع شسته خود را غفلت بداد خواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با و درآویخته او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای داد خواه یعنی خان بود داد گر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر براینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیز خان و دوحهٔ خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزادهٔ بکار بخارا نپرداز(د) از انجا که در عالم ایلی تمکن او برا و رنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس می باشد چند نفر از روسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور ان مملکت روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت بپردازد و سرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال بپویند فهو المراد و الا بتایید الٰهی از دست جنود قضا تمثال گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال رضیندار اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سردار زمین داور و هزارجات بکلب علیخان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه

و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه
پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یک دفعه بنای یورش گذاشته بعضی از
افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
عهد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود
همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را بتصرف دهند آن
جماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت معهود
آمادهٔ کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن
جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه
دویدند و هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جان سوز دیده تدبیر را مخالف
تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لکزیه فراه از آن حرکت بهنگام بقتل
رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی
طلب فرموده چون نادری که در مزاجش حکم چوب چینی داشت بهرا و چاره
ساختند و دیوان قلی بیگ افشار علمدارباشی را باتفاق یار بیگ سلطان
توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته
در دهم شوال آن سال خجسته مآل ندا خان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بودند امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را با
ایشیکان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده و قلعه را التسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیگ سلطان بدرگاه

معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال
بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و
عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در
پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم
شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از سربازان معارک
جلادت به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف ایشان بود مامور گشته یک یک را
بحوزهٔ ضبط و تصرف در آوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپهٔ رفیع واقع
و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی
مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن به تسخیر برج سنگین
پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل زبنه در قله کوه بسیار
بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن
جلادت برمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهار برج دیگر که
از برج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن بر چرخ نیلگون بود
و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشتند یورش
برده تصرف و کمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ برج
تمامی بمعرض قتل و اسر در آمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه
توان را که گلولهٔ هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب
که پیاده را عبور از آن راه بسهولت ممکن نبود بتدبیر ثقیل بالا کشیده به قلعه کیان
و برج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار می باشد بستند و الحق عقل محال

اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هرکس آنرا
تنگ فضای پرپیچ و خم آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را بعین الیقین دیده
باشد بیقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که
عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلاعش پر میریزند منوط بنفاذ امر
پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ
و خمپاره را بر جبال قلعه کیان بمظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه
بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن
شب اقدام داشتند بکررداد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره
و الکراد چمشگزک و افغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست
و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب
آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات
قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع ییونت ییل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۵۳

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعدة الحرام را ماه
طالع از غرهٔ سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ

ماه مزبور از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر شبگون
عزم دار القرار جهان کرده به برج حمل قرار آرمید و افواج سبکروح صبا و شمال از فضای
هوائی دلاور جری القلب صنوبر و رایت افرازی بیدها در چپره دست چنار مهیا
یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و تهور
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق بنفش
پرچم برافراشت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان
شکرخا که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکر
افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند بیاد
وطن مانند فاخته کوکوزنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب شب
ظلمت را مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخت جنود هندیهٔ انجم و
کواکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک مصر و شهر بهار را نوروز
و قلعهٔ ظفر بر روی جهانبان گشاده گشت شاهزادگان قضا صولت بهار رو
بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ خیابان گلشن بجاگیر الغش بنائی مسخر کردند
فراشان باد فروشان با فراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی
پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فتح و زیب
بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند روسای لشکر و کبرای عسکر
و امرای نامدار و عظمای کامگار از جیاخانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر دلورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ بهاری
برو دوش آراسته در حواشی آن محفل بهشت مثال فراخور رتبه و شأن نشسته

والستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه کشائی باغ و گلزار نوبت قلعه کشائی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اول دفعه داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصهٔ گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف قلعه در شغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعه گیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شور و شورش یورش در افگندند چون سینهٔ آن سمت بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آن گروه رایحت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بجد و جهد پرداختند بیرق استیلا را در آن مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و تیر داران خنجر گذار مریخ انتقام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه

آن

آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی تافتند بهادران
نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش
از نردبانهای که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و
بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را
برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ
آن طایفه ذکوراً و اناثاً غرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ
والا توپهای را که در بالای کوه ضد بروج و حصار قلعه بود بقیتول بستند از آن
آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باد و
اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب بدر آمد زینب نام خواهر
بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح
افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف
عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع
خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان
و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و
و بنوید جان بخش و مرحمت بهره‌مند گشتند و همت بحر خاصیت والا نظر قبول
بمال و غنائم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نفگنده

همگی آنها را با دلیران جان سپار عنایت و حسین با اولاد و اقربا و بنی اعمام
و مالی که مالک بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر
ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات
فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان
نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طائفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند
یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان
بودند چون اشرف توخی که سبق ذکر یافت در احراز کوهی سعادت سبقت
جسته در بدو ورود موکب الاقدس بار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود
حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن فراز
کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا الکه رخسار دیار و امصار
بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساختند و همان نادرآباد را دار الملک
و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام
احدی را گرفتار قید اسار نسازند بامر والا فلک قباب تمامی اسرای قلعه و جبال آنها
بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که
سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بگرشک و لبست و
زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی

گذر

که در نیشاپور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر
داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان
رفته در نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست چهارم ماه مزبور از
غنداب گذرانیده و آن مکان مقر ساختند

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی

سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان
عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از
دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه
شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم
اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی
موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی
و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از
راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک مدار
شدند در روز دهم محرم سنه ۱۱۵۹ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای
دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس
گشته اسپان کوه توان تازی نژاد مکمل بسباخت مکلل و هدایای نفیسه

که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود
از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه
روم در باب مذهب حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص
رکنی از ارکان مسجد الحرام با ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گذشته اعلام نموده
بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه
مخصوص است تغییر آن مودی بمفاسد میگردد و در رفتن امیر حاج ایران از راه
شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی
متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه
نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که حافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج
حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز
و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه
شرعیه اقامهٔ دلائل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر
آنچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون
مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و
محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای
مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بحجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا

و آفندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت انصراف ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین سمتی گذارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه‌داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللرآقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوائل کار قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای لشکر بدرقه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده ساتان جمعیت را از دست انداز جنود فتح محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند مسر

سرکردگان لشکر منصور منزل کماتاک چهار فرسخی قلات را تا منتهای
کوهستان آن ناحیه تاخته وازانجا باولنگ مراغه چپاول انداخته قرب
هزار نفر از افاغنه غلجه را که دران نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
ومال واسب بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین وکابل فرار
می نمایند ودر خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه
مامور ومانع عبور ومرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان بنابر اینکه باذون
نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند درانجا مکث وچگونگی را بعرض عاکفان
عتبه والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای
استفسار علت خلف وعده تعیین ودر یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه
سند روانه دربار هند فرمودند وضمناً اشارتی درباب ولایت کابل وغزنین
بکار رفته اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت
مکث نکرده زود جواب وخبر بخاقان بحر وبر وخدیو هفت کشور رسانند
محمد خان وارد هند وابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والا جاه از جواب
تجاهل وازمرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا رخصت انصراف نداد چون
یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوائل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح
قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف
مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد
بعرض رساند وحکم همایون بمصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند
روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین وکابل ودر خاطر

اقدس

اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و
بوم فرمودند بیرق الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ
مخمور که حد مملکت ایران و هندست عبور و منزل قراباغ نشش فرسخی غزنین
را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین
بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و
علما و روسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق
روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون
فر از شدند کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته
در بیست و دویم ماه مایچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد
ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار
از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره رامی کندی و رای زنگی
و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم
ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر ساخته این مراتب
را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بنفاذ صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان
ساخته فوجی از آن و جماعت ایراهی ملازمت برکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته
به نیروی بازوی شوکت قاهره از پای در آمده و هر یک که با جادهٔ انقیاد

گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از آنجا لوای توجه بجانب
دار الملک کابل فراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف
در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه
و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیم داد خان توالان
قلعه در پناه حصار نادانی در آمده به قلعه داری پرداختند روز شنبه سیوم ربیع الاول
که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از
قلعگیان از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند
حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات
گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت
شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مذبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه
باز بهوای روز پیش باز دحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع
بانداختن توپ و تفنگ کردند انمعنی مهیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را
که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آن جماعت اشاره فرمودند
مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان
درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر
قلعه کمر بسته اطراف شهر را مخصوص جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای
قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم

آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دایرست هدف توپهای برق آثار نمودند
و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی
آتش دیده میان شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود
مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی با دای أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ
مِنَّا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لائق از
پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال
می بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر
انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع
پرداختند و شاهزاده نصر الله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان
ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود تتمه دین را به تنبیه و قلعجات ایشان را
تصرف و آن جماعت را بجوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور
از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن
عرائض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه
از دولت گورکانیه اورا نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از
یساولان دیوان بچاپاری لتعیین و نامه همایون به پادشاه والاجاه نگارش
یافت مشعر برانمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازو محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار افغان

شاه والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود
بنا بر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه
خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز
شد که اورا نگهداشتند و بجواب نامه نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف
وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگهداشتن و
جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون
وهن و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طائفه مرضی طبع
اقدس شاهی باشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه
آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب در آمده مشمول نوازشات
گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات
را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به لوازم خدمتگذاری و اعانت
پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم
نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر
کوکب بود از راه بیگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن
طائفه در آمدیم ثانی الحال که بسیمای فاقه بنیاز روی امید بدربار معدلت
ظفر اثر آوردند ایشانرا بنا بر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان
ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و بار از مباد

از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و بازهمان دو سه تنها
منظور نظر می باشد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست
و ششم ماه مزبور روانه شاه جهان آباد ساختند که بپاول بوساطت نامه
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع
و به پیشاور راجع ساخته بپاول را که چاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان
در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه و ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی
عازم کوهستانات چهاریکار و نجراو و صافی که موضع حاصل خیز و مکان
معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل
جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نوردی و قشت پیما گشته
سقناق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب سرکشان را
مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران
صدمات آن فوج و سقناقات خویش را مستغرق ظلمات آن دریای
آهنین موج دیدند بجودی خودخدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان
طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و روسای آن طایفه با سعد الله و ملا محمد و لد میا جیو اقوام او

بدرگاه معلی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی اولاد خود
ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاه راه آزادی رسانیدند
و بیست و دو روز در آن مکان پایهٔ سریر مینو چهر مرکوب بزم سپهر مهر روش
ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بستان جنت میزد
افراختند افاغنهٔ آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قلعهٔ کوه باستحکام اساس
خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان
عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان
یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار
ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه
هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه
گشتند و از آن مکان جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و نادمیچی ولد میر عباس افغان
که مرتکب قتل بیاول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن
کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه
سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند و چون
ولد میر عباس پیش از وقت در غار کوه احداث سقناقهای محکم کرده و
جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم
اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسقناقهای

او پیوسته آن بناهای قوی اساس اید ستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان و لد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنج فرسخی جلال آباد واقع است بحجمن آرائی قدوم فرورد دین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشهٔ دستار روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزادهٔ رضا قلی میرزا در منزل بهار سفلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار به دارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر اولاد و ارشد او لاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را ببدرخان افشار بیگلر بیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشاپور سپرده و فوجی از غازیان بحفظ انجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که

هنوز موکب همایون از نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود
که در ایام سیاه افواج ظفرشعار از کار رزم و پیکار پیکار یافته متوجه قندز گشته
امور آن ناحیه را انتظام ساخته مضبوط نماید شاهزاده برونق فرمان رایت افراز
متوجه بآن ولایت گشته یوسف نام قتاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق
هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد
در حوزه اقتدار استبداد در آورده در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل
گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او عز اصدار
یافت شاهزاده راه نوردطریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود به کابل نیز آغرق
در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب اردو خدمت خدیو کامگار گشت روز دیگر حضرت
ظل اللهی بملاحظه عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر
بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود همگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و
نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را
بشاهزاده کامگار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را زیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند
که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بهر یک از اولاد
بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و در روز یکشنبه
سیوم ماه رضا قلی میرزا را مرخص با فر و شوکت شایان روانه ایران ساختند

روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد
گذشته بجانب شرقی و بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه برارج مهر و
ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای
مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت گشته قرین باشند و شش هزار کس نیز
به پیش خانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند

در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصر خان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیه گورگانیه صوبه‌داری کابل و پیشاور با ناصر خان مى‌بود
بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف گورگانیه بدر رفت
ناصر خان در حدود پیشاور در سلک جمعیت انسلاک ساخته مشغول خودداری
شده و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند
منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصر خان عز
صدور یافته بود ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بر وجه جنبانی دامن
تحریک بتیز کردن آتش جنگ پرداخته علاوه این معنی بیست هزار نفر از
افاغنه خیبر و پیشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر
اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام
سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرت‌آمیز را
در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند

وراه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی
وجریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز
گذشته سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته تهیهٔ جنگ برخواست
وصفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلادت بر قلب ایشان ریخته
در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراگنده ساخته جمع کثیری عرضه
شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه
راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش
بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبهٔ
فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پیشاور شدند وآن
مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید
و سانحهٔ ملال افزا در پیشاور معروض سمع داور دارا فر گردید آنکه چون جماعت
لگزیه چار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و
مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان
سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اول اشعهٔ سیف
درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از
اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان
که فرار کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف

آغاز

آغاز جنگ و سعتگه رزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم
قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس فتور و قصوری ازین قضیه بر شور به
بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیراصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان
و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و
روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه
و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد
اهتزاز یافته امر همایون بصدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته
افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجرهٔ ازان جسر
کهکشان شان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم
نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددگار باشد بر و بحر یکسان و کام
سخت و صعب برا و آسان مهیا شد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین
رودخانها که نمونهٔ بحر زخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سپاه
و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از سپاه لاهور
در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعهٔ کاچه میرزا را مامن
عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون
بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل فنا
امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت نزول نصب

سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود شقاوت‌پیشه بسرکردگی
زمیندار آدینه که رسلسلهٔ جمعیت به الانعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم
صوبهٔ لاهور می‌آمدند در ملک پورشش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان
گشته فیمابین کارزار پیشتر و آویز انجامیده ایشان نیز بسیاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد
از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماده مقر کوکبهٔ عز و جاه
گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل معارضهٔ
ظلمت با نور دیده کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان به دربار
عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه‌سائی آستان فلک بنیان
فائز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر
برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت
و زین زرین و کمر و خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره
او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم
صوبهٔ کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بودند و بی سروسامان
در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آن ولایت
و ناصر خان صوبه‌دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران می‌بود
مجدداً بصوبه‌داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که
بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته متردّدین را روانهٔ اردو

ظفر

ظفر قرین نمایند ۞

دربیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلی حضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از انکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل براین مضمون که چون نواب همایون ما تر کمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و نسوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنابرانکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما انیکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و درباب سدراه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یکسال و را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراری که معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت بی لیاقتی تصرف فریده پادشاه والاجاه را باین امور مکلف می سازند والا آنحضرت را بمقتضای

بزرگی ازینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در اراده خود
راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر
تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی
بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند انجاز
معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی درباره ایشان بعمل آید بنا بر
خواهش والتماس آنجناب خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب
جهان کشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای
نزدیک عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شدند و در آنجا
بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل
جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه
رزم و آلات جنگ در محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد
گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد جاری
ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود
ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه
خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه
دستبردی زده و تحقیق احوال نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از
روانه ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از
سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه

نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت
گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتح علی خان افشار جرچی باشی
و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده
کروه راه طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیان ساختند و
قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق
کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او
جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی
تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند
نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از
ایشان به عمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند
که در همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در ان حوالی از
روی حزم و ثبات بقراولی پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال
شش کروه مسافت که چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک
و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شترباشیان را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که
هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل
و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و
روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد در قناه تهانیسر دو
کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا

نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض جمعی از خوانین را
سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از
دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون
محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آن
مکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ
بحصن آن جماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپای بوس
همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیان برفق فرمان
حاضر گشته مجددا هریک سر و زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند
بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمد شاه از دست برد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان
مکان را که جای محکمی است مامن عافیت ساخته شترباشیان نیز که ملاحظه
سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان
جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب
می شد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی
او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقع است
در میدان وسیع و عرصه همواری دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع
رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد و الا از همان
راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد موکب همایون در روز

دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ
فیض گذشته در دو فرسنگی اردوی محمدشاه مکان هموار مسطحی دیده خیام
فلک احتشام را در آن مکان افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام
تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانهٔ ایشان نمودار بود
بادیه‌پیمای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و به لشکر و لشکرگاه ایشان
نظر تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان
الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه وارد
پانی‌پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه
همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمدشاه جولانگاه
سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می‌آوردند اما
باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه‌شنبه پانزدهم
از آن منزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان‌آباد جاری است
تا دریای جمون یک فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت
کرده و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را
تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز د شهریار کشورگیر ما بین رودخانهٔ فیض و جمون به اسیر یکران کردون
نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ تا نزدیک اردوی
محمدشاه شدند در عرض راه قراولانی که شب همراه برهان الملک

سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در
نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان لعقب او
رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس
آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سمت شرقی اردوی او را
بفاصلهٔ یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر
اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار
کردند در اثنای آنحال سعادت خان آگاه می شود که پیشتازان جنود منصور
بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش این معنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ
جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با مظفر خان برادر
قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده قشون
خود را شش دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان
جنگ نمودند این معنی محرک عرق جمعیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین
خان وزیر الممالک و بقیهٔ خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان
مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیم فرسخی میدان جنگ بیرون آمده
تا بقور خانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند
ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آن گروه نیز نیم فرسخ
بنظر می آمد خدیو کشور فیروز می که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی از

بعضی

بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب
گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تغابین برق
آهنگ نمی شد در تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت
یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با
افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو متوجه میدان نبرد
عازم معرکهٔ رزم و آوردگشتند

ز بس تعداد لشکر بیکران بود	سر انگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده	مژه بر هم زدن از جنگ دیده
شد از آمد شد مرد سپاهی	غبار خرمن مه کاو ماهی
فلک چندانکه دامن برکشیدی	سر انجم بنوک نیزه دیدی

غریو خم رویین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساخت
سپهر را شفق گون ساخت نخست جزایرچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو
بشورانگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان
غلطان شد و روس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان
هر قبیله که سوار مانند تفنگ بیشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده
می ساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان می گشاد بزبانه شرر برق هستی
خشک و ترمیکرد بالقصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایره

حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران لبسر افشانی و خصم فکنی
اشتعال داشت و از زبانه نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و زمین
از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا
میگفت صفیر تیر صدای فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت
و برق سنان جان ستان صورت یَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَ
هُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر آیت
وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ بزبان حال ادا می نمود و زبان تیغ
مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ برهان قاطع یاد امیرساندند لراقمه

شد افروخته آتش رزم و کین	ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته گرد سپهر و ماه	فضای جهان گشته چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذار	شده چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف	شده پشته پشته چون کوه قاف
ز بسیاری کشته و خستها	در آن عرصه خالی نبد جای پا

تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته یکباره بجانب انهزام
شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادر زادهٔ او که در هودج فیل
قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که
سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با
مظفر خان برادرش مقتول و میان عاشور خان و لد دیگرش بقید اسار
در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت

وصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان
و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان علی احمد
خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین عظمای دیگر و سی هزار
تن از لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر بهرام گون گشتند و جمعی کثیر زنده به سلسلهٔ
گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون
قریب به اردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلای اعلام صولت نموده بودند بمعسکر
خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و هر ده فیلان کوه پیکر
و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و
اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ
میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از
وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل
و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را
اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتسدید راه
فرار سپه پرداختند چون کار محمد[۳] شاه باضطرار انجامید نوشته که[۶] لاهور
بآن پادشاه ذیجاه نگارش یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی
اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی
دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده
افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه [illegible]

اختتام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات
نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده نصرالله
میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته
هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز
پیموده از انجا که دستگیری در چنین مقامی شایسته آئین سروریست دست
آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند
و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه
در آمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمه مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد
از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطه
محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرای که داشت از اردوی
خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت
آنخاندان والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپرده حرم محترم او
در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان که از اعاظم امرا بود بنا بحکم
مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و
بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از انجا روز پنجشنبه
غره ذی الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار
دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه بانع شعله ماه منقر کوکبه
عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم

مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید بروز جمعه نهم از باغ مزبور سواره و غازیان
از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی لیسان لبستر پا انداز های قیمتی
از زربفتهای گران بها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه اکار متحد ثابت
طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین و داد آیین
هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان
قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفره
افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دار بعد از انقضای مجلس
بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه در اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و
رسم وداد است به مقتضای ربط ترکمانی درباره دولت گورگانی
بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه
این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و
اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود
مفصل معرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت
کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع
مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفگنده
دامان نیازمندی از آنها در چید فاما بنا بر مبالغه پادشاه والاجاه آنهمه
این مسئول القش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط
خزاین و بیوتات تعیین نمودند

در ذکر وقایع قوی ییل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۵۱ هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان ساکه بادپیمایان
عرصهٔ جهانند به هواداری اسفندیار اسفندار سهی قدان ریاحین که در
دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانهٔ اشجار را مبتلا چهره در هم شکستند و در نوروز اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول فراخته سینهٔ گل از زخمهای کاری چاک چاک
و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه
همیان زر در آوردند شب شنبه نهم ذی الحجه که عید نوروز و ضحی مقارن
افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت
بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی
یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده
ثابت قدمان اشجار بهاری را از غنچه و سه برگه عمود و برگر گرفتند و صاحب
کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان
درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز چست بستند
آوردی دستان چهار تکبیر شمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش
گرو کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر زند در
عرصهٔ گلشن افراخته یکبار سوی بازار فصول روی آوردند و خار و گیاه که
جنود سلطان دی بودند از غلبهٔ هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش

خشک مانند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت یعنی
گلهای آتشین جود از نهاد سرور و بی زبانه در آورد در روز سه شنبه طرف عصر
خدیو عصر منزل محمد شاه را بالقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف
آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ فتنه عجب ریخت و نقش طرفه
برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یک شنبه یازدهم
بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی
واقع شود لوای فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش
در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل
شهر نزول نموده بودند در آویختند و در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند و
چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساختند خون
ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلیری
را بهمان کشتی رنگین کردند و از انجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را
متصرف گشتند چون حکم والا صادر شده بود که جمعی از دلیران در سر دروب محلات
مانند خیل نجوم که پاسبانان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان دیده از
خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا
از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام
طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو

بیهمال با هیئات خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجر گذاران
نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد
میان بازار را بالقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از
تحقیق اینکه حرکات دو شبینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران
را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر
و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات
رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت
خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاه شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و ماده زنجیر شیون در گرفتند
سراهایی که طعنه بر قصور جنت میزد بصدمه کنج کاوی یلان قصور یافت و حوضهای
که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جواهریان
و صرافان و رسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق
شهر بحیطه یغما در آمد عاقبت آن گروه باغی چنار آسا باتش خود سوختند و
از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و لشراره
این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلها افروخت چون
شعله وجود خشک و تر سر بفلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی در
مسجد جامع و چند محله دیگر صغیراً و کبیراً عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله پرشور و شر نیز بانا میرسید و در کنده
کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که

نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت
برآمده التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو
نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و
اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه
سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین
خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب
قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جای
متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورگانی
بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته موعی الیهما را با چهار صد و هفتاد
نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع
بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورگانیه را بجهت شاهزاده نصرالله میرزا
خطبه کرده بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون
محاذی ایوان دیوان خاص از هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا
یک هفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر
ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدها صولت
وارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و نهم

ماه مزبور شاهزاده به دیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار سزاوار
قامت شاهزادهٔ والاتبار ساخته چند قطعهٔ الماس نیز تکلف و سه زنجیر
فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو
کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنهٔ سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام
شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام
و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی
بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آنرا می شایست
و در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند
هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف
ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن
در خزانهٔ هیچ یک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزان
دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان
عمده و صوبه داران ممالک آن ایالت نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر مرصع
آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد
از فوت سعادت خان تحصیل صوبهٔ رود و لکهنو و فرستاده یک
کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان

و اسباب بیکران از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادت خان بود بخزانهٔ عامره
رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران
دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافته از جواهر
و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون
از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ سرکار چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد
بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات
عامرهٔ گورگانیه گشودند و بعظما و رؤسای لشکر که مصدر خدمت شده
بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بقرار
نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام
اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هرکس فراخور رتبه
و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب شایان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام
مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران بعز صدور یافته مال و وجوهات سه ساله
ایران عموماً بتخفیف مقرر گشته در روز سه شنبه ماه صفر بهمگی امرا و خواتین
دولت گورگانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت
و مجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر
سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته و شمشیر مرصع زیب
میان او فرموده بر دوش او جواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین

بند است زینت افزود تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کما کان
بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا
کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان
سلاطین جهان فیروز بخت شده ام ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند
از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور به دریای محیط اتصال می یابد
بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط
و بممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب
اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده می شود
آنحضرت نیز قبول ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و در همان مجلس همگی امرا
و اعیان گورگانیه را بخدمت گذاری و رضاجوئی خاطر مقدس و الاجاه ترغیب
و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید
آویزه گوش سپید نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند
که در سرابوستان هندوستان به تازگی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را
گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی
شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای
اکناف از موقف اعلا عز صدور و ارسال یافته محمد شاه را با اورنگ دارائی
بمکن وداده جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب
همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از

شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهان گشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته بهمه جا رود خانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چهناب مشهور به وزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر ژرف را برنتافته گسیخت و بحکم والاکشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره باکشتی و گلی بمرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در ان طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز به کشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع می شد بانکه گرمی هوا بجدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز می ماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف

روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه
مرتب و مهیا سازند تا رایت جهان کشا وارد آنحدود شود و ابو الفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار
حالات موکب همایون حاجی یوقباشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ
اخلاص نشان به دربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم
جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ
مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور
روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ
دودمان چنگیزخانی است تمکین او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم
فرمانبری پیش آیند فیها و الا آنچه در مشیّت الهی گذاشته باشد از قوه
بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر
دریا مآثر آگاه شده که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب
گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از
جواهر نفیسهٔ آن ولایت رصدی جهت پادشاهان ذیشان فرستند مقارن
آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد
مشعر بوفات علی مردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او و در صدور حکم مجدد منتظر و اقفان درگاه فلک مماس رسید
لهذا حاجی خان چمشکزک چرچی باشی را بسفارت روم و مصرا بیگ قرقلو

توپچی باشی جلو نصرت پیشتر و را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار
تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع
آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس
ارسال و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار
بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضا قلی میرزا بنظر
انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب
هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور
از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان
وارد طرزن و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او
وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرزن به پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان
طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف دستگیر اوزبکیه شده
از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس
گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد دردانه و قلعهٔ موسوم به
قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن
شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنیان را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی
آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما چون وقت داروغهٔ آن محل در شهر ابیورد
بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده ان

اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور
اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق و دلتش غبار
ادبار می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم
رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت
نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در کوشه و کنار عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند
پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را
نیز جسر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند و چون
کوهستانات آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت
و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر
انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ
ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن
ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده اکثر آن طایفه پا بست سلسلهٔ
پاداش محمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا
و سرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از ان طایفه بملازمت
رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و
جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در انجا
تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی
آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی

اٹک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و سکه و زر کابل مضرب سرادقات خلافت گشته به انتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل و پیشاور بحکام دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و التساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه و بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن

فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم
تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی
کریاس سپهر مماس سرباز زد چون محال سند از ولایات کرمسیر بتازگی
ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سر در روی نموده فصل
اقتضای سفر کرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان
همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس
و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام آن بین که مهیای سفر مسقط بودند از راه
خشکی و توپخانه و زرادخانه و قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا
وارد سنده و تهته شوند و پس ازان رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از
کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنکش و دیره جات روانه سند و در بنکش وکیل و وزیر
از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان
قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون
کوچ برکوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته باوصف اینکه تمامی
آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی
همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم
ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول و هله بقلعه‌داری
پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل
معاملهٔ مشت خس با التهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علف
داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند که

درکنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت
کشتی را بنابر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده
بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان
نزدیک به دریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته
توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیهای از روی دریا روانه و از
منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازی خان نهضت داده در یازدهم
ماه مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان
آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و
عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد
بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان
هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده مشمول عاطفت و
احسان شدند از انجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را براه منهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت
بتنبیه او بپردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب به
خدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را دربدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ
شور و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد و در چهاردهم ذی القعده
محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید
که آن آیهٔ نجات در گوش خدایارخان از مفاد [illegible] خبر داده و باغوای

تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت رو بفرار نهاده به تهذیب او
مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند
و خود با فوجی از غازیان جریده و سپاهی در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور
بتعاقب او نهضت و به کشتیها از دریای سند عبور کرده با یلغا مشی پرداختند
با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه
پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد
شهدادپور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح
پیوست که ریش درون او صلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب
و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور
اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان
پناه روز شنبه هشتم آن ماه سپاه منصوره را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده
هنگام صبح ببلندی لطف الهی از شهدادپور روانه و آن روز و آن شب را یلغار
و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند و
با وصف اینکه خدایارخان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر
و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب هم بقعر آن بمشکل رسیده
مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه
سرپنجه تائید رشته تدبیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی
نخواهی بدست میدهد خدایارخان را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته

بعد از انکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت
عقاب پیکر نموده مانندهٔ مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بگوشهٔ بام
فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهبازان اوج شهمن شکار که پیشتازان
لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و مانند صعوهٔ پرشکسته بال
تدبیر رابسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از ینکه از صدمهٔ چنگل
شاهین حوادث آشیان خفض جناح گزیده راه نجاتی برای خود گمان نکرده
با سران قلعه آن طایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی
جست و تمام خزاین وسیم و زر و شدات لآلی و گوهر که در نزد او بای زمین پنهان
داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهة یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز
عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از همکوت عطف
عنان کرده خدایار خان برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته
در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی
وارد لارکانه شدند

دربیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنه ١١٥٢ هجری نبوی ﷺ

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ١١٥٢ مربع نشین
تختگاه حمل گشته عندلیب باخی از خدا با چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان
کوهی حرمان میبود بانه هزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه
ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان می گشت بطوق
بندگی سر و گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبارانه

جانب دارای فریدون فر فروردین با وصول بپای تخت گلزار گشوده
و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته
طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک دبنار غنچه قلعه خود را بروی
لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار
از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود
قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن
و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیده بودند و ازبکان تنگ چشم
شگوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک
صحرانشین یاسمین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی
روشن و برساخت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنجناب آنست
که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت
بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را باز از عین مروت و دستگیری
کرده بر صدر کامیابی جا میدهند و در وقتی که خدایار خدا اگیر و اسیر سلسله
تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بیبهانه است
با او از در اعانت درآمده بحکم قنوت ولایات سند و تهتهار البته قسم انقسام
داده تهتهار را بالبعض از محال سند بخدایار مرحمت و اورا بشاه قلیخان مخاطب
و سرافراز ساختند و یک سمت سند را که ببلوچستان اتصال داشت بمحبت
خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را بالبعض از مواضع سند که در

جانب

جانب علیا واقع شده بخوانین و ادو پوتره تفویض و قامت ایشان را
بخلع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان
ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس
و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فائز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمر
کوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت
میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف
موکب والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف
اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت
خسروی بعز انجاح موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه
بایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای
غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند
و دران مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن
بسمت سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کیج و مکران و در اینجا ملک دینار حاکم آن
محل در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه فوجی را بسر قلعهٔ او تعیین نموده بر او مسلط
و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنابر احتیاط از اقتضای موسم دریا غرابات
را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیج و مکران توقف دارد حکم والا
نافذ شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص باستعجال
وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور

آن عرصهٔ سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان میوهٔ کام رس جهانبانی
که گلبن باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است
هیچ گاه از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای
مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما و چیزی بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب
طبع این خدیو کامگار میباشد از جنس فواکه خربوزه است که بآن رغبت تمام
دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر تبه
مزیت بر فالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می‌آوردند و در اوانی که رایات
عالیات در ممالک هندوستان می‌بود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت
در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن بوم و بر گشته چاشنی بخش
ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید و یکی از سبب خوبست که پیوسته
مرضی رائض ریاضت کش طبع همایون می‌باشد و چون این معنی مفهوم آشنا
و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسپان تازی نژاد
را پیش‌خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه
تقرب می‌پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای
مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در
خلال آن حال اسپان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم
پیشکش انفاذ خدمت خدیو کیوان فر نموده بود چند سر اسپ کوه توان با دو
شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستاده

آن

آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت به تسخیر
ممالک توران بستند فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک
محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود جهت غازیان
نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده
رضاقلی میرزا به نیابت سلطنت ایران فائز بود در آن اوان بموجب امر
اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را
در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را بنیروی انجام گرداند مقرر شد
که شاهزاده با قشون شاهی خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامگار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در دوشنبه دهم محرم سنه ۱۱۵۳
مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا ببشارت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه
آسمان سا گشته از راه سیوی و داذر و شال و قوشنج من اعمال بلوچستان
عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هشتم ماه صفر چمن خوبی را که در یک فرسخی نادرآباد
واقع است مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان
از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا
دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یک
سال کامل اتفاق افتاد و چون منجمی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس می بود لهذا بعد از ورود موکب والا بنادر آباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با فشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانهٔ شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار جرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون کاکهدستان بکفر سنجی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که با یالت ارض اقدس سر افرازی داشت مقید بوده و رضاقلی میرزا نگذشته زودتر وارد هرات نشوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قرابته باد غیس بموکب همایون ملحق گردید و شاهزادگان نیز با علی قلی خان در سه جدیهم ماه وارد خدمت

خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی
که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان
آباد بجواهر خانه همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ
نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت
که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شاهنشاهی
فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از
حرکت از شاه جهان آباد به حکم همایون استادان صنایع کار و مهارت
پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بانجام آن تخت و خیمه گوهر آگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل
درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و تخت
نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب
کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین
بود بشاهزادگان و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات را چون تختگاه
خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا
بود عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از

طی این مقدمات شاهزاده گرامی را بالنصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که شش ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند بیست آیات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از چولکای کهدستان حرکت و در کارزرگاه که از منزهات مشهور آن ولایت است نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه باغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه به آیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه جوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و باز و بند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار با آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک با خلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا نیابه محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سر بلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکبراسلطان ولد دادخواه عنایت گردید حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و روز دهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از

مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار
و صد فروند کشتی که هر یک و سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده و در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را
از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را الانیز نقل کشتیها نموده آن دریایی آتش را
با غلّه و ذخایر بحید و قیاس از روی آب روان ساختند و رایات نصرت
آیات در سه هم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند
که همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد
باشند و در بیست و هفتم ماه نزول اردوی همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست
اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و در آن آوان
عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر روسای آن
طرف آمویه وارد اردوی معلّی و بشرف آستان بوسی فائز و مستقبل خدمت
گردیده بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلی
میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را التعین فرمودند که بسم منقلای
همه جا و منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود
و علی قلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات
معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی
و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلی خان
از آب جمعی ایلات کردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب منحرف

و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم
موفور باردو معاودت گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن
ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی
از آن طایفه در دام آن شیر شکاران معسکر شاهزاده در نیامده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الآخر چارجو مقر اردوی گیهان پوی شده بحکم والا
در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور
کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و جمع و ضبط محصولات
آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آنماه آن حضرت با غلامان خاصان
بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در
کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص کوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته
بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی آتالیق که وزیر و مدار الیه السلطنت
توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز وارد دربار عز و شرف
و تلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یکروز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابو الفیض
خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب
همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار
فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابو الفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که دران مدت از اقصی
ممالک خود فراهم آورده بود در جنب بحر دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب

باز

یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و
نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده
بیک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن
کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فائز و نگین افسر سلطنت را سپرده
چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در
مجلس بهشت مثال یافته بعقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش
خاطر او گردیدند و بعد از لمحه جمیع رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف
یافته بخیمه و منزلی که بجهت خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت
کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل
کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم گشته ابوالفیض
خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی
نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و
خلعت شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و در ایام توقف
موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری
بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سائر
ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طائفه
با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند امر والا

نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون بر ده
بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را
با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی
را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از
کامیابان خدمت رکاب بشرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب
بتازگی بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت
اقتباس و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهر نگار زیور افتخار یافته
اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با مرحمت و چارجو
و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ
و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیهٔ نادره متعلق باشد و چون سلاطین
سالفهٔ توران اباً عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت
تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی
ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد
آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت
تمکن دادند چون علی قلی خان که بشرف برادرزادگی آن حضرت سربلندی
می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر

اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج
او در آید ابوالفیض خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و
قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ مقصود بشبستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت
سراپردهٔ عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان
چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سدهٔ
خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا قدم از جادهٔ صواب
بیرون گذاشته اند طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این
دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
آب اتک را از حد تهته و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان وضع و باین
دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و
حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند
که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک
از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانهٔ
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی بپردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر
شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند
و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک
و سردار مزبور از این طرف باهم رسم اعانت و طریق مرافقت

مسلوک داشتند آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

دربیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت به تسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل جازم خوارزم و بعد ورود بخواجه قلعه سی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر نبه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور بنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته بکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم

تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت
گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند
مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و بشیر و
لشکر فتح و ظفر بودند بآن جماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و خرم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی
آنگروه را بسربازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی
از یکه تازان گزین وجانبازان ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند
یکمیدان اسپ فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار
شکسته که بهوای لطمه سیل از پا درآید بضرب و صدمه توجه آن سیل بی زنهار
شکست یافته روی بفرار نهادند دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی
بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را لقمه شمشیر تابناک خس و خار
زندگانی درگرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت
و سرو زنده بسیاری به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن
طایفه گردن کش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش
هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سرواختر توقف و روز سوم
عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را
شوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده
در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علیقلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار عبور بقیه

افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود بچهار روز دیگر در امکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود مشحون بخزانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع مشهور بدیوه بونی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در قلعه هزار اسب که تا دیوه بونی شش فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود و در روز ورود دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه معرکه گذارد سری نگرفت دیوه بونی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زائده را با اغروق دران منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی ظفر موکب نمودند معلوم شد که ایلبارس آخر بوریای جلادت لپس کشیده و سر در قلعه کشتی بیش آورده چون قلعه مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و بورش بچنین قلعه متین از روی حزم دوری نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید ازین سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد ازانکه کوکبه مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار

اسب آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف
از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما طائفه یموت و تکه و
باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی
پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان
ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران
جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری
از آنها را گرفتند و بقیه آن طائفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن
فرار بر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ
خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه واقعست
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد و موکب
همایون آن روز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بسر قلعه خانقاه حرکت
کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ترکتاز دلیران
گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه
که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ
اقدس جلوریز بجمعیت آنگروه تکاورانگیز گشته بعنایت باری و اقبال
بیزوال جهانداری آن طائفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیه آن جماعت که در اجل ایشان
تأخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون
ایشانرا تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و [illegible]

بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویزه نیزه و بسته خم فتراک ساختند و والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف
بیورش مامور گشته فی العجاله تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه
و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج آن خیمه نشین توقف
بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای
آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعدآوای اژدردهان و خمپارهای
ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر و توان و
خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشگافتن
زمین و حفر نقب پرداختند و دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران نقبها
با برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام
کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا
دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه و ایلیارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت
را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند
خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که
مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر
دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه
ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین

را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین نهضت
موکب اقدس بجانب خوارزم از چهار جوی دو نفر از خواجگان آنجا برای
اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همگی را طعمهٔ شمشیر بیباکی
ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را
با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند
بیاسا رسانیدند و والی گری بطاهر خان نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی
که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتگاران این دولت ابد توام بود عنایت
و اتالیقان و ایناقان موافق معمول آن ممالکت تعیین فرمودند و از سوانح
اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و
سائر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج
خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را از درب
کشیکخانه همایون بحکم والا گردن زدند چون سابق براین ایلبارس
بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی
از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می باشد وارد
گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت
و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس
رسید رایات جهان گشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعهٔ مزبور بمتانت
مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا بشان

وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش سوان تر از آب تند تر از صرصر سبکدستند مسدود
کرده بود لهذا ابواب مخالف کشودند پس خارج قلعه بضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از
کنار قلعه بطبیعه جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت برزده
در عرض سه روز اطراف قلعه را انند کام مرام قلعگیان خشک ساختند
و حوالی لب گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از
چهار سمت کبفشور نخیتند و دود از نهاد قلعگیان برانگیختند چون آن
طائفه خود را بجای اب در بحر آتش شعله در دیدند هنگام عصر طالبان
و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند حضرت
ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم
را سان دیده انتخاب و بلازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان با تحصیلداران
و محصلان شدید از مکمن جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از
ولایت خراسان برده بودند کوراً و اناثاً جمع کرده بهریک از خویشان و
اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طائفه روسیه
گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهیجهت
دوازده هزار نفر متجاوز بشد که از ان جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه
می بودند بارگیر و دواب بجهت ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه

ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعهٔ که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکار نیت ارجمند آن حضرت احداث شده بود سکنا داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه آن جا میشد لهذا رؤسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی دران مملکت گذاشته در سیزدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابو الفیض خان بود از جانب والا جاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و بشرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از انجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنجا و حسب الاشارهٔ اقدس حسین سلطان بیات و دیگر ماذونین در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آن حضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود بکلات هر چند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو

وحمام ومسجد ورباط دران مکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان
ذرا اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند وازانجا بیگلربیگی وعمال بخیوه
آباد تعیین وبرای هریک ازسکنهٔ آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سر
رشتهٔ معیشت معین وامور آن ولایت را منتظم فرموده ازراه عشرت
آباد خبوشان وارد دره کان وچند روزی بسیر نزهت سرای آن مکان
پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس وشرف اندوز طواف
آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع
مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه ومهر طعنه میزد وهمچنین بعد
از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب
یافته بنذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هریک درمکان موضوع له
فرموده اند وقلع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از
جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه وتحف وهدایا وچند
زنجیر فیل آمده درارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته
پیشگاه حضور وهدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته وتفویض پرگنات
ومحال متعلقهٔ بصوبهٔ تهتها ومصارف صوبه کابل را که درسمت جنوبی و
شرقی دریای اتک واقع وموافق عهدنامه بین الدولتین که بپادشاه
والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال آنکه بعضی از
پرگنات واقعه درسمت شرقی دریای اتک درازمنهٔ سالفه بمصارف
واخراجات کابل مقرر بود درحینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین

دولتین محدود و معین می شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اٹک و در
صوبهٔ لاهور واقع بود سه سال باین دولت روز افزون حواله شد
که باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف
آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند میبود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف
موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق به
مصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول
او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان
بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از انجا که آنحضرت
نقاوهٔ دودمان بزرگی وحق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که
از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود
انمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها
و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار
تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از ممالک هندوستان وضع و
بعلاوهٔ تهتها و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ حوزهٔ مملکت
ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان
و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک نشان آمده
فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف
حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیهٔ قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر و افغان عقبهٔ جلال گردید که

اوزبکیه غاقاتان سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر
ساخته از در حیله درآمده بودند سردار به خیالات باطلهٔ ایشان پی برده
آن جماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی
صدر آن طائفه را انتظام انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه
ملکستان روانهٔ کابل گردید

دربیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون سبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ چار و تله داغستان
منظور نظر آفتاب نشان بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی
خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه لکزیهٔ چار و تله
ساختند و در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی
کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان
و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیرودار هنگامهٔ کارزار را گرم سازند تا موکب
والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی
کشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آندرباهی اهنین موج روانهٔ آن سمت
شده بودند و ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام
نرم عیش و نظم جشن اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا
تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچهٔ رایات
جهان کشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت

پناه وازبکیهٔ تورانی وخوارزمی غلات راه نیشاپور وسبزوار بمصرف رسید وازاتفاقات آن سال غلا دراکثر ولایات شیوع داشت وغلهٔ درولایت سرراه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا ازراه خبوشان واسترآباد ومازندران عازم مقصد گشت ودر دوم ماه محرم سنهٔ ۱۱۵۰ منزل علیا باد خبوشان مضرب الویهٔ عزوشان گردید

دربیان وقایع تنخاقوی ئیل مطابق سنهٔ ۱۱۵۰

شب سه شنبه سیوم محرم بعدازانقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهرمنیر زرسرخ وسفید انجم واختر را برطبقهای سیمین افلاک چیدند وفراشان قضا ازنمایش ریاحین وازهار بساط گلدوزی درصحن ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابرآذار بجوش تندرستی اسباب تجمل گل را پایمال سیل طراوت ساخت وجراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که ازبندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله وشقایق مرکب صرصرنژاد صبا را ازبرگ شگوفه زین کرده ریاح ربیعی غبار اندوده دوی را که دردل هامونیکود البرز گشته بود زائل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سروسهی که زبرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت وسرخای گل سرخ خارخار از خاطر برافشاند واوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که دردل بود کل کرداروی ظفرشعار نانند کوکبهٔ سلطان بهار خیمهٔ

بردامن دشت وکوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود
بسملقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین
خم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوهٔ علت
باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف یا از دامن صحرا کشیده
مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که
که پنج شش منزل بود به دوازده روز طی و چارپای بسیاری از فرط
گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در
حین عبور از آبها بباد فنا رفت از انجا که هر شدت را رجائی قرین و هر
خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن
صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون
را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زائل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم
بنای حرکت را بیک فرسخ و نیم گذاشته تبانی طی مسافت کرده چند
روزی در جانب شمالی رود کرد کان سمت دشت نصب خیام ظفر
احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و دران مکان عریضهٔ خوانین
و سرکردگان که مامور بچار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر برانکه سرپنجهٔ
اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بزوال خدیو مهال آنطایفه را
گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک برروی ایشان کشاده توضیح
این مقال آنکه لگزیهٔ چار و تله بتقلب تهور معروف و لفسادانگیزی موصوف
و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال

مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین
و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه
وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آن طائفه سه موضع را که موسوم بجار
و جاوج و آغزی پر باشند استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته
بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی
از آن طائفه ناچار بجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آن
طائفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش
گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع
پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع
و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانی است
بسیار سخت و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیک راه
انحصار دارد که مشهور است بدربند آغزی پر اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فراز
آهنگ صعود کند از سینه قدم ساز دو اگر پیک سریع السیر ماه بر قله اش
آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز دلاوران ابدالی ۱۹ و طلب
گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح
جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیم شب مانند
دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود
کرده هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند
دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه چند تن از

ابدالیان مقتول و خوار گردیده اما بتائید الهی سنگر را تصرف و چون
از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی ازان
طائفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه
ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر
رفتند و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها
سافلها گشته اثری از آبادانی دران نواحی باقی نمانده و در ازای این
فتح نمایان دو بیست هزار روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و
غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای مجدد از
از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه
روز عریضهٔ مجدد از سرکردگان هزبور رسید که با لکزیه جار و تله مجادله
بر آن طایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید
اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که سکنای آن طایفه بود بالکلیه از
وجود آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه
و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف
تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد
عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف
گردیده از انجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت
افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین

سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان
خیابان است اعلی حضرت شاهنشاهی در اوائل مجنگ و کارزار
نمی بود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه
کشیکان بقور قچی گری میپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده
در محال سواد کوه از پل سفید گذشت مابین زیرآب و بهچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور ست روز یکشنبه
بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در وسیاهی سیه گشته بخت در پشت
درخت در کمین گاه نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را
بدف گلوله تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت
تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود
خدیو بیهمال میباشد گلوله در گشته زیر بازوی راست را بقدر یک
انگشت خراشیده بر شست دست چپ وارد انجا بر گردن اسپ
آمده اسپ بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو
گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا بیشه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنراه دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود
اثری بظهور نرسید از انجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است

تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد
یافته بسبر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته وصرصر این قسم بلایا
با بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات
مقدسش ننشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ اللّٰهُ
مُتِمُّ نُورِهٖ القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی
از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران به
اخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون وداع و اسط ربیع
الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بروع وارد
قبله و از انجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند و در عرض راه تمامی رؤسا
وسرکردگان طوائف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان ماوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد
اطاعت و فرمانبری در آمده هر یک بسر انجام لوازم و یورغه مال رصد
خود پرداختند و در غره جمادی الاخری غازی قموق که منتهای داغستان
بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض
خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود
وکیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم
جمعی از اشرار اوزبکیه وطائفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل
بقزاق می نشستند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند
درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طائفه اتفاق

گردیده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی
از روسا که دم از هواخواهی ایندودمان میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری
گشته بعد از استماع اینخبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج
قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان
قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق
می توانست بود بایشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن
سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند جازم سفر
خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان
شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرافیطاق با جمیع علما و اهالی
داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای اسب با زین و اسباب طلا
مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بجد و جهد کس اتصال داشت گردیدند
و صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب
قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها
دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نمی‌باشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در
تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان

آن بارستان اکمَنهٔ دیگیلاف مسادات سیزند پانزده روز دیگر دران نواحی به تنبیه سرکشان واشرار پرداختند واز سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خزایر جیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خزایر جیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب مابین کوه بر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیْقٌ فِی السَّعِیْرِ بمعرض هلاکت در آمدند چون موسم عقرب وفصل خریف بود نزول برف وباران وشدت سرما مانع شد که تنبیه طائفهٔ اوار بروجه بلیغ بعمل آید لهذا ازان منزل حرکت وعطف عنان فرمودند سرخای نیز باکوچ وبنه خود از قموق حرکت وقبل از موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه داری وملازم لکزیهٔ قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامورهٔ نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق که بیشه وجنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل وکریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ وغازیان در تنگنای جنگل چون خود را بجمع نتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب ودواب ایشان بتصرف لکزیه در آمد جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر موجب جنبان آتش غضب ودامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند وداغستان توقف ونمایند تا اشرار آن سرزمین را تنبیه ومطیع ومنقاد

فنا زند لوای توجه بسمتی دیگر بنفیر از ندلیس احکام همایون عز صدور یافته محصلان لتعین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را با آنجا لتعین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دوم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پرآب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را بالبقیه اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان خانه و سرا از چوب فی ترتیب داده تهیه اسباب زمستان پردازند از سوانحات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون بجهت تفرقه جماعت تامینی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت لتعین و فراریان مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام نادر و تامینی با خواهش آقا میرزای ولد ولاور مصدر اینحرکت شده بود آقا میرزا و دراز ای صدور این خیانت بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جان بخشی شده بود دادر از

هر دو چشم کور کردند و نیز دران اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه
هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات
خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی
و منیف نام افندی از دولت علیه عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجی
خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت
بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین به
سلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان
داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با
توابع بتصرف اوزبک و کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب
و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون
سیر آن مشحون است و حدود و سنوری هم که فیما بین خاقان مغفور امیر تیمور
و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان نگین قرار یافته معلوم میباشد و در
مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
و مقصود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اطراف ست انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه
روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت

حصول یابد فهو المطلوب چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ الفت است
البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ممالک مملکت فیمابین جدائی نخواهد داشت
و هرگاه مقرون بقبول نگردد و کنون تأمل را نگاشته بوجه اعلان سازیم و در
عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال
مسلمین بود و آن حضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل
یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم
بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد
از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن
دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال ادهمی نیز
پسر خود را با دو نفر از صباپای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود اخندیان را مرخص
ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک
الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف
و باران لمحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع میبارید در شبهای
سفید و آبی در فضای هوا الشاجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل
اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه
و رکاب نصرت پژوه می بودند کفایت می نمود هر چند که در صحرای مغان بنحوی که
سابقاً ذکر یافت شناعت سب و رفض الفیهم و حالی اهالی ایران کرده پشیمان
نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گرانبها شده بودند اما درین اوقات

از برای مزید تاکید تنبیه بحکم موکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران
از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلر
بیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلای گردون
احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران کدخدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسهٔ
شاهنشاهی و مستظلان قصر مقصور دولت ابد مدت ظل الهی بمکارم بیدریغ
خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه
اسمعیل صفوی که درسال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را
با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست و نیای دنی در میان
اهل اسلام قدح زناد و بدعت گری کرده بنای سب و رفض گذاشت و باین
وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت
بحدیکه کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین
معرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام
و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی
میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون به
قبول خواهد شد که ایشان نیز از عقائد فاسده و اقوال کاسده که از بدو
ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیت خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون ما و روغ میمون ما بوده
بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبرا و بولای ایشان

توانا نمایند و برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و بپرتو انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار جدوم توام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده بآن جهت بتشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه قرار یافت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشتند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقائد متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار

اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و
حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص
بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور
راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بموجب
حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بلکه محبت
و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند و درازای این
معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده التعهد
فرمودیم که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و
سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه
اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را
بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب
الحصول و در شرف انجاح و وصول است درین وقت که ساحت دربند
مطلع پیچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید
از برای استحکام آن کار و تولیه خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر
ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار فیض مظاهر
بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض
داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده
تشکیک و تردید مندفع گردیده بحد الیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف
ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او

همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنابر علی
هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و
علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل
همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور
هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام
در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی
خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه
را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور
و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از
مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۵۵

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل
واقع گشته ادهمی بی اسم دی که بنیرنگ برخود ریاحین بنگارنگ استیلا
یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور
طلیعه سلطان بهار بالکلیه برودت اندراغستان کوهسار راه فرار پیموده
و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش
آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد و بر افراشته بود
از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروز

بفر فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در
نفس قدسی سرشت همایون مختمر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و
انتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام
تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که بادشاهی
عالم معنی عبارت از ان است بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش لتعیین
فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش
ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین ست با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه ها
زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس
اسباب و لطائف النوادر فواخر اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس با یحتاج
و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد برودی مهیا و تدارک و
نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال
روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و
هوا را موسم اعتدال بود او لا تنبیه اشرار طبرسران را وجه همت ساخته از جهت
دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و
مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طائفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از
آبادی آثار باقی نگذاشتند و از انجا عطف عنان بجانب سایر محال اوغستان

کرده دلیران سپاه در درهات و قری و سقناق و قلاع آلغا لغه کار آتش
در بیشه و کرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان از
ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند الا احمد و اوسمی
بنابر صدور خیانت کلی از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت
قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعه قریش که در بالای کوه فلک
شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک
بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار
کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور اوار بتوجه
قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت
صف شکن در سر آن قلعه‌ها جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات
عنیفه بر آن قلعه بلند و قبهٔ سپهرمانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه
و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسا
صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه
خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه‌سای موکب شاهنشاهی
گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را
که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران بل کوهسار را با خاک یکسان کردند
و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس
والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود و در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس

رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق
واتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته و پا از جادهٔ صواب بیرون
گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول کرده‌اند
چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم وارال با وصف مروت و عنایاتی
که از جانب اقدس شاهنشاهی دربارهٔ خیانتهای سابقهٔ ایشان به
ظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که نافذ
الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود
ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از
توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاءهٔ بادهٔ سرکشی که در دماغ در عقب
داشت هشیار گشته از روی اضطراب نادم و پشیمان و خائف و هراسان
عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو
گناه و متعهد خدمت و سپردن لقیهٔ ابراه دادن فوجی ملازم جدید شدند
و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت
شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه چهار کس از اوزبکیهٔ خوارزم
در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص
سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند از دربار خلافت مدار
بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی شکسته
حالی ایشان تقصیرات آن طایفه با غماض مقرون و والیگری را بر طبق

مسئول آن جماعت با ابو المحمد خان لدالمباردس که از سایه گزینان تخت
والای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزادهٔ نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را بارتوق اینیاق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از
رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی
مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب
همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیهٔ
اسرای ایران را مستخلص ساخته تتمهٔ خانواری تکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت
گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده و روانهٔ خراسان نمایند و رؤسای آن
طایفه بروفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده
بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال
از اویماقات اتوبه شاقلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ
گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت
و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمت الله قبچاق
و سعید شبورغانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک وقتی به
دوازده هزار نفر بسر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از

عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت و والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی درمیان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و اسدو بردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطنی و ظاهری وارو نیه؟ مذکوره عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی کستان نامزد او شده بود بجلوله تفنگ خمار و از ملاحظه همینی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب سقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش را مقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین

که در عین امر بیایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب نمایند و چون منهجی که سبق ذکر یافت احمداو سمی بجانب وار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توابان و نقامی و هر کس که در بسیج عهد مطیع فرمان روائی نموده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والا جاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و ادان رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش شود و در سال گذشته [illegible] که آفندیان از دربار عثمانی برای اعتذار بهمین معنی آمده بودند بتوسط ایشان صریحا بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در بنوقت نیز در جواب نامه مزبور بهمان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشید پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از روزی که موکب

همایون بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی
میگذشت برف و باران شدت شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب
بر سر ساکنان عرصهٔ غبرای نجبت و قطرات سحاب سر رشتهٔ ریزش را چون
دست کریمان از کف نمی گسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ گرد سپهر جوی
محتاج چنین آبشار بود و رقعهٔ خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی
در کار از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار سر حبابی از
کواکب سحابی رود کهکشان پدیدار و ساحت خاک عالم آب گشته
لطائفش پهلو بچرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل
و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر
که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید

دربیان سوانح تنکوزییل مطابق سنه ۱۱۵۶ الهجریه

شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم لیلة القضای یازده ساعت و دو دقیقه
که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را بر سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی
شده از نهانخانهٔ حوت ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب
کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات
عطر بار گشته فرمانبران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن
برافراختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن ارزی بهشت تسخیر ممالک باغ
و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند یاشایان

باشتان

باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت نشاط
ودارای سکندر حشمت آذار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند
انقدبان احلام سرو وصنوبر بقطع نخل خلاف واشجار مشاجره برخاستند
وسادات سبز پوش شمشاد و نارون وقضاة محاسن سفید شگوفه ولسان
که صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل نزهت وصفا
بخامهٔ یکرنگی نوشتند وجوش پرخاش جوی گلهای سحری شوکت و
شان شتارا که دشمن خانگی در گلشن بیود بنوک سنان شوک شکستند جشن
نوروزی آراسته گشت بعد انقضای ایام عید از جسر وفرنجی جواد عبور به
صحرای مغان اقرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم درآن مکان خیام توقف
افراشتند تا دواب بحال آمده ازراه شت ودر قراجمن نهضت و از جسر فرنجی
عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات وسرداری آذربایجان
سرافراز وشش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر
کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند وشیروان وتفلیس وایروان وقراباغ
وافشار هر یک باقشونهای خود وحکام مابین مهیا ومستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر بپردازند وچون سابقا نصر الله میرزا
که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا
وامام قلی میرزا العزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست
وچهارم ربیع الاول در منزل مرلیوان وارد وشرف اندوز بساط همایون
اقدس گشتند وفرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف وهدایا

گرانمایه که از آن جمله یک باب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح
هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی
سنندج شد و چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در
خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه قلعه کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته و زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از اراده خاطر اقدس واقف و محمد آقا نامی کدخدای خود را با اسپان تازی نژاد
و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد
در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سر عسکری که از جانب پادشاه
والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع
بغداد تعیین و توجه خان شیخانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز
و بابیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت
بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار
شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم
جمادی الاول نصر الله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید احمال و اثقال
سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول

نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر یکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانهٔ خاص جدا و باصد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی بی لقانون سازندگی و فنون نوازندگی بطرز هندی آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که اقتشلامیشی در حدود بغداد العجل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهر زور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهر زور و قلعه چولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهر زور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آنولایت سربلندی یافت و تمامی آنمرز و بوم کردستانات روم بجوزهٔ اطاعت در آمدند و از انجا متوجه کرکوک گشته در چهار و ششم شهر جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود با بیست بار دوی معلی وارد نشود بانتظار ورود توپخانه چند روز کشت و بعد از کیفیت که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جهانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افگن تنبه یافته

و توان و مستدعی امان شدند عفو خطا پوش قاآنی ازباب پوزش پذیری درآمده
روسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز بضبط
قلعهٔ اربیل که از قلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک
روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب آتش انگیز خمپارهای خانمان سوز بحیطهٔ تصرف درآمد

دربیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب
معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این
بود که از کرکوک تجاوز نشود در انجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که
بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید
مشعر بر آنکه قتل و اسر طائفه ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است
و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل
فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی
بمعیت حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند این معنی محرک عزم ثابت
گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه
بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر موکب بچهار فرسخی موصل واقع شده
قوچ پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تهور بمیدان رانده بمقابله پیشتازان موکب منصور درآمد جمعی از ایشان
طعمهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بدامن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه
بیست و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت

یونس

یونس بن متی مضروب سرادقات اقامت گردید و الگید و نفر از علمای
موصل از برای التقای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان
در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند
بر رودخانه موصل بسته توپهای اژدها هیبت و رخ لب و جزایرچیان بهرام
کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و
بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از انکه دریای آتش محیط قلعه
گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر لشبایک توپ و تفنگ و ستاره
ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و گلوله
توپ و خمپاره دود از نهاد و جانها و گرد از بنیاد و خانمانها برآوردند و چند روز
بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعله جواله خمپاره و گلوله توپ خانه رو روشن
میکردند تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این طلب
بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسپان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را
بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از انجا که اطفاء
شرر شر و تسکین شعله حذر مطمح نظر انور بود قبول این مسئول فرموده ایشانرا
پیرایه پوش کسوت امان و شمر الطاف و تشریف عفو و اطمینان ساختند
و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول

نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه اسلام پناه روم اورا طلبیده بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع داریم که جناب نادری از حد و سنور تجاوز ننمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در راس الحد مملکت گفتگوی مطالب نمایند امور مقصوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه مأذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه و رجوع کار خانقین بنه اردو و خاز بان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهای که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابو حنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم

نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا
و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف
باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت
سید الانام بود علمای مشهدین شریفین مجاوره توابع بغداد را نیز احضار و در
آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد
دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت
و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین که در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و
شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و
بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه
ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت
و شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این ثبیقه و تزبیر این نبیقه آن
آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال
اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه
کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا
فِی الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه

و بعد از وی بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن
الخطاب رض و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رض
و بعد از وی بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن
ابی طالب رضی الله عنه قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف بوده
رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شر کین مصون و محفوظ داشته
اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از ان بنی عباس
انتقال یافت الثنیان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه
قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج
سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد
حقیت خلفای ذیشان که امالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان
نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلة اللسان از بجنبت ذکر آن
زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال
اعلان انواع فضایح کردند و بعد از شیوع ایمعنی اهل سنت و جماعت نیز از
اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسرای این فرقه را مباح
دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه بیع
و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین
متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از ان افاغنه
قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و

اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم
دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ
کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت
اشتمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجا السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دوران رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان
جهان تبایید سبحانیه تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله
ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران
گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب بتصرف غیر در آمده بود بزور بازو و تایید
الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و
نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان
که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آن جماعت
هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست
در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآن حضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض
و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست
ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی
نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند

درصورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار ناپسند عمر را که
مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت
بدون شائبه متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان
حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام
پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقائه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه
اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه
است قبول نموده اند قضاة و علما و آفندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس
مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه
مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده
بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج
ایران را بکعبه مقصود رسانده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج
مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق
العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی

از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده
باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه
گشته من بعد بمقتضای إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ رسم الفت و برادری
فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند
مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل
در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمجاوزه
شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از
طرفین آمد و شد کرده از آن طرف اقامهٔ عذر و از اینجانب سد این ساطعه و
حجج قاطعه القا و افهام میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات
آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنگوز ئیل مطابق
سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه
در خاک روم باب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی
و مایهٔ فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گرداند از تمامی ممالک ایران
و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که
مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف
بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فائز و مشرف گردیدند جمعی از علما
نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگو حاضر
ساختند مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه

قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که از بدو دولت صفویه بنیان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام‌اند بایکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم امیخته لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بهار معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفاد دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف الشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفه اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب امیر المومنین علی ابن ابیطالب رضه قرار یافته بمودای آیه وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ بفحوای آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ خلیفه بر حق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبه مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بجلدی سلسم

مواخاۃ فیما بین ایشان مرعی بودہ کہ بعد از رحلت خلیفۂ اول و ثانی از دار
دنیا از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ
قاسطان عادلان کانا علی الحق وماتا علی الحق و خلیفۂ اول در شان
خلیفۂ رابع میفرمود ولست بخیرکم وعلیٌّ فیکم و خلیفۂ ثانی نیز در حق آن
جناب میفرمود کہ لولا علیٌّ لہلک عمر و نظایر آن کہ بکمال رضامندی
ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار ست و در
سال نہصد و شش ہجری کہ شاہ اسمعیل صفوی خروج نمودہ اشاعۂ سب و
رفض نسبت بخلفای ثلثہ نشان ظہور فساد و نہب اموال عباد گردیدہ موجب
مبغضیت و معادات فیما بین اہل اسلام شد تا آنکہ بمقتضای قُلِ اللّٰھُمَّ
مٰلِکَ الْمُلْکِ تُؤتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ شاہنشاہ عالم پناہ برتبۂ سلطنت
و جہانداری فائز گشتہ بنحوی کہ در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از ین
داعیان استکشاف نمودہ تا نیز عرض عقاید اسلامیۂ خود کردہ بودیم حال نیز
کہ در روضۂ مقدسۂ علیۂ علویہ از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید
اسلامیہ داعیان بنہج مسطور ست و خلفای راشدین رضوان اللہ علیہم
اجمعین را بترتیب مذکور کہ خلیفہ علی التحقیق حضرت سید المرسلین و سید ایم
و شک و شبہہ نداریم و از رفض و تبرا متبری و تجنبیم بنحوی کہ جناب قدوۃ العلماء
الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیۂ عثمانیہ تصدیق نمودند
جعفریہ کردہ اند مقلد طریقۂ آن حضرت و بر این عقیدہ راسخ و ثابت بنایم
و آنچہ سمت تحریر یافتہ محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و بنفاذ این ادعا

مصفی از شائبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور
رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و بسخط شاهنشاه زمانه باشیم
عقیبه اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله
و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه
ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد
داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قائل بحقیت
خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام
میباشند و هرکس که با آن فرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول ع
اکابر دین از وبری و در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار
شدید البطش و القهر خواهد بود عقیبه اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه
عقاید صحیحه اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه
داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که باینجماعت
دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه
می باشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام
و نهب اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه برادر دینی اند بیکدیگر حرام است

در بیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف

الف [illegible]

چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نفاذ گشته بود فرمان
پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلا کاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ
مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایت گشتند
و بهمه جهت ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت
گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امام قلی میرزا
نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف
آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ
ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب
مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت
سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از نجف و زیارات نصرت آیات از
سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق
اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ
نذر و جایزه از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا که اسپان
کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف
شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت
گستری بود در بارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمده و چون سرداران تبا
نسب

عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده
بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز
داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک واربیل و قرنه
و باقی ولایات که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان
احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی
ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

در حینی که موکب همایون باز در بند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرخلو را
بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان
حیدر بیگ افشار سرکرده جزائرچیان را بایالت شیروان و خطاب
خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت سولی
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه
بعد از سنوح قضیه ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم
او موسوم و بایالت آذربایجان فائز گردید سام نامی مجهول الحال و مجهول
النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای
شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان
بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا
در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور
در داغستان سر از طاعت باز زده در ولایت آوار به مقیولها

وکوه و جنگل متواری میبود درینوقت که لوای فلک فرسا اشعه بر روم و بد سام
بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده
وجمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از انجا
که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضر بهره نباشد به
اغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان
از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحد دشت حیدر خان نیز از موقف
اعلی بمعاونت او مامور گشته بنا بر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار
بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته
محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام
بشیروان آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت
افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعا و کرها متقلد قلاده اطاعت ایشان
شدند انجمن که بدربند رسید درین آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه ازین
دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دورویی کار را یکی کردند از انجمله
جماعت مغانی و غیره که بامور محافظت قلعه قبرستان عمال دربند میبودند جمعی از افشار
را که با ایشان مامور بودند کشته قلعه قبرستان را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند
محمد علیخان بعد ازین وقوع فتنه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که
مظنه فساد با ایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت
پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام قلعه و برج دربند پرداخته

و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشورخان افشار سردار
آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایرهٔ
شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشگزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف
و مشغول بستن جسر شده بود و لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم
خان افشار بیگلربیگی روم را برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور
و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشورخان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله
میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در پنجم
رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی با فوجی از خوانین و
پانزده هزار نفر از غازیان کابل را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساختند شاهزاده
بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان بشیروان روانه ساخت
که با عاشورخان ملحق شوند و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود
فتحعلیخان در چهارم ذی القعده سام اشرار شیروان و لگزیه با بیرق و نقارخانه
و فوجی عظیم از لگزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده
باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشورخان نیز سر راه
بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتایید الهی سرپنجهٔ صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی
زن چهرهٔ تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و
تنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و محمد پسر حاجی خمدار و بقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان که تحت تفلیس ایران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو

پرداخته در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه که آنجا فلعت قلعه‌نشین اشتغال
داشتند زنده دستگیر کردند تتمه احوال ایشان در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد ۰

در بیان طغیان و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلو را
بشیرازی و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشارالیهما در
ان سمت بسر برده کار را بشیر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیرآخور
باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی بود بشیرازی تعیین و بجای ایشان روانه و
کلبعلیخان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمدحسینخان
بعمان چون تقی خان قشون نهایی فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوای او بسر کلبعلیخان ریخته او را مقتول
ساختند و در صدد گرفتن محمدحسینخان برآمدند محمدحسینخان از [illegible] افغان و خائف
گشته و بکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانید و از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با
جمعیت خود وارد شیراز گشت محمدحسینخان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض
سده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمدحسینخان و تنبیه تقی خان
مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و
نزهتکده عشرت طراز شیراز بسیاست اعمال مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را
خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان بودند بقتل
رسانند و ماموریین برطبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریه استراباد و تادیب آن طایفه بسرپنجه طالع

قوی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت
کرده بعد از ورود بحوالی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و
اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمدحسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و
داخل شهر استرآباد گشته ولد محمدحسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان
چاوشلو سردار آنکه رفته حکم معلی بر بابت دفع اشرار بعهده بهبود خان عزّ صدور
یافته محمدحسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردید و مامورین با جمعیت و
استعداد بسر استرآباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیما بین بعضی از قاجاریه
و محمدحسین خان عداوت دیرینه متحقق بود دست او از هم قتل و سفک و نهب بیباکی از محمدحسین
خان نسبت بگناهکار و بیگناه بظهور پیوسته آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید
و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان محمد ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادر
زادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از
غازیان باو مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی
منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی ییلامشی بوده با پاشای بغداد
مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که نصرالله میرزا که
در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بوده بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم
و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و
کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را
بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشانرا

روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت
متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان سپهسالار
مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال آینده بعزم تنبیه یموت متوجه
خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند

در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۴ الهجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت نقاب و حمل نقل کوکبه جلال کرده سر عسکر دی
رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید سپاه شاهی شب و با نحطاط گذاشته اظهار [illegible]
کرد خدیو نوبهار از سرو صنوبر رایت شوکت افراخت خاقان جهان آرای ربیع
از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افگنی و کشورگشائی بلند آوازه ساخت افواج قاهرهٔ
چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن خواستند و جنود اشجار از غنچه و از
موج آبشار سر و بر از مغفر و جوشن بیاراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد
هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن
اوان احمد پاشای جلال و غلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص بود
از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی
او را شخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه کرده بودند نوشتجات بعضی ولایات
آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و نقد جلادت را
بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت
موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا انباء علیه رسید که سر عسکر مزبور

از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب
گشته و چون محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی
رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه
مراحل مقصود بتأنی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار
یافت که متعرض عجالة حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست
آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص مراسله و با او در ارتباط درآید سردار مزبور
بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات
صلح در پیش با خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده
در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سدهٔ خلافت گشت اعلام
شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس
با این عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید
تبیین اینمقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ
شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیوامیلاخور گرجی بجبال
گرجستان رود طهموث خان مطلع شده دو دره خلکاک سر راه بر او گرفته در بیست و
چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قرافلخان فرستاده
این مراتب العرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با
چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر قارص و آخسقه بفرستند
که چون صفی میرزا نزد او هست برادران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از

ورود رایات همایون بحدود کورجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض شده والاشد وحقیقت آن بدینموال است که بعدازانکه همت اولیای عثمانی تمکین محمد علی رفسنجانی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت ازجملهٔ تدابیری که درکار او بکار بردند این بود که خزانه وهدایا بجهت احمد خان اوسمی ومحمد ولد سرخای وحکام اوار وچپکتاسی وکدخدای طبرسران ومحال ربندار سال ونامه متملقانه بهریک نوشته ایشان را بترغیب بانقیاد وامداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت عثمانیه مامور بایصال خزانه وابلاغ فرامین گشته بعداز ورود بحوالی کورجی طهموث خان که در آن اوان والی کاخت بود با اتفاق علیخان قلیچی بیکلربیکی تفلیس وبستکمین بوده یوسف پاشا ازراه احتیاط نشست بکوه داده میان جنگل باستغناق کرده اقامت وهدایا وفرامین را با جمعی ازییراز روانهٔ داغستان نموده چون این خبر که بلد راه ورسم سپاهگری ونخرم بودند پیش از وقوع فوجی را در سر راه مهیا داشته وماموربن بافرصت عبور آن طائفه نداده جمعی از ایشان را تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا وفرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین دهشت والیس وحشت گشته قرار وازغایت خوف درعرض راه چون نقش قسم ازپا درآمده وفات یافت وبعد ازانکه چگونگی بعرض اقدس سید طهموث خان درازای این بیکوخدمتی الیگری کارتیل وارایکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شده وچون بعدازانجا مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادرشده بود شاهزاده بنز بموکب الاهیوست پس رایات جهانگشا ازحدود گنجه وان عازم مقصد گشته انه

ییلاق کوکجه و نکره عبور و در شش فرسخی آرپه‌چایی در موضع موسوم بجانقی
بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون
بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعهٔ قارص ناحیه رایات نصرت آیات را
باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت
بدیوار قلعه بسر جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه
فراری مشغول قلعه داری شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در
دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس اطراف قارص قلعجات و سنگرهای
محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشته چون احمد خان لکزی
جکتامی بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص
آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران عسکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و تعاقب
نامود گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد
و اختلال احوال سرعسکر اشتداد می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند
سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت
کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان وثاق فرستاده متعهد شد که مقصود
این طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت بسیار که این مسئول در
حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از
رفقا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص

معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسته و اخلکلک وفور داشت
لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارصن بجانب آرپه چای نهضت
نموده از اینجا متوجه آخسته و اخلکلک گشته و آن مکان دلپذیر را محل اقامت
ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که
در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب
از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدا
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند
روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه و اغستان نصب العین ضمیر بود
با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با قوچی از غازیان
ساعی بجانب اغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار
نموده در بیست و ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب
چپاول انداختند تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند
و ورود موکب الاراده چنان فصلی این کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز
مشغول کسب تاخت و تاراج اطراف بودند بسیاری سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید الضحی صرف
زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع
و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات

عزم دشان گشته چون آب علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور بنه و آغروق حرکت از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

دربیان وقایع او دئیل مطابق ۱۱۵۸

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه رویین تنی بنمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج وسپاهی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سر عساکر دی را که لوای جلادتش در خفقان دسیف تهورش مسلول بود بحرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرکرم دید و روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب یک ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردیده و در آخر جوزا از شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت بسوی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولکاهی کوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

دربیان محاربه با یکن پاشای سر عسکر سیوم و قتل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق با لسپ

عسکری منصوب با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر
و جمعیت ازدحام بحد و مر از سمت ارزن الروم و قارص و عبدالله پاشای
جبه‌چی با احمد خان ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی اردلان که از تن دولت والا
روتافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه
دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مامور بجانب ایران می
آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند تنبیه
رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج
منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلامیشی بودند
بعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده
ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه
اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق
کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی امر اختیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم
رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور توقف در ییلاقات حدود نخجوان
و تبریز فرموده خود نیز در روز دوشنبه بعزم مقابله سر عسکر رایات افراز لوای ظفر
گشتند و مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بهمین
هنگامه جمعیت سر عسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سر عسکر
زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور

از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای
سر عسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام
روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون در دامنه کوه یلا
محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و متریس پرداخت پس روز چهارشنبه پانزدهم از طرفین تسویه
صفوف و تسوید الوف گشته نائره بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن
چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتره شقه بیرق شاهی قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سر عسکر لشکر خود متحصن جست و
بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش
دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سر عسکر
مامور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از
قشون رسیده در حوالی اردوی او عرضه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر
سر عسکر تنگ گشته و دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و
متریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا
برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته و لوله و انقلاب بحال ایشان افکندند
و آن شب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون

حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که
همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زنند عصر آن روز که روز
جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر
بر اینکه سرعسکر جانب یاربکر اولا حاکم السمت بابان شهرزور فرستاده سلیم خان
حاکم بابان اورا دخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته و
خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعسکر مزبور با احمد
اردلانی طوایف اکراد ولباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل شده از این طرف
نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین
واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت
قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو
بیهمال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده
بود که کوکبه سپهدار روی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده
مقارن آن انقلاب آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان
روز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی
را وداع و با دهر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بید
وبا گشته سراسیمه پا بگریز برداشتند قشونهائی که در اطراف معسکر رومیه
بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب
آن جماعت که بر جا مانده بود بحیطه ضبط در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود

نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه
چای همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته
ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنج هزار نفر متجاوز
از پاشایان و روساء را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت
جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس
حسن آقا که از سرکردگان وجاق و عظمای گرفتاران و منبعه زندوانه فارص
و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون
قبل ازین که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع بدولت عالیه
عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت
از قبول آن انکار در مقام سنخاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه سر عسکر و
انهزام عسکر رومیه نامه دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم
نوشته مصحوب فتحعلی بیگ نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار
عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوائف عجم که در ایران سکنی
دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنین و
سالک طریقه آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت تا تکالیفی
که از جانب آن جماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان
آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن لفت برچیده اند و اصرار در آن امر
بالمنتفی موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول
و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از

اینطرف بعمل آمده من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار
خواهد بود پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از هراد تپه که
مستقر جلال بود از راه چورس محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان آوان سه
نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر فیض گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگیز میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست پادشاه
ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی دران نواحی
اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست درآمده سه نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت پادشاهی
ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی
و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشند برای
خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است و ایلاتی که دران میان هستند
طریقه خدمت میسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد
وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که مبادا اشتباه حدود و ثغور
دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور و روانه
کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر

یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت
انصراف فرمودند و سابقا نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور
نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی بسوی تنبیه آن جماعت شده بود حقیقت
احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابو الغازی خان و عموم
ریش سفیدان و اشراف خوارزم و اورال طریق استقبال پیموده مراسم
خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت
نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و اسیر بسیار از آن جماعت بدست غازیان در آمد و چون آن طایفه دیگر
مجال توقف در آن مملکت نیافته ساکن خود را عرصه نهب و تاراج و بار و بنه کوچ
خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقع است فرار کردند
علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت
خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی
نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد اردوی نصرت بنیان گردید
پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان
یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب
فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس
و محمودی عبور و از راه سهیلان جازم فراهان و از آنجا نصر الله میرزا را از راه
مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه همدان

و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بجی رود استراباد و طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک
و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دوم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت
و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم
ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ الهجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه با نجمن آرائی محفل سحر پرداخته اسباب
زرین و سیمین بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای گلدوزی
بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند و در چهار ساعت از شب بعد از انقضای پنج ساعت
و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر نخچیرگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه کلات
جهان ابواب مخازن گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات
سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و
یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود
بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاور
باظهار دل گرمی رخ برونق از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با
قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگاشتند و ایلچیان
فلک شادروان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون رعد و شهرستان
عندلیبان قطره زبان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده چون سپهر

متنزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی
زمین احداث شده بود و مکنون ضمیر انور بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض
اقدس خلد نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و
عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد
با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع
آمده بود بمعرض عرض در آمده تحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار
مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان
بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه
روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو بود و چون
از کشاکش آمد و رفت ایلچیان حصول دعوی و سد خلاف انقطاع نیافت
بعد از فتنهٔ تکین محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار
این مراتب را اعلام نموده پادشاه والا جاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی
را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً با چاپاری برای بنای تحریر
مصالحه نامه و تعیین شروط مصالحه روانهٔ خدمت اقدس نموده موعی الیه در حینی که
ساحت بلاغ زی مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون
و از جانب پادشاه سکندر جاه و شقهٔ جلیلهٔ بهرامنای دولت باو داده شد پس
لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار
عثمانلی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در تفارص از جانب سرعسکر بخدمت
اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس

بسیار

بسیار روانهٔ ایران از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو وکاتب حروف
بسفارت تعیین وتخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان از درجیب داتان
داشت باده زنجیر فیل رقاص که از تحائف وغرائب هندوستان بود برای پادشاه
والاجاه با نامهٔ دوستانه وصلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون وصلحنامه را بکاتب
حروف وهدایا را بمصطفی خان تسلیم نمودند ودر دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب
همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجددا از راه یزد
وکرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند وصورت صلحنامه که از منشیات
بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی انام عیون
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام باطفا
النار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما
فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم
مومنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود
کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله
علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی اله واصحابه لاسیما
خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد در
شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت
شدند بنا بر انکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب رفض در ایران شیوع ومعادات
ومبغضت میانهٔ روم وایران ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت
وجماعت که مختار آبا کرام واسلاف عظام بابودهٔ از سلطنت تحاشی وبعد از انکه

الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لاطائل و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد الیشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثائق سالفه مسطور است انه پادشاه سکندر دستگاه ما مسئول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آن حضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب لوائح نوح جنتام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای از اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و رفع تناقض و اراحه عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرامبخش را بجد یوفلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان که در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شد که هرگاه بطبع اقدس

پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق باشد یکی از آن دو مملکت برسم
عطیه از آنحضرت بجوزه ممالک محروسه این طرف انضمام یابد و آن حضرت را از
راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از اندولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه
نظر بمجاهد مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدع
فطور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس
متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق منفسخ شده از این مطلب نیز براهی مزید
الفت والتیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مراتع سلطان
مراد خان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که
اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه وعده انیگونه دوستی ممدود و حبل محبت و العقود
مواثیق مسدود فرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضا
جوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا
بعد از وصول نامه مسکیته الختام بمامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز حسن ارتضا
مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین علیه
بریک اساس و شروط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که در
زمان خاقان خلد مراتع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و
حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و تبدیل در
ارکان آن راه نیابد شرط اول بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان

طرفین مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج کدورت و
منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد اجتناب شده انشا الله تعالی ابواب دوستی
و محبت در میانه دو دولت عظما و احفاد این دو خانواده کبری الی یوم القیام
قایم و دائم و برقرار باشد ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم
بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین به
یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده
ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت در هر سه سال شخصی از آن دولت
در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود
ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان ننموده هر یک
که خواهند بوطن خود بروند ممانعت ایشان نکنند ذیل حکام سرحدات از
حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال
ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب
اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت
من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف
روم بدستور حجاج روم و اهالی سائر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات
عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین
بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان
اخذ شده زیاده مطالبه نشود و ازینطرف نیز تجار و اهالی روم بهمین منوال عمل

و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده به
وکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین تا اعقاب و اخلاف حضرتین
مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت علیه امری منافی
عهد و میثاق بظهور نرسد از این طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث
فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه
اجرا عظیما حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنة الف و مائة من الهجرة
علی هاجرها الف سلام و تحیة

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری

شب سه‌شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه
خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال
نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش و خروش بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
برآورد و بنفشه خط دماغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری
بلبل هزار رنگ بیخت یوابچیان سار و ساز رنگ ابواب تقریب برای سیم داران گلشن
و لشکریان گشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب لفها باسم غنچه نوشتند و ارباب
قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع العهد
شاخ و برگ سبز نمودند و دکتک ارکان اشجار دهان گلها را باشت غنچه و چهرهٔ
شاخسار بخون آغشتند فراشان قبای سبز برگان چنار را بر فلک کشیدند و
نسقچیان ابر نسیم غورهای خوشهٔ تاک را از زاد آوردند قمری را طوق قمرالبغرا

بگردن افگندند و فاخته را بجای گستر نشاندند و درخت سیب سه شاخ را
دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل
موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن ترتیب
دادند پای دسته گل به اچوب ریسمان ببستند و درختان قوی ساق کنده بر پا و دوش
بدوش و مجلس گلزار شکستند بندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحان
گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساخت گلگشت بمسلمانان گلهای محمدی آتشکده
نوبهار گشت شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول [illegible] افرا
و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل مرکبان خواری بلای
خورده نذر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در سر گل بین ریخته اند آشفته
از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف
گزید و گل سر عناد و دو روئی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سبز کشتی برپا آوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را به یغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سبزه برگ
دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین و
نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان
با دولت اقبال انقضا یافته از آنجا موکب الاعاظم مشهد مقدس و چون بخت
را واژون و صناع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی
شاهزادگان و جواهر خانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا
فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت و خود وارد
ارض اقدس گشته و متبع سر آگون هر چه را جلادت به عاجز کشی و سفک دما

بسلگنایان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال زبده حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر
سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود با ایران مهر
از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه او میباختند بعد از آنکه
داغستان صبر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات پدر قرة العین
جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از
نظر انداخته دیدهٔ جهان بین ورا از بینائی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر در احوال
او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آن حال از اهالی ایران که پرورده حقوق
این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق
حسن سلوک را برگردانید از انجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب و گشت
اهالی فارس بنادر عموما با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین
پایهٔ میرابی شیراز بمرتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلیخان
کوسهٔ احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند
و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزی را
بشیروان آورده در آن ناحیه بنای فساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول النسب
را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و
قاجاریهٔ استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر
سبب شدت مادهٔ و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشت حرکاتش از نظم

طبعی افتاد و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمال ممالک را که در
محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشهٔ روز حساب بمقام مواخذهٔ ایام اخذ و عمل در آمده
بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آن
جماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از
پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیست و پا گشته هر کدام
ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب تعذیب را بر ایشان شدیدتر می
کردند تا دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و
بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که چند در
بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود دو آلاف
الوف که اگر اوراق درختان زر بشند مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
بفقیری که از فقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در بیم بود
الفمار صدمی رسانیدند و تکلیف اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج
خیمه مینمایند و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکردند مبلغها اسم
نویسی مینمودند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می‌پیچید
فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باستدعای وَاسْئَلِ
الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند بالیست
از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ناکرده باشند بعد از اتالقیصرات

ایشان

ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر میزدند علی الحساب گوش و بینی ایشانرا بریده
و چشمهای ایشانرا کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بموجه واله
ساخته محصلان نیز ناچار بهر کس و چار میگشتند و در آویخته زر مطالبه میکردند
سیم تنان سیم الغلت بنقره خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید
طلعتان را بهانه زر در واری نهند آفتاب بر فلاک میکشیدند بهر کس که چون غنچه
مستنت زری بود بیمزدند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جیب گریبان سرو
سایها بیک قبای قدک سنبر مدار میکردند کشاکش اره جفا از پایش و رخی ورد ید
و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم نمودند باز نجاتی برای ایشان میسر
نگشته این حواله از ورثه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بملکت و ازملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کشتی این وجوه را نمید بسلسل را نهایت
کوچه معنی سست تا زنجیر خانهٔ احتسابش مشاهده میکرد زنجیر عدل نوشیروان را
نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا بوصول و مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست
بعد از آنکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد بیگناهانی را
که بجای هر دانگی از الف سنخوره و ده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات
تحصیل و مساعی بجا حصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و
چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند این دفعه محصلان
بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بعرض صادره در آمده نوبت اهواب
در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم

بهمین منوال در زیر چوب دست قرار برای خورده و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ
می آراستند و سه نفر از جدا بیچاره این پایه اوجاق کیوان شان بل چار رکن
ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان یا بخاطر وحی
ترجمانش میگذشت فی الفور بابنار تصدیق و تحسین مدح و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرا و نواپرداز وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ
میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع میشد ایشان
بیادی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال جمال دلارای شاهد
اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات
هیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نائره بیداد بجدی اشتعال داد که چند نفر
هندو و ارمنی و مسلمان در میدان نقش جهان صفهان آتش افروخته سوختند
و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت
که وارد میشد کله مناری از روس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت و در
اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده
ظل تربیت وی بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه آن جماعت
گشته مقارن آن عمال آن سرکار که بجای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری در وعده بهم بستند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف
باسم طهماسب خان الواب نوشتند و محصلان بتحصیل آن وجه مأمور و بسرعت برق
و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را هیچوجه در حریم
خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان
حضر

متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت
پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اولا
در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع
گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته
رایت استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم
که از بیم سطوات قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرد وادی بیابانی بودند
با علان تمرد پرداخته در مقام طغیان بر آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره
ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در غرف رادکان
بیموقع تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمون بعزم تنبیه اکراد
خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و
شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمدخان قاجار ایروانی و موسی
بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره
علیخان و تهیه محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ا
رومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت
بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی
در عرصه جهان نمی گنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاه
که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفه افغان و اوزبک
باتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک
آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه

نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش
برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از انجا روانه قندهار شدند از انشا
حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات بود عرض نمودند علیقلیخان چون
بگیران مراد را در نزدیدوران پیمسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس سهراب
غلام خود را با طائفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود می
آورده اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب فراز قیاس
بیخبر بوده اند ما سورین پی باین معنی برده علی العقله بپای مردی معارج همت
بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعهٔ
خدا آفرین که از خرابی ملکه روی زمین است تصرف نموده نصر الله میرزا و امام
قلی میرزا باتفاق شاهزادگان کامگار و شاهرخ میرزا هر یک بر اسپی سوار و
بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات می بود
تا خارج کلات تعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت
و دوست محمد حبیچه که قوشچی نصر الله میرزا بود تعاقب امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا
را از نه فرسخی برگردانیده قربان قلی نام خواهش خود را بتعاقب نصر الله میرزا روانه
و قربان قلی در حوض سنگ بنصر الله میرزا دچار شده نصر الله میرزا شمشیر کاری
بقربان قلی زده و او را از اسپ انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در
راه بنصر الله میرزا برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضا قلی میرزا را با پانزده
نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و

نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

دربیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان فارغ دیده و دل از فرغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحائف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب جواهر خانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشود و بمصرف بوضیع و شریف بر افشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسن علی بیگ معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاده و تمامی بلات از افشاریه و سایر طوائف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان

مغفور کوچانیده و در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ
اوطان خود گشتند و اکراد خبوشان بعد از آنکه عطایای حرص آز را گرانبار نفایس
نموده دروازه و برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان
را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران
گشتند مفتاه متجاوز در مازندران توقف کرده الله‌یار خان با جماعت توخی و دسته
افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مأمور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش
شده روانهٔ عراق که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال
فارس برافقت محمد رضاخان قرقلو و کرم خان هوتکی فغان که به تنبیه یاغیان
گرمسیر فارس مأمور و بعد از قتل خاقان مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند
آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق و باصفهان آمده قشون‌ها را
نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار کردند
چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسین علی بیگ
وجود او را در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود دیده التماس تهیدی بر انگیخته او را
روانهٔ اصفهان ساختند که در جزو عنادی توسن اقتدار ابراهیم خان نماید
ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را جمعی
از رؤسا که نزد او بودند بدانه نیرنگ احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت
و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خودسازی افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را
بصاحب اختیاری و رتق و فتق مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصلانخان

قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور و بنابر بعضی
بواعث از علیشاه متوهم می بود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت در آمده او را
نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه
و اوزبکیه که در اصفهان می بودند بر سر کرمان شاهان فرستاد در آن اوقات
امیرخان ولد بابا بیک مست توپچی باشی بحکومت کرمان شاهان مامور بود با قشون
ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمان شاهان را
با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم
خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علی شاه ازین معنی اندیشناک گشته
از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان را از آذر
بایجان احضار نموده سپاه مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنگان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش
گرفته و در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با براهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون
علی شاه شکست یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر
از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده
علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی شاه را کور کرده امیر اصلانخان بعد از انجام
کار علی شاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و
چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان
بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ
کرده بر او فایق گشت امیر اصلانخان برسهنائی کاظم خان قراچه داغی خود را

بکوهستان قراچه داغ کشید و در آنجا کاظم خان به بهانه او را دستگیر کرده نزد
ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان او را با ساروخان برادرش مقتول ساخت بعد از این مقدمات
او را اقتداری بهم رسیده جمعیت بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت
لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس رسید چون شمع دولت علی شاهی از
ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ
اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بخشش نسیم صباحی مانند
ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیگ برادر خود را سردار و صاحب
اختیار خراسان کرده باتفاق علی نقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان
قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق
بحضرت شاهرخی است و او را لغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت در امر سلطنت
منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشند مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین
مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود
مایل ساخته دریتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورد
خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیگ جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد
و ایشان اگر بر عقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد لیس همگی باین معنی همداستان
شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام
ابا و امتناع بود آخر خوانین در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را

بقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار متقلد امر پادشاهی
گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ احدی و ستین و مائه بعد الالف در ارض میمنت
مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد
ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجه آن سال در تبریز بیجا الفت
برخاسته بر وساده سلطنت نشست و بالقاب قلب سکه شاهی بنام خود زد
و چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف
و الوف هر بی سر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید
و بساط دیگر گسترده سفال هر تنک ظرف را چینی خور خوان خانی و صدرنشین
نشست بام رعونت و حکمرانی ساخت صاحب منزلت و پایه ساخت و
این را تألیف قلوب اسم گذاشت ه چون علم هر بی اصولی تا فلک برافراشته
همچو منبر جمادی بود صاحب پایه شد ه پس ابراهیم شاه از آذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه
که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریان اکثر
که هر روزه کاسه‌لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه‌اش
کرده بعضی نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه
از آن که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم
دربرویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کند و کوب
و رفت و روب آن ساخت دلپذیر بهیچ وجه تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری
ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعه قلابور شتافتن مردم اهل قلعه

مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضداشتند آنحضرت کس برای گرفتن او و علیشاه مامور نموده و بفرمان شاهرخی در عوض او هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علیشاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ نابینا بپرداز هم از عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون اینکه

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

مصدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و مغلطات اخاقان سپهر اقتدار نگاشته رقم اظهار گردید هر گاه صاحب مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب و فتنهٔ آن از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون [illegible] خواهد شد والله اعلم بالصواب

تمت

الحمد لله والمنة که درین ایام مبارک انجام این کتاب مستطاب مشتمل احوال جنگ صمصام آهنگ [illegible] ... صاحب ... باهتمام جناب فاضل عبد الکریم صاحب و قاضی حمزة الله صاحب در مطبع شاخ فتح الکریم واقع بمبئی [illegible] سنه ۱۳۰۹ [illegible] طبع شد